

رمضان مبارک

پاسخ به شبهات اهل سنت درباره رجعت

رمضان پابرجای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ أَخْبَرَنَا
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ



پاسخ به شبهات اهل سنت درباره رجعت

رمضان پابرجای



پاسخ به شبهات اهل سنت درباره رجعت

نویسنده: رمضان پابرجای

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

ویراستار: یحیی امینی و فاطمه کوثری نیا

طرح جلد: استودیو سه در چهار

بازرگانی کتاب: ۰۹۱۹۲۵۵۲۰۳۰

مدیریت بازرگانی: ۰۹۱۲۱۵۱۸۱۴۹

چاپ: دوم، بهار ۱۴۰۱، خانه چاپ جمکران

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان

قم، مسجد مقدس جمکران: ۰۲۵۳۷۲۵۳۳۴۰

سامانه پیام کوتاه: ۱۰۰۰۲۵۳۷۲۵۳۳۴۰

صندوق پستی: قم ۶۱۷



سرشناسه:	پابرجای، رمضان، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور:	رجعت عصر ناشناخته: پاسخ به شبهات اهل سنت درباره رجعت / نویسنده رمضان پابرجای.
مشخصات نشر:	قم: کتاب جمکران، ۱۳۹۷.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۵۹۱-۷
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه.
موضوع:	رجعت
موضوع:	Raj'ah*
موضوع:	رجعت -- احادیث
موضوع:	احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع:	*Texts -- Hadith (Sunrites) -- Criticism, interpretation, -- ۲th century -- etc
رده بندی کنگره:	BP۲۲۲/۴/۲۳ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی:	۵۲۵۳۸۸۸

فهرست

۱۱	مقدمه استاد شیخ محمد جعفر طبسی
۱۳	مقدمه مؤلف
	فصل اول: کلیات و تاریخچه مسئله رجعت / ۱۵
۱۷	۱. معنای لغوی رجعت
۱۷	۱-۱. دیدگاه‌های زبان‌شناسان اهل سنت
۱۷	الف. جوهری
۱۸	ب. ابن زکریا
۱۹	ج. ابن اثیر
۲۰	نقد سخن ابن اثیر
۲۰	د. ابن منظور
۲۱	ه. فیروزآبادی
۲۱	جمع‌بندی دیدگاه‌های اهل سنت
۲۲	۱-۲. دیدگاه‌های زبان‌شناسان شیعه
۲۲	الف. فراهیدی
۲۲	ب. طریحی
۲۳	۱-۳. معنای لغوی رجعت
۲۴	۲. معنای اصطلاحی رجعت
۲۴	دیدگاه عالمان شیعه
۲۴	الف. فضل بن شاذان

۲۶	ب. شیخ صدوق
۲۶	ج. شیخ مفید
۲۷	د. سید مرتضی
۲۸	ه. ابوالصلاح حلبی
۲۹	و. شیخ طوسی
۲۹	ز. امین الاسلام طبرسی
۳۰	ح. عبد الجلیل قزوینی
۳۰	ط. علامه مجلسی
۳۰	ی. محمدرضا طبسی نجفی
۳۱	۳. تاریخچه رجعت در اندیشه اسلامی
۳۱	۳-۱. اهل سنت
۳۳	۳-۲. نظریه شیعه
۳۴	الف. روایت پیامبر اسلام ﷺ
۳۵	ب. روایت حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۳۷	ج. روایت امام صادق <small>علیه السلام</small>
۳۷	۴. اهداف و فلسفه رجعت
۳۷	۴-۱. گسترش دین اسلام
۳۸	۴-۲. تحقق وعده الهی
۳۹	۴-۳. ظهور قدرت الهی
۴۰	۴-۴. گرفتن انتقام مظلوم از ظالم
۴۰	۴-۵. ذلت کفار و منافقان
۴۱	۴-۶. اقامه حدود
۴۱	۴-۷. زنده نگاه داشتن روحیه انتظار
۴۲	۴-۸. ایجاد روحیه استقامت برای مؤمنان
۴۳	۴-۹. تکریم مؤمنان در دنیا
۴۴	۴-۱۰. کمال یافتن نفس
۴۵	۴-۱۱. شاد شدن مؤمنان و رنج دیدن کافران
۴۶	۴-۱۲. تحقق نصرت الهی
۴۷	۴-۱۳. هدایتگری
۴۷	۴-۱۴. ظهور دولت و ولایت الهی

۴۸	۴-۱۵. شفا یافتن دل مؤمنان
	فصل دوم: پاسخ به شبهات رجعت / ۴۹
۵۱	۱. ادله اثبات رجعت
۵۱	۱-۱. دلیل عقلی
۵۱	۱-۲. دلیل نقلی
۵۱	الف. آیات
۵۲	ب. روایات
۵۲	۱-۳. اجماع
۵۳	۲. رجعت و شبهه عقل
۵۳	۲-۱. استبعاد عقلی
۵۳	جواب شبهه
۵۴	۲-۲. رویکرد امکان رجعت
۵۵	۲-۳. رویکرد وقوع رجعت
۵۷	۳. رجعت و آیات قرآن
۵۸	۳-۱. آیه ۸۳ سوره نمل
۵۹	۳-۱-۱. دیدگاه عالمان اهل سنت پیرامون آیه
۵۹	الف. دیدگاه فخر رازی
۵۹	ب. دیدگاه آلوسی
۵۹	ج. دیدگاه زمخشری
۶۰	د. دیدگاه سید قطب
۶۰	۳-۱-۲. ارزیابی تفاسیر عالمان اهل سنت پیرامون آیه
۶۰	الف. ارزیابی آیه با ظهور و قراین آن
۶۲	ب. ارزیابی آیه با روایات ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۶۳	پاسخ به دو اشکال
۶۴	پاسخ
۶۵	پاسخ
۶۶	۳-۲. آیه ۵۵ سوره نور
۶۶	۳-۲-۱. دیدگاه عالمان اهل سنت پیرامون آیه
۶۶	الف. نظریه فخر رازی

۶۷	ب. نظریه آلوسی
۶۸	ج. نظریه زمخشری
۶۸	۲-۲-۳. ارزیابی دیدگاه‌های عالمان اهل سنت پیرامون آیه
۷۱	۳-۳. آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون
۷۲	۱-۳-۳. دیدگاه عالمان اهل سنت پیرامون آیه
۷۲	الف. دیدگاه آلوسی
۷۲	ب. دیدگاه ابن اثیر
۷۳	۲-۳-۳. ارزیابی تفاسیر عالمان اهل سنت پیرامون آیه
۷۳	پاسخ اول
۷۴	پاسخی دیگر
۷۴	۴. رجعت و روایات
۷۴	۱-۴. اشکال آلوسی به اخبار رجعت
۷۵	پاسخ
۷۸	۲-۴. نمونه اول
۷۸	پاسخ
۷۹	۳-۴. نمونه دوم
۷۹	پاسخ
۸۰	۵. رجعت و اجماع
۸۱	۱-۵. اشکال آلوسی درباره اجماع بر رجعت
۸۱	پاسخ
۸۲	۲-۵. اجماع عالمان شیعه پیرامون رجعت
۸۴	۶. رجعت و توبه
۸۶	پاسخ
۹۰	نکته
۹۰	۷. رجعت و تکلیف
۹۱	پاسخ
۹۳	۸. رجعت و تناسخ
۹۳	پاسخ
۹۳	۱-۸. تعریف تناسخ
۹۴	۲-۸. گونه‌های تناسخ

۹۵	۳-۸. دلیل عقلی بر بطلان تناسخ
۹۵	تبیین برهان محذور تناسخ
۹۶	۴-۸. دلیل نقلی بر بطلان تناسخ
۹۸	سخنان علمای شیعه در ابطال تناسخ
۹۸	الف. مرحوم علامه مجلسی
۹۸	ب. شیخ صدوق
۹۸	ج. سید مرتضی
۹۹	د. شیخ طوسی
۹۹	ه. علامه مظفر
۹۹	۹. رجعت و ایمان کافر
۱۰۰	پاسخ
۱۰۱	۱۰. رجعت و معجزه
۱۰۱	پاسخ
۱۰۲	۱۱. رجعت و اغراء به معاصی
۱۰۳	پاسخ
۱۰۴	۱۲. رجعت و فسق مؤمن
۱۰۴	پاسخ
۱۰۵	۱۳. رجعت و اهانت به اولیای الهی
۱۰۶	پاسخ
۱۰۹	۱۴. رجعت برخی از صحابه
۱۰۹	پاسخ

مقدمه استاد شیخ محمد جعفر طبسی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين، الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً. یکی از موضوعات مهم در اندیشه شیعی و اسلامی، عقیده به رجعت است. مرحوم علامه مجلسی در این باره می گوید: «اجتمعت الشيعة عليها في جميع الأعصار و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار». 'رجعت، به معنای بازگشت برخی از افراد در دولت جهانی حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعال فرجه الشريف است تا شرف حضور در رکاب آن حضرت را پیدا کنند. بی تردید این امر با قدرت لایزال الهی قبل از فرا رسیدن قیامت انجام می شود. البته جزئیات آن در روایات ما وارد نشده است.

بزرگان، علما و دانشمندان درباره رجعت آثار بسیاری نگاشته اند، از جمله آنها به اثر شیخ حر عاملی، *التهجئة من الرجعة* و اثر مرحوم والده حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد رضا طبسی، *الشيعة والرجعة* می توان اشاره کرد. کتاب حاضر، اثر ارزشمند آقای رمضان پای برجای است که پایان نامه وی بوده و حقیر، استاد راهنمای آن بوده ام. به حق می توان گفت ایشان در این کتاب زحمات بسیاری را متحمل شده اند. امید است مورد عنایت و لطف حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعال فرجه الشريف قرار گیرد.

محمد جعفر طبسی

مقدمه مؤلف

مسئله رجعت از جمله مباحثی است که از دیرباز درباره آن سخن گفته شده و پیوسته مورد نقد و ایراد، از یک سو و پاسخگویی و دفاع، از سوی دیگر بوده است. برخی از آیات قرآن کریم و روایات، از رجعت سخن به میان آورده‌اند و شیعیان نیز درباره رخ دادن آن تردیدی ندارند؛ اما برخی از نویسندگان انتقادهای و شبهاتی را درباره آن مطرح کرده‌اند و حتی بعضی این عقیده را دارای ریشه‌ای اسلامی نپنداشته و بیان کرده‌اند که از اندیشه‌ها و عقاید مکاتب و مذاهب دیگر به آیین اسلام وارد شده است.

البته عالمان بزرگ اسلامی نیز همواره در برابر این گونه انتقادهای و شبهات پاسخی شایسته داده‌اند و اثبات کرده‌اند که رجعت در آخرالزمان و پیش از قیامت رخ خواهد داد و در این بازگشت، مؤمنان خالص در برابر کافران مطلق قرار می‌گیرند و از کفار انتقام گرفته می‌شود.

این کتاب بر آن است تا به شبهات مهم علمای اهل سنت درباره رجعت پاسخ دهد. در پایان شایسته است که از استادان گرانقدر خود حجج اسلام آقایان عبدالحسین خسروپناه، عزالدین رضائزاد و به ویژه محمدجعفر طبسی، فرزند مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی شیخ محمدرضا طبسی که دلسوزانه در این تألیف کمک شایانی کرده‌اند، صمیمانه تشکر کنم.

فصل اول: کلیات و تاریخچه مسئله رجعت

۱. معنای لغوی رجعت

در ابتدا واژه «رجعت» را از دیدگاه‌های زبان‌شناسان فریقین (اهل سنت و اهل تشیع) بررسی خواهیم کرد:

۱-۱. دیدگاه‌های زبان‌شناسان اهل سنت

الف. جوهری

وی در صحاح متذکر چند معنا برای رجعت می‌شود:

۱. بازگشت به دنیا بعد از مرگ: «فَلَانٌ يُّؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ أَيِّ بِالرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْمَوْتِ». چنین معنای روشنی از رجعت نکته‌ای شایان توجه است.
۲. جواب نامه: «وَقَوْلِهِمْ: هَلْ جَاءَ رَجْعِهِ كِتَابِكِ أَيِّ جَوَابِهِ».
۳. شتری را بفروشد و دوباره همانند آن را با همان پول خریداری کنند؛ به این عمل «رجعه» و آن شتر دومی را «راجعه» می‌گویند: «وَالرَّجْعَةُ: النَّاqَةُ تُبَاعُ وَیَشْتَرَى بِشَمَنِهَا مِثْلَهَا فَالثَّانِيهِ رَاجِعُهُ».
۴. به این معنا که کسی شترش را بفروشد و با پول آن، معامله‌ای سودآور انجام دهد: «يُقَالُ: بَاعَ فُلَانٌ أْبْلَهُ فَارْتَجَعَ مِنْهَا رَجْعَهُ صَالِحُهُ بِالْكَسْرِ، إِذَا صَرَفَ أَثْمَانَهَا فِيمَا يَعُودُ عَلَيْهِ بِالْعَائِدَةِ وَالصَّالِحِ».
۵. بازگشت: «وَالْمَرَاqَةُ: الْمَعَاوِدَةُ».

۶. بازگشت کلام: «یقال: راجعة الکلام».

۷. رجوع مرد به همسرش بعد از طلاق: «وراجع امرأته»^۱.

ب. ابن زکریا

مؤلف معجم مقاییس اللغة نیز برای رجعت چند معنا بیان می‌کند:

۱. بازگشت مرد از طلاق و قبول دوباره پیوند زوجیت: «رَجَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ».

۲. ابن زکریا در بیان این معنا، به همان معنایی توجه دارد که جوهری در شتر راجعه در نظر دارد: «الراجعة: الناقة تُباعُ وَ یشتري بِثَمَنِهَا مِثْلَهَا وَ الثانیة هی الراجعة».

۳. پس گرفتن چیزی که داده شده بود: «اعطيته كذا ثم ارتجعته».

۴. بازگشت زن به منزل پدرش، بعد از مرگ شوهرش: «إمراة راجع أی مات زوجها فرجعت إلی اهلها».

۵. تردید و برگرداندن صدا: «الترجیع فی الصَّوتِ أی تردیده».

۶. پاسخ نامه: «المرجوع ای جواب الرسالة».

۷. بازگشت کبوتر پس از طی مسافتی: «الرجاع ای رُجوع الطیر یغدّ قطاعها».

۸. بازگشت شتر لاغر به چاقی و فربهی اولیه خود: «وَأَرْجَعَتِ الْإِبِلُ، إِذَا كَانَتْ مَهَازِيلَ فَسَمِنَتْ وَ حَسُنَتْ حَالُهَا، وَ ذَلِكَ رُجُوعُهَا إلی حَالِهَا الْأُولَى».

۹. بارانی که در چرخش میان تبخیر، تشکیل دوباره ابر و بارش است: «الرَّجْعِ ای الغیث وَ هُوَ الْمَطَرُ فی قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ^۲ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَغِيثُ وَ تَصُبُّ ثُمَّ تَرْجِعُ فَتَغِيثُ»^۳.

۱. اسماعیل بن حماد، الجوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۱۶-۱۲۱۸.

۲. سوره طارق، آیه ۱۱.

۳. أبوالحسین احمد بن فارس، ابن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۰-۴۹۱.

ج. ابن اثیر

ابن اثیر در کتاب *النهاية* به عقیده رجعت حمله کرده و چنین می‌گوید:

والرجعة: مذهب قوم من العرب في الجاهلية معروف عندهم و مذهب طائفة من فرق المسلمين من اولى البدع و الاهواء يقولون: ان الميت يرجع الى الدنيا و يكون فيها حيا كما كان و من جملتهم طائفة من الرافضة^۱ يقولون: ان علي بن ابي طالب مستتر في السحاب، فلا يخرج مع من خرج من ولده حتى ينادى مناد من السماء: اخرج مع فلان و يشهد لهذا المذهب السوء^۲ قوله تعالى: حتى اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً^۳ يريد الكفار، نحمد الله على الهدايه و الايمان؛^۴ رجعت در دوران جاهلیت، مذهب قومی از عرب بوده است و گروهی از مسلمانان و اهل بدعت و هوی و هوس هم قائل اند که مرده به دنیا بازمی‌گردد و در دنیا زنده می‌شود؛ همان طور که سابقاً زنده بود و از جمله ایشان، گروهی از رافضه‌اند که می‌گویند: علی بن ابی طالب عليه السلام در ابرها پنهان است و هر گاه اذن خروج قیام و بازگشت به او داده شود، از ابرها خارج شده و به زمین باز خواهد گشت.

ابن اثیر در ادامه با آوردن آیه‌ای از قرآن، چنین می‌پندارد که عقیده رجعت را باطل کرده و در پایان، خدا را بر این هدایت شکر کرده است.

۱. رافضی: رفض مصدر رَفَضَ، در لغت به معنای «کنار گذاشتن و خوار کردن» است. در اصطلاح اهل سنت، هر شیعه‌ای رافضی است؛ به این دلیل که پیروی از خلافت سه خلیفه اول را رها کرده است (محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ماده رفض) و به امام مفترضة الطاعة قائل شده است (عبدالله بن احمد، ابن قدامه، المغنی، ج ۱۲، ص ۲۹).

۲. در اینجا این سؤال مطرح است که چرا ابن اثیر از تابعان مذهب اهل بیت، تعبیر به مذهب سوء می‌کند؟ آیا چنین سخنی از روی تعصب نیست؟

۳. سوره مؤمنون، آیه ۹۹-۱۰۰.

۴. ابوالحسن، ابن اثیر الجزری، *النهاية في غريب الحديث*، ج ۲، ص ۲۰۲.

نقد سخن ابن اثیر

اولاً، باور به ریشه داشتن عقیده رجعت در دوران جاهلیت و اختصاص آن به قومی از عرب، تنها منحصر به خود اوست؛ با آنکه جوهری قبل از او به این معنا تصریح می‌کند که: «فَلان يُؤْمِن بِالرَّجْعَةِ أَى بِالرُّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْمَوْتِ»؛ اگر این گونه است، چرا باید یک جمعیتی که به آن باور دارند، به بدعت و هوی و هوس متهم شوند.

ثانیاً، این عقیده که حضرت علی علیه السلام از دنیا نرفته؛ بلکه در ابرها مخفی شده است و روزی به زمین بازمی‌گردد، در بسیاری از کتب اهل سنت به شیعه نسبت داده می‌شود که تهمت و افتزایی بیش نیست. ریشه این تهمت (اگر نگوییم عمدی است)، سوء تفاهمی بیش نیست؛ زیرا آنچه که در شیعه و احادیث آنها در این باره وجود دارد، درباره عمامه‌ای به نام «سحاب» است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر به امیرمؤمنان علیه السلام بخشید. هرگاه علی علیه السلام آن را به سر می‌بست، این عبارت را می‌گفتند: «جاء علی فی السحاب». البته ناگفته نماند که گروهی نیز از فرقه کیسانیه بر این باور بودند که حضرت علی علیه السلام در ابرها مخفی است؛ چنان که در المقالات والفرق به آن اشاره شده است.^۱

د. ابن منظور

ابن منظور در لسان العرب به این معانی اشاره می‌کند:

- انصراف: «رَجَع یَرْجِع رَجَعًا و...أَى انْصَرَفَ».

- یك بار بازگشتن: «الرَّجْعَةُ أَى الْمَرَّةُ مِنَ الرَّجُوعِ».

- شخصی شترش را بفروشد و با پول آن، معامله‌ای سودآور انجام دهد: «وَقَدْ یَجُوزُ أَنْ یَكُونَ هَذَا مِنْ قَوْلِهِمْ: بَاعَ أَبْلَهُ فَارْتَجَعَ مِنْهَا رَجْعَهُ صَالِحَهُ بِالْكَسْرِ إِذَا صَرَفَ أَشْمَانَهَا فَمَا تَعُودَ عَلَيْهِ بِالْعَائِدَةِ الصَّالِحَةِ».

۱. عبدالحسین، امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سعد بن عبدالله، الأشعری القمی، المقالات والفرق، ص ۲۷؛ سید مرتضی، عسکری، عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری، ج ۲، ص ۳۲۳.

- بازگشت زن به منزل پدرش، بعد از مرگ شوهرش: «وَالرَّاجِعُ مِنَ النِّسَاءِ اِی التّی مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَرَجَعَتْ اِلَى اَهْلِهَا»^۱.

هـ. فیروزآبادی

معانی مورد نظر فیروزآبادی در قاموس المحيط به این شرح است:

- رجعت به فتح راء به معنای بازگشت به دنیا بعد از مرگ: «و یؤمن بالرجعة بِالْفَتْحِ اِی بِالرُّجُوعِ اِلَى الدُّنْیَا بَعْدَ الْمَوْتِ».

- رجعت به کسر و فتح راء به معنای بازگشت مرد طلاق دهنده به همسرش: «و بِالْکَسْرِ وَ الْفَتْحِ عُوْدِ الْمُطَلَّقِ اِلَى مُطَلِّقَتِهِ».

- رجعت به کسر راء به معنای شترهای کوچکی است که از بازار برگردانده می شود و نیز به معنای اینکه شخصی شترش را بفروشد و با پول آن، معامله ای سودآور انجام دهد: «و بِالْکَسْرِ حَوَاشِی الْاِبِلِ تَرْجِعُ مِنَ الشُّوقِ وَ بَاعَ اَبْلَهُ فَارْتَجِعُ مِنْهَا رَجْعَةً صَالِحَةً بِالْکَسْرِ اِذَا صَرَفَ اَثْمَانِهَا فِیْمَا یَعُوْدُ عَلَیْهِ بِالْعَائِدَةِ الصَّالِحَةِ وَ الرِّجْعَةُ بِالضَّمِّ جَوَابُ الرِّسَالَةِ».

- رجعت به ضم راء به معنای جواب نامه: «و الرِّجْعَةُ بِالضَّمِّ جَوَابُ الرِّسَالَةِ».

- بازگشت زن به منزل پدرش، بعد از مرگ شوهرش: «وَالرَّاجِعُ اِی الْمَرَاةُ یَمُوتُ زَوْجُهَا وَ تَرْجِعُ اِلَى اَهْلِهَا کَالْمَرَاةِ»^۲.

جمع بندی دیدگاه های اهل سنت

با تأمل در کاربرد این ماده (رجوع: بازگشت) در موارد یاد شده، در می یابیم که گویا تمامی اینها در این معنا با هم شریک اند: تصور شروع از یک نقطه و سپس بازگشت به همان نقطه شروع.

از مجموع نظریه های زبان شناسان اهل سنت، به ویژه سخنان صاحبان صحاح

۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴، ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. محمد بن یعقوب، فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۸-۲۹.

و قاموس المحيط که بیانی روشن و شفاف (رجعت به معنای بازگشت به دنیا است بعد از مرگ) درباره رجعت دارند، می‌توان دریافت که ابن اثیر با تعصبی کورکورانه در متهم کردن معتقدان به رجعت، به بدعت‌گذاری و اسیرهوی و هوس بودن، سخنی نادرست به زبان آورده است و چنین سخنی از درجه اعتبار ساقط است.

۱-۲. دیدگاه‌های زبان‌شناسان شیعه

الف. فراهیدی^۱

او در کتاب العین درباره رجعت به سه معنا اشاره می‌کند:

- یک بار بازگشتن: «والرجعة: المرة الواحدة».

- بازگشت مرد به همسرش بعد از طلاق: «والرجعة: مراجعة الرَّجُلِ أَهْلِهِ بَعْدَ

الطَّلَاق».

- بازگشت به دنیا پیش از برپایی قیامت: «وَقَوْمٌ يُؤْمِنُونَ بِالرَّجْعَةِ إِلَى الدُّنْيَا قَبْلَ

يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲.

این سخن فراهیدی به عنوان یک زبان‌شناس از آن رو بسیار مهم است که در قرن دوم هجری می‌زیسته و به معنای بازگشت به عالم دنیا در واژه رجعت توجه دارد.

ب. طریحی

طریحی نیز در مجمع البحرین برای تأکید بر این معنا چنین آورده است:

۱. ذهبی در تعریف او می‌گوید: «الامام، صاحب العربیة، و منشی علم العروض، أحد الاعلام، و كان رأساً فی لسان العرب، دیناً، ورعاً، قانعاً، متواضعاً، کبیر الشأن، یقال: إنه دعا الله أن یرزقه علماً لا یسبق الیه، ففتح له بالعروض، وله کتاب «العین» فی اللغه» (محمد بن احمد بن عثمان، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۲۹-۴۳۰).

۲. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

والرجعة بِالْفَتْحِ هِيَ الْمَرَّةُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ الْمَوْتِ بَعْدَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ، وَعَلَيْهَا مِنَ الشَّوَاهِدِ الْقُرْآنِيَّةِ وَأَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا هُوَ أَشْهُرُ مِنْ أَنْ يَذَكَرَ حَتَّى إِنَّهُ وَرَدَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يَوْمَنْ بِرَجْعَتِنَا وَلَمْ يَقْرَبْ مَتَعَتَنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَفُلَانُ يَوْمَنْ بِالرَّجْعَةِ أَيِ بِالرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ رَجَعْتَ بِه فَتَحَ، اسْمُ مَرَّةٍ بَرَأى بَازگشت پس از مرگ و پس از ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و چنین عقیده‌ای از ضروریات مذهب امامیه است و برای آن، شواهدی از قرآن و احادیثی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وجود دارد که مشهورتر از آن است که ذکر شود تا اینکه این حدیث از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وارد شده است: کسی که به رجعت ما ایمان ندارد و اقرار به متعه ما ندارد، از ما نیست. رجعت به معنای رجوع به دنیا بعد از مرگ است.

۳-۱. معنای لغوی رجعت

رجعت از ماده «ر، ج، ع» به معنای انصراف و بازگشت است. زبان‌شناسان درباره این ماده تقریباً دیدگاه مشترکی دارند. در قرآن کریم و روایات نیز این اصل اعتقادی با واژه‌های گوناگونی چون رجعت، ایاب، کره، رد و حشربیان شده است که در معنای بازگشت، مشترک هستند؛ اما از میان اینها، واژه «رجعت» مشهورتر است. در علم صرف برای مصدر گونه‌هایی را برشمرده‌اند؛ یک گونه از آنها، مصدر «مرّه» برای بیان وقوع یک بار فعل است؛ بنابراین، رجع در مصدر مرّه (رجعت)، به معنای «یک بار بازگشتن» است. رجعت مورد نظر در این پژوهش، رجعت به فتح راء و به معنای یک بار بازگشت و بازگشت بعد از مرگ است و سخنان جوهری و فیروزآبادی چنین معنایی را تأیید می‌کند.

۲. معنای اصطلاحی رجعت

رجعت در اصطلاح عبارت است از: «بازگشت برخی از اموات به دنیا در آخرالزمان و پیش از قیامت»^۱. چنین تعریفی با معنای لغوی مورد نظر برخی از زبان‌شناسان کاملاً سازگاری دارد. افزون بر آن، برخی از روایات، آغاز رجعت را نزدیک ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته که تا بعد از وفات آن حضرت ادامه می‌یابد. مؤمنان نیز از برپایی این حکومت عدل جهانی شاد شده و کافران از ذلت و حقارت ستمگران متألم می‌شوند. در ادامه به سخنان برخی از دانشمندان شیعه و عالمان بزرگ در این باره اشاره می‌شود.^۲

دیدگاه عالمان شیعه

الف. فضل بن شاذان

از مجموع سخنان فضل بن شاذان^۳ در کتاب *الإيضاح* و احتجاجاتی که با اهل سنت داشته، می‌توان چنین فهمید که «رجعت زنده شدن برخی مردگان و بازگشت آنها به این دنیا پیش از روز قیامت» است. او با استناد به برخی از روایت‌های اهل سنت که به زنده شدن افرادی در گذشته اشاره می‌کند، دیدگاه آنان را که مبتنی بر رد رجعت است، مورد نقد قرار می‌دهد. وی خطاب به مخالفان می‌گوید: شما بر شیعیان چیزی را عیب می‌گیرید که خودتان از تعداد زیادی از دانشمندان نقل می‌کنید و به آن ایمان دارید و آن را تصدیق می‌کنید و ما آن را از احادیثان به گونه‌ای برای شما تفسیر می‌کنیم که توانایی دفع و انکار آن را

۱. چنین تعریف کوتاهی برگرفته از سخنان عالمان بزرگ شیعه مثل فضل بن شاذان، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، ابوالصلاح حلبی، شیخ طوسی و شیخ طبرسی است که در متن به آنها اشاره و به آن استناد شده است.

۲. این تعاریف را از باب نمونه آورده‌ایم و در پی استقراء همه تعاریف نیستیم.

۳. نجاشی درباره او می‌گوید: «و كان ثقة، أحد أصحابنا الفقهاء والمتكلمين، وله جلاله في هذه الطائفة، وهو في قدره أشهر من أن نصفه» (احمد بن علی بن عباس، نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۰۷).

نداشته باشید.^۱

در اینجا یک نمونه از روایاتی که فضل بن شاذان از اهل سنت نقل می‌کند، بیان می‌شود.

یزید بن حباب از یحیی بن سعید انصاری^۲ از انس بن مالک نقل کرده است:

وقتی زید بن خارجه^۳ مُرد، انصار در غسل دادن او منازعه کردند. انس می‌گوید: وقتی خواستیم روی او آب بریزیم، او به سخن آمد و گفت: دو نفر با شما بودند و رفتند و چهار نفر باقی است که غنی ایشان، فقیرشان را می‌خورد؛ پس به رضای ایشان راضی باشید. ابوبکر صدیق برای مؤمنان، نرم‌خو و مهربان است؛ عمر در برخورد با کفار شدید بود و از ملامت ملامت‌کنندگان نمی‌هراسید و عثمان نرم‌خو و مهربان است، پس از او بشنوید و او را اطاعت کنید و شما بر شیوه عثمان هستید؛ پس در حالی که زبانش حرکت می‌کرد و جسدش مرده بود، صدایش قطع شد.^۴

۱. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۲. ذهبی درباره او می‌گوید: «الامام العلامة الموجود، عالم المدینه فی زمانه، و شیخ عالم المدینه، و تلمیذ الفقهاء السبعة» (سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۴۶۸).

۳. زید بن خارجه یا حارثه از بنی الحارث بن الخزرج است که در زمان عثمان بن عفان از دنیا رفت و دوباره به هوش آمده و سخن گفت (ابی الحسن علی بن محمد، ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۲۷؛ احمد بن علی، ابن حجر، عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۱۰).

۴. «و رویتم عن یزید بن الحباب عن یحیی بن سعید الأنصاری عن أنس بن مالک: قال: لما مات زید بن خارجه نافتت الأنصار فی غسله حتی کان بینهم منازعه ثم استقام رأیهم علی أن یغسله الغسلین الاولین الذین کانوا یلون غسله ثم یدخل علیه من کل فخذ سیدها فیصبون علیه الماء صبه واحده یعنی فی الغسله الثالثه قال أنس: فأدخلت فیمن دخل فلما ذهبنا لنصب علیه الماء تكلم فقال: مضت اثنتان و بقیة أربع یأكل غنیهم فقیرهم فأرضوا لرضاهم، لكم ابوبکر الصدیق لین رحیم بالمؤمنین، عمر شدید علی الكفار لیاخذہ فی الله لومه لائم، عثمان لین رحیم فأسمعوا له و أطیعوا فانكم علی منهاج عثمان، ثم خمد صوته فإذا اللسان یتحرك و الجسد میت» (عبدالله بن شافعی، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۲۴؛ اسماعیل بن عمرو، ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۲۷؛ الايضاح، ص ۳۸۹-۳۹۰).

فضل بن شاذان بعد از بیان روایاتی از این دست، خطاب به مخالفان چنین می‌گوید که این روایات فقیهان شما درباره رجعت پس از مرگ است؛ در حالی که شما به واسطه همین عقیده، شیعیان را به جرئت برخدا و کمی حیا متهم می‌کنید و از چیزی که گفتید، نمی‌ترسید.^۱

ب. شیخ صدوق

شیخ صدوق در کتاب *الإعتقادات فی دین الإمامیه* درباره اهمیت رجعت می‌گوید: «إِعْتِقَادُنَا فِي الرَّجْعَةِ أَنَّهَا حَقٌّ؛^۲ اعتقاد ما درباره رجعت این است که یقیناً رجعت حق است». همچنین در کتاب *من لا یحضره الفقیه* از امام جعفر صادق ع نقل می‌کند: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا و یستحل متعتنا؛^۳ از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان نداشته باشد و متعه ما را حلال نداند». اما در کل معنایی روشن از آن بیان نکرده است؛ گویا ایشان رجعت را امری روشن و بی‌نیاز از تعریف دانسته و به برداشت عمومی شیعیان از رجعت بسنده می‌کند؛ اما با توجه به استدلال‌ها و بیانات وی درباره رجعت در کتاب *الإعتقادات فی دین الإمامیه* می‌توان این تعریف را برداشت کرد: «بازگشت برخی اموات پیش از روز قیامت هنگام ظهور حضرت مهدی ع *فرجة الشریف*».

ج. شیخ مفید

وی در تعریف رجعت می‌گوید: «ان الله تعالی یرد قوما من الاموات الی الدنیا فی صورهم الّتی كانوا علیها فیعزم منهم فریقا و یدل فریقا و یدیل المحقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین، و ذلک عند قیام مهدی آل محمد ع *فرجة الشریف*».^۴ از دیدگاه شیخ مفید رجعت، بازگشت برخی از اموات به دنیا است، به همان صورتی

۱. الإيضاح، ص ۴۱۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۶۰.

۳. محمد بن علی، ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، باب متعه، ح ۱۳۸۴، ص ۴۵۸.

۴. محمد بن محمد، مفید، اوائل المقالات، ص ۷۷-۷۸.

که در دنیا بوده‌اند تا به عده‌ای عزت بخشد و عده‌ای دیگر را ذلیل گرداند و نصرت و غلبه اهل حق و ستمدیدگان بر اهل باطل و ستمگران باشد و این در هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از آنجا که در این تعریف به کیفیت، زمان و اهداف رجعت اشاره شده است، می‌توان آن را تقریباً کامل‌ترین تعریف برای اصطلاح رجعت دانست تا آنجا که در زمان‌های متأخر مورد توجه برخی از عالمان قرار گرفته و آن را انتخاب کرده‌اند.^۱

د. سید مرتضی

سید مرتضی می‌گوید: «معنی الرجعة أَنَّ الله تعالى يحيى قَوْماً مِمَّنْ توفى قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف مِنْ موالیه و شیعتہ، ليفوز بمباشرة نُصْرَتِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ قِتَالِ أَعْدَائِهِ، ولا يفوتهم ثواب هذه المنزلة الجليلة التي لم يدرکها، حتى لا يستبدل عليهم بِهذه المنزلة غيرهم»؛^۲ وی رجعت را به این معنا می‌داند که خداوند متعال گروهی از اموات را زنده می‌کند. آنها گروهی از موالیان و شیعیان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که پیش از ظهور آن حضرت وفات کرده‌اند و برای این به دنیا بازمی‌گردند تا به فوزیاری و اطاعت آن حضرت و جنگ با دشمنان ایشان برسند و به ثواب این مقام بزرگ دست یابند و دیگران جایگزین آنها در این مقام نشوند. او در جایی دیگر در تعریف رجعت، علاوه بر بازگشت برخی از شیعیان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا، به زنده شدن برخی از دشمنان آن حضرت برای انتقام گرفتن از آنها نیز اشاره می‌کند:

اعْلَمُ أَنَّ الَّذِي تَذَهَبُ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ إِلَيْهِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعِيدُ عِنْدَ ظُهُورِ
إِمَامِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ عجل الله تعالی فرجه الشریف قَوْماً مِمَّنْ كَانَ قَدْ تَقَدَّمَ مَوْتِهِ مِنْ شِيعَتِهِ، ليفوزوا

۱. محمدرضا، مظفر، عقاید الإمامیه، ص ۸۰.

۲. ابوالقاسم علی بن الحسین، الموسوی (سید مرتضی)، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۰۲-

بِثَوَابِ نُصْرَتِهِ وَ مَعُونَتِهِ وَ مُشَاهِدِهِ دَوْلَتَهُ، وَيَعِيدُ أَيْضاً قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِهِ لِيَنْتَقِمَ مِنْهُمْ، فَيَلْتَدُوا بِمَا يَشَاهِدُونَ مِنْ ظُهُورِ الْحَقِّ وَ عُلُوِّ كَلِمَةِ أَهْلِهِ؛^۱ بدان همانا آنچه شیعه امامی به آن اعتقاد دارد، این است که خداوند متعال هنگام ظهور حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ، گروهی از دوستان و دشمنان آن حضرت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ را که پیش از ظهورش فوت کرده‌اند، به این دنیا بازمی‌گرداند تا [مؤمنان] به ثواب یاری و نصرت آن حضرت و مشاهده دولتش برسند و از دشمنانش انتقام بگیرند و لذت علو و اعتلای کلمه حق را درک کنند.

سید مرتضی در این تعریف به رجعت‌کنندگان، زمان رجعت و اهداف و فلسفه رجعت اشاره می‌کند:

۱. بازگشت گروهی از دوستان و دشمنان حضرت حجت عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ که پیش از ظهور ایشان فوت کرده‌اند.

۲. این رجعت، هنگام ظهور آن حضرت خواهد بود.

۳. رجعت برای رسیدن مؤمنان به ثواب یاری و نصرت آن حضرت و مشاهده دولت ایشان و انتقام گرفتن از دشمنانشان است.

هـ. ابوالصلاح حلبی

ابوالصلاح حلبی در تعریف رجعت می‌گوید: «إِعَادَةُ مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ أَوِ الْإِيمَانَ مِنْ أُمَّتِنَا فِي دَوْلَةِ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ؛^۲ بازگشت کسانی از امت ما که در کفر محض و یا در اوج ایمان باشند، در دولت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ. همچنین وی رجعت را مورد اجماع مذهب امامیه دانسته است و می‌گوید: «وَ أَجْمَعَتِ الْفِرْقَةُ الْمَحَقَّةُ عَلَيَّ

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. تقی بن نجم، ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۴۸۷.

إِعَادَةٌ مِّنْ مَّخْصِ الْكُفْرِ أَوْ الْإِيمَانِ مِنْ أُمَّتِنَا فِي دَوْلَةِ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى؛ گروهی حق مدار شیعه بر بازگشت هرکس از امت ما که کفر یا ایمان خود را خالص کرده است در دولت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى اجماع دارد».

و. شیخ طوسی

وی درباره رجعت می‌گوید: «یرجع نبینا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وائمه المعصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي زَمَانِ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ الْأُمَّةِ السَّابِقَةِ وَاللَّاحِقَةِ لِأَظْهَارِ دَوْلَتِهِمْ وَحَقَّهُمْ»؛^۱ شیخ طوسی در تعریف خود از رجعت به بازگشت نبی مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در زمان ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده، برای اظهار دولتش و [گرفتن] حقشان اشاره کرده است.

ز. امین الاسلام طبرسی

شیخ طبرسی رجعت را مورد اجماع شیعه دانسته و می‌گوید: «أَنَّ الرَّجْعَةَ لَمْ تَثْبُتْ بِظَوَاهِرِ الْأَخْبَارِ الْمَنْقُولَةِ فَيَتَطَرَّقُ التَّأْوِيلُ عَلَيْهَا وَأَنَّ الْمَعْوَلَ فِي ذَلِكَ عَلَى إِجْمَاعِ الشَّيْعَةِ الْأَمَامِيَّةِ وَإِنْ كَانَتْ الْأَخْبَارُ تَعْضُدُهُ وَتُؤَيِّدُهُ»؛^۲ رجعت با ظواهر اخبار نقل شده، اثبات نشده است تا تأویل بر آن راه پیدا کند؛ بلکه چیزی که در رجعت به آن تکیه می‌شود، اجماع شیعه امامیه است؛ هر چند اخبار نیز آن را تأیید می‌کند».

به اعتقاد شیخ طبرسی، اخبار بسیاری بر این دلالت دارد که خداوند در زمان قیام حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى گروهی از کسانی را که مرده‌اند، دوباره زنده می‌کند؛ برخی از آنان، از دوستان و شیعیان حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى هستند که ثواب یاری به حضرت، نصیبشان می‌شود و برپایی دولت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى آنها را

۱. همان، ص ۴۷۸.

۲. عبدالعزیز بن براج، الطرابلسی، جواهر الفقه، ص ۲۵۰ (العقائد الجعفریه ضمن جواهر الفقه).

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷.

شادمان می‌کند؛ بعضی دیگر، دشمنان آن حضرت هستند که برای گرفته شدن انتقام از ایشان برمی‌گردند تا عذاب دنیا را چشیده و به دست شیعیان کشته شوند و از قدرت و شوکت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احساس سرافکنندگی و حقارت کنند.^۱

ح. عبد الجلیل قزوینی

عبد الجلیل قزوینی، رجعت را از مسلمات مذهب تشیع دانسته؛ به گونه‌ای که هیچ شبهه‌ای در آن راه ندارد و آن را به بازگشت برخی از اموات به دنیا در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دعای ایشان تعریف می‌کند: «چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کند و عیسی علیه السلام نزول کند، باری تعالی به دعای ایشان، گروهی را از هر امتی زنده می‌کند».^۲

ط. علامه مجلسی

علامه مجلسی در حق الیقین رجعت را از جمله اعتقادات و ضروریات مذهب حقه شیعه می‌داند که بیشتر عالمان امامیه ادعای اجماع بر آن کرده‌اند، مانند شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طبرسی و سید بن طاووس. او در تعریف آن چنین می‌آورد: «پیش از قیامت و در زمان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد، به دنیا برمی‌گردند».^۳

ی. محمدرضا طبسی نجفی

شیخ محمدرضا طبسی در معنای رجعت می‌گوید: «وَاصْطِلَاحًا - عِنْدَنَا مَعَاشِرَ الْاِمَامِيَّة - عِبَارَةٌ عَنْ عُوْدِ الْحُجَجِ الْاِلَهِيَّةِ وَ رُجُوْعِ الْاِئِمَّةِ الطَّاهِرِيْنَ اِلَى الدُّنْيَا بَعْدَ

۱. «وقد تظاهرت الاخبار عن أئمة الهدى من آل محمد عليهم السلام في أن الله تعالى سيعيد عند قيام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف قوما ممن تقدم موتهم من أوليائه و شيعته ليفوزوا بثواب نصرته و معونته و يبتهجوا بظهور دولته و يعيد أيضا قوما من أعدائه لينتقم منهم و ينالوا بعض ما يستحقونه من العذاب في القتل على أيدي شيعته و الذل و الخزي بما يشاهدون من علو كلمته ...» (همان ج ۷، ص ۳۶۷).

۲. عبد الجلیل، قزوینی، کتاب النقص، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳. محمداقرا، مجلسی، حق الیقین در اصول اعتقادات، ص ۳۵۴.

ظُهُورِ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۱ و در اصطلاح، نزد ما شیعیان عبارت است از بازگشت حجج الهی و ائمه طاهرین به دنیا، پس از ظهور امام منتظر حضرت حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ ^۲.

۳. تاریخچه رجعت در اندیشه اسلامی

درباره رجعت در معنای اصطلاحی آن، اندیشمندان مسلمان دو مسیر کاملاً متضاد را در پیش گرفته‌اند: اهل سنت که رجعت را محکوم می‌کند و شیعه دوازده‌امامی که از آن طرفداری و دفاع می‌کند.

۱-۳. اهل سنت

اهل سنت برخلاف شیعه، در رد عقیده به رجعت اهتمام ورزیده‌اند؛ به گونه‌ای که در آثار گوناگون خود، آن را از انحراف‌های فکری و عقیدتی شیعه دانسته و حتی از کسانی که رجعت را قبول داشته‌اند، روایتی نقل نکرده‌اند.^۲ در ادامه، به نمونه‌هایی از این مواجعه اشاره می‌کنیم:

۱. مُسَلِمٌ در باب کشف و بیان معایب راویان از جراح بن ملیح، زهیر و سلیم بن مطیع چنین نقل می‌کند: «جابر بن یزید جُعْفی هزاران حدیث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نزد خود حفظ داشت و مردم پیش او می‌رفتند و از احادیث او استفاده می‌کردند؛ اما هنگامی که معلوم شد او به رجعت معتقد است، در پذیرش احادیث و حتی در وثاقت او تردید نموده، از قبول و نقل آنها خودداری کردند».^۳

۱. محمدرضا، طبسی نجفی، الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۱۵.

۲. حسین، شهمیری، رجعت: بازگشت بزرگ در هنگام ظهور، ص ۱۶.

۳. «حدثنا أبو غسان محمد بن عمرو الرازی قال سمعت جریراً یقول لقیته جابر بن یزید الجعفی فلم أکتب عنه کان یومن بالرجعة حدثنا الحسن الحلوانی حدثنا یحیی بن آدم حدثنا مسعر قال حدثنا جابر بن یزید قبل ان یحدث ما حدث وحدثنی سلمه بن شبيب حدثنا الحمیدی حدثنا سفیان قال کان الناس یحملون عن جابر قبل ان یظهر ما اظهر فلما اظهر ما اظهر اتهمه الناس فی حدیثه و ترکه بعض الناس فقیل له و ما اظهر قال الایمان بالرجعة وحدثنا حسن الحلوانی حدثنا أبویحیی الحمائی حدثنا قبیصه وأخوه أنهما سمعا الجراح بن ملیح یقول سمعت جابراً یقول عندی سبعون

۲. ابن اثیر رجعت را عقیده گروهی از مسلمانان می‌دانست که در زمان جاهلیت ریشه دارد.^۱ ابن منظور نیز در *لسان العرب* همین ادعا را دارد.^۲
۳. ابن خلدون در *المقدمة* عقیده به رجعت را به امامیه نسبت داده و رد می‌کند؛ همان گونه که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حتی اصل مهدویت را که مورد پذیرش اکثر اهل سنت است، انکار می‌کند.^۳
۴. احمد امین مصری بعد از آنکه داستان عبدالله بن سبا^۴ و انحرافات او را بیان می‌کند، به گسترش عدل و داد در زمین مملو از ظلم و جور در ظهور و بازگشت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عقیده امامیه اشاره کرده و آن را رد می‌کند و مدعی می‌شود که ریشه در اعتقاد به رجعت داشته و از عبدالله بن سبا یهودی به عقاید امامیه راه یافته است.^۵
۵. مؤمن طاق^۶ از جمله کسانی است که به رجعت اعتقاد داشته و این حکایت

الف حدیث عن أبي جعفر عن النبي صلى الله عليه وآله كلها وحدثني حجاج بن الشاعر حدثنا احمد بن يونس قال سمعت زهيراً يقول قال جابر أو سمعت جابراً يقول إن عندي لخمسين الف حديث ما حدثت منها بشئ قال ثم حدث يوماً بحديث فقال هذا من الخمسين الفا وحدثني ابراهيم بن خالد اليشكري قال سمعت ابا الوليد يقول سمعت سلام بن ابي مطيع يقول سمعت جابراً الجعفي يقول عندي خمسون الف حديث عن النبي صلى الله عليه وآله...» (مسلم بن الحجاج، قشيري، صحيح، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲).

۱. «والرجعة مذهب قوم من العرب في الجاهلية معروف عندهم...» (النهاية في غريب الحديث، ج ۲، ص ۲۰۲).

۲. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. عبدالرحمن بن محمد، ابن خلدون، المقدمة، ص ۱۹۹.

۴. برخی پژوهشگران معاصر، عبدالله بن سبا را شخصیتی برساخته دانسته و وجود خارجی او را به کلی انکار کرده‌اند (رک. سید مرتضی، عسکری، عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی).

۵. «وفكرة الرجعة هذه أخذها ابن سبا من اليهودية... و... ولهم في ذلك سخافات يقول شرحها. واسباس هذه العقيدة ما رأينا قبل من قول ابن سبا بالرجعة ونقلها عن اليهودية... فاليهودية ظهرت في التشيع بالقول بالرجعة...» (احمد، امین مصری، فجر الاسلام، ص ۳۱۱، ۳۱۶ و ۳۲۴).

۶. مؤمن طاق از بزرگان شیعه در کوفه به حساب می‌آمد و او را از یاران نزدیک و مورد اطمینان امام صادق و امام موسی کاظم عجل الله تعالی فرجه الشریف برشمرده‌اند و چون در مسائل اعتقادی حاذق و متکلم و حاضر جواب بود، مخالفان او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند و به او شیطان طاق می‌گفتند (سید ابوالقاسم،

درباره او آمده است:

روزی ابوحنیفه که از بزرگان اهل سنت است، از مؤمن طاق پرسید: آیا تو رجعت را قبول داری؟ او پاسخ داد: آری. ابوحنیفه گفت: بنابراین، پانصد دینار به من قرض بده تا بعد از مردن، زمانی که هر دو به دنیا بازگشتیم، قرض تو را بدهم. او در پاسخ گفت: به شرطی این پول را به تو قرض می‌دهم که ضامن بیاوری که موقع برگشتن به دنیا انسان باشی؛ چون می‌ترسم به صورت بوزینه بازگردی و نتوانی قرض مرا ادا نمایی.^۱

مرحوم شیخ محمد رضا مظفر در تشریح دیدگاه اهل سنت درباره رجعت می‌گوید که ایشان، آن را به منزله کفو و حتی بدتر از آن می‌دانند و در نتیجه همین اعتقادات است که مجوز افتراء و بدگویی به شیعه را می‌دهند.^۲

۲-۳. نظریه شیعه

اگر عقیده به رجعت را به زمان رسول خدا ﷺ بتوان رساند، بی‌تردید باید پذیرفت که رجعت از عقاید اسلامی است و نه صرفاً شیعه؛ چرا که معمار دین اسلام، بیانگر آن بوده است؛ البته شیعه هر آنچه را که معصوم بگوید، عین اسلام می‌داند؛ هر چند پیامبر ﷺ متذکر آن نشده باشد.

رجعت به عنوان یک عقیده اسلامی در قرآن آمده است. پیامبر اسلام ﷺ از آن، تعبیر به «خروج» می‌کند که برگرفته از آیه قرآن است و حضرت علی علیه السلام از

خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۳).

۱. نجاشی می‌گوید: «و کتاب مجالسة مع ابی حنیفه والمرجئة، و کانت له مع ابی حنیفه حکایات کثیره، فمنها أنه قال له یوما یا ابا جعفر تقول بالرجعة؟ فقال له: نعم، فقال له: أقرضنی من کیسک هذا خمس مائه دینار فإذا عدت أنا وانت رددتها الیک فقال له فی الحال: أرید ضمینا یضمن لی أنك تعود إنسانا فإنی أخاف ان تعود قدرا فلا أتمکن من استرجاع ما أخذت منی» (رجال النجاشی، ص ۳۲۵-۳۲۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۳).

۲. عقاید الإمامیة، ص ۸۱.

آن به رجعت نام می‌برد. عصر رجعت به عنوان یکی از اسرار به اصحاب خاص ائمه علیهم‌السلام گفته می‌شد؛ اما مدتی طول کشید تا اذهان عموم با آن انس بگیرد. ذیل رجعت، می‌توان به این روایات اشاره کرد:

الف. روایت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

از جمله روایاتی که نشانگر مطرح بودن رجعت از زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره حضرت علی علیه‌السلام است. در حدیثی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

انْتَهَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ، قَدْ جَمَعَ رَمْلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ! فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَسْمَى بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَهُوَ دَابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ.^۱ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَعْدَائَكَ؛^۲ روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سوی امیرمؤمنان علیه‌السلام آمد؛ در حالی که وی در مسجد خوابیده بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود؛ پیامبر او را با پا حرکت داد و فرمود: ای دابة‌الله (جنبنده خدا) برخیز! یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول گرامی! آیا ما مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر، به خدا سوگند که آن نام، مخصوص او (حضرت علی علیه‌السلام) است و او همان دابة و جنبنده‌ای است که خداوند در کتابش فرمود: هنگامی که قول بر آنان واقع گردد، برای

۱. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲. حسن بن سلیمان، حلبی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۲-۴۳؛ ملامحسن، فیض کاشانی، علم الیقین فی اصول الدین، ج ۲، ص ۸۲۴؛ علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۲.

آنها جنبنده‌ای از زمین خارج می‌کنیم که با آنان سخن می‌گویند؛ به درستی که مردم به آیات و نشانه‌های ما یقین نمی‌کنند.

سپس اضافه کرد: «ای علی! هنگامی که آخرالزمان فرا رسد، خداوند تو را در بهترین صورت از زمین خارج می‌سازد؛ در حالی که به همراه تو عصایی است که با آن دشمنانت را مشخص می‌کند».

در این روایت، پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره رجعت و بازگشت حضرت علی علیه السلام در آخرالزمان، تعبیر به اخراج (از زمین) می‌کند. براساس این حدیث و احادیث دیگر، می‌توان به این حقیقت پی برد که شخص پیامبر اسلام ﷺ شالوده اعتقاد به رجعت در آخرالزمان را پایه‌گذاری کرده است.

ب. روایت حضرت علی علیه السلام

در حدیثی اصبع بن نباته^۱ نقل می‌کند:

«علی علیه السلام به ابن کوا^۲ فرمود: از هر چه می‌خواهی سؤال کن.

ابن کوا گفت: گروهی از یاران شما گمان می‌دارند که پس از مرگ دگرباره زنده می‌شوند و قبل از برپایی قیامت به دنیا بازمی‌گردند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آری، شما در مقابل این سخن چه گفتی؟

گفت: هیچ کدام از سخنانشان را نپذیرفته و به آنها گفتم: به هیچ سخنی از سخنان شما اعتقاد ندارم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند گروهی را به خاطر گناهایی که انجام دادند، به گرفتاری‌هایی مبتلا نمود و قبل از فرا رسیدن اجل و عمر حتمی که برایشان معین کرده بود، آنها را میراند و سپس آنها را زنده کرد و به دنیا بازگرداند تا از باقی روزی

۱. اصبع بن نباته مجاشعی از یاران خاص و صالح امیرمؤمنان علیه السلام بود و بعد از حضرت هم زنده بود (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۱۹).

۲. ابن کوا کنیه عبدالله ابن ابی بکریشکری است که از خوارج و از دشمنان سرسخت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود (محمد بن علی، ابن بابویه، معانی الأخبار، ج ۱، ص ۲۸۱).

خود استفاده کرده و پس از آن دوباره بمیرند. از آنجا که این سخن برابرین کوا گران آمد و آن را نپذیرفت، امیرمؤمنان علیه السلام سخن را برای اثبات ادامه داده و فرمود: ابن کوا! می دانی که در قرآن آمده است: «حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از مردان بنی اسرائیل را برای میقات ما انتخاب کرد». ^۱ سپس حضرت موسی علیه السلام با آن گروه رفت تا هنگام بازگشت به بنی اسرائیل، شهادت دهند که حضرت موسی علیه السلام با خدا سخن گفت؛ ولی آنان با آنکه این واقعه را مشاهده کردند، باز منکر شده و به موسی علیه السلام گفتند: «به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه خدا را با چشم ببینیم»؛ در این زمان، خداوند متعال آنها را عذاب کرد و همگی را به هلاکت رساند و بعد زنده کرد: «سپس بعد از مرگ شما را زنده کردیم» ^۲ و همچنین ای پسر کوا! خداوند در قرآن داستان گروهی از بنی اسرائیل را بیان نمود که به فرمان الهی مردند و دوباره زنده شدند؛ ^۳ و داستان عزیر را ذکر کرد که او صد سال مرد و دوباره زنده شد؛ ^۴ پس ای پسر کوا! در زنده شدن مردگان پس از مرگ و بازگشت آنها به دنیا قبل از برپایی قیامت تردید مکن؛ زیرا خدا بر هر چیزی قدرت و توانایی دارد». ^۵

۱. «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...» (سوره اعراف، آیه ۱۵۵).

۲. «وَ اذ قلتم يا موسى لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة فأخذتكم الصاعقة و أنتم تنظرون* ثم بعثنكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون؛ وقتی که گفتید: ای موسی! تا خدا را آشکارا نبینیم، ما به تو ایمان نمی آوریم. پس صاعقه سوزان به شما فرود آمد و شما مشاهده می کردید. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، باشد که شکر گزارید» (سوره بقره، آیه ۵۵ و ۵۶).

۳. «الم ترالی الذین خرجوا من دیارهم و هم الیوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم...؛ آیا ندیدی آنهایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، پس خدا به آنها فرمود: بمیرید، سپس آنها را زنده کرد» (سوره بقره، آیه ۲۴۳).

۴. «أو كَالَّذِي مر على قرية و هی خاوية على عروشها قال أنى يحيى هذه الله بعد موتها فأماته الله مائة عام ثم بعثه...؛ یا به مانند آن کسی که به دهکده ای که خراب و ویران شده بود، گذر کرد و گفت: خدا چگونه این مردگان را زنده خواهد کرد؟ پس خداوند او را صد سال میراند، سپس زنده اش کرد» (سوره بقره، آیه ۲۵۹).

۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۲-۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۲.

ج. روایت امام صادق علیه السلام

ابوبصیر می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عامه گمان می برند که قول خداوند در آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۱ درباره روز قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: [اگر این طور باشد] پس روز قیامت، خداوند گروهی از هر امت را محشور کرده و باقی را رها می کند. نه این طور نیست؛ بلکه این آیه درباره رجعت است و آیه قیامت این است: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۲.

۴. اهداف و فلسفه رجعت

یکی از مباحث مهم در رجعت، چرایی و فلسفه آن است. به راستی هدف از برانگیختن مؤمنان خالص و کافران بدطینت در این دنیا چیست؟ هیچ حادثه‌ای در این عالم بدون هدف و غایت نیست؛ اما ممکن است انسان به دلیل محدودیت‌هایش، هرگز علت و فلسفه آن را درک نکند و به تمام مصالح و مفاسد امور واقف نباشد. «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۳ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است». رجعت هم از قبیل همین امور است و از این قانون مستثنا نخواهد بود؛ از این رو ائمه اطهار علیهم السلام به برخی از اهداف و حکمت‌های آن اشاره کرده‌اند:

۱-۴. گسترش دین اسلام

یکی از اهداف رجعت، گسترش و فراگیری دین اسلام بیان شده است. از آیات و روایات بسیاری دریافت می شود که اسلام به عنوان دین مورد پسند خداوند، بر

۱. «ای رسول! روزی که ما از هرامتی، دسته‌ای از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند، برمی انگیزیم» (سوره نمل، آیه ۸۳).

۲. «آنها را برمی انگیزیم و یکی از آنها را فرو نگذاریم» (سوره کهف، آیه ۴۷).

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۱-۴۲؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

۴. سوره اسراء، آیه ۸۵.

ادیان تحریف شده غلبه خواهد کرد و بشریت خسته را از پندارها و اوهام رهایی داده و به معرفت زلال الهی و عدل جهانی رهنمون می‌کند. حاکمیت سیاسی زمین به رهبری اهل بیت علیهم‌السلام به دست مسلمانان افتاده و احکام اسلام بدون ترس و واهمه اجرا خواهد شد؛ همچنین کسانی که در این مسیر تلاش نموده‌اند، برخواهند گشت تا برای گسترش دین مورد رضایت الهی (اسلام) مبارزه و جهاد کنند. امام محمد باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ او کسی است که رسولش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»^۲ چنین می‌فرماید: «خداوند دین حق را در هنگام رجعت، بر دیگر ادیان غلبه و برتری می‌بخشد».

۲-۴. تحقق وعده الهی

از دیگر اهداف رجعت، تحقق وعده الهی مبنی بر حاکمیت خلافت الهی مؤمنان بر روی زمین است. امام جعفر صادق علیه‌السلام در ذیل آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^۳ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد»^۴، می‌فرماید: «آیا نمی‌دانی که بیشتر انبیا در دنیا یاری نشده؛ بلکه همه به شهادت رسیده‌اند و ائمه علیهم‌السلام هم پس از آنها به شهادت رسیده و یاری نشده‌اند؟ پس این وعده در زمان رجعت محقق خواهد شد»^۵.
در ذیل آیات «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷؛ محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۲. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

۴. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۶ و ۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم»^۱ و «وَإِذِ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...»^۲ و به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند، از پیامبران [و پیروان آنان] پیمان مؤکد گرفت»، چنین آمده است که خداوند وقتی از سرگذشت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله محزون شد. خداوند برای دلجویی و تسلای خاطر ایشان این آیات را نازل نموده و وعده داد که در پایان این دنیا، اهل بیت علیهم السلام را وارثان زمین قرار می دهد و حکومت عدل الهی را به دست آنان بر روی زمین برپا خواهد کرد و چنین وعده‌ای در زمان رجعت محقق خواهد شد.^۳

۳-۴. ظهور قدرت الهی

زمانه رجعت از جمله روزهای الهی و تجلی قدرت و عظمت خداوند است. در تفسیر آیه شریفه «و ذکرهم بأیام الله؛ و ایام الله را به آنان یادآوری کن»،^۴ امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزهای خداوند سه روز است: روز قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، روز رجعت و روز قیامت»^۵.

در حقیقت، در این سه روز، تمام اسباب مادی با اختلاف مراتب از کار و تأثیر افتاده و عظمت الهی در نعمت یا نعمت، عزت یا ذلت، تجلی و ظهوری تام

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۶؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۱۱۸ و ۱۱۹.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۵.

۵. حلبی می نویسد: «ابا عبد الله علیه السلام يقول: ایام الله ثلاثة يوم يقوم القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و يوم الكرة و يوم القيامة» (شیخ سلیمان حنفی، بلخی قندوزی، ینابیع المودة، ص ۴۸۷؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۳).

۶. احمد علی، طاهری و رسی، رجعت یا حیات دوباره، ص ۲۱۴.

می یابد.^۱

۴-۴. گرفتن انتقام مظلوم از ظالم

در مسئله رجعت، یکی از اهداف دیگری که آیات و روایات بر آن تأکید می کند، انتقام از ستمگران است. خداوند متعال از آنجا که سریع الانتقام و شدید الانتقام است، نه تنها در آخرت، داد مظلومان را از ظالمان می ستاند؛ بلکه در دنیا نیز از ستمگران انتقام می گیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «نخستین رجعت کنندگان، امام حسین علیه السلام و یارانش و یزیدیان کربلا هستند تا همان گونه که آن حضرت و یارانش را به شهادت رساندند، از آنها انتقام گرفته شود»^۲ و یا باز در حدیثی دیگر، ایشان می فرماید: «هنگامی که کار امام حسین علیه السلام تمام شد [حضرت شهید شد]، ملائکه به درگاه خدا تضرع کردند، خداوند نور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را برپا داشت و به آنها فرمود: به وسیله این شخص از آنان که به او ستم کردند، انتقام می گیرم»^۳.

۴-۵. ذلت کفار و منافقان

عزت مؤمنان و خواری و ذلت منافقان یکی از اهدافی است که در روایات بسیار تکرار شده و حتی در تعاریف رجعت نیز انعکاس یافته است. امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ شخص نیک و بدی از این امت نیست، مگر اینکه رجعت می کند؛ اما مؤمنان برمی گردند تا عزیز شده و چشمان آنان روشن شود؛ اما فجار و منافقان برمی گردند تا خداوند ذلیلشان کند»^۴. آیا گفتار خداوند را نشنیده ای که می فرماید: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ...؛ همانا عذاب نزدیک تر (کوچک تر) را که غیر از عذاب بزرگ تر است، به آنها می چشانیم»^۵. در

۱. سید محمد حسین، طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

۳. محمد بن حسن، حر عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۴۵.

۴. محمد بن محمد رضا، قمی مشهدی، تفسیر کنزالذائق، ج ۹، ص ۵۹۶.

۵. سوره سجده، آیه ۲۱.

اینجا «عذاب نزدیک تر» به عذاب رجعت تفسیر شده است.^۱

۴-۶. اقامه حدود

یکی از اهداف و حکمت‌هایی که می‌توان با استفاده از روایات برای رجعت بیان نمود، اجرای حدود و قصاص الهی است که تعطیل شده‌اند. کسانی که گناہانی انجام داده‌اند که مشمول قصاص و اجرای حدود بوده است؛ ولی با زور و تزویر توانسته‌اند از این قانون الهی فرار کنند، برگردانده می‌شوند تا قصاص و حدود الهی بر آنها اجرا شود. از اینجا است که امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: «کسانی که مرتکب قتل شده‌اند، برگردانده می‌شوند تا به دست مقتول کشته شوند، قصاص خون‌ها گرفته شود و دل‌های مظلومان خنک شده و شفا یابد؛ سپس به سوی آتش و عذاب الهی برگردانیده شده تا در محضر الهی، کیفر اصلی و آخرتی خودشان را ببینند».^۲ در روایت دیگری امام محمد باقر علیه السلام از افراد خاصی نام می‌برد که در دنیا مرتکب دروغ، تهمت و بهتان شده‌اند؛ اما حد بر آنها جاری نشده است. آنها رجعت داده می‌شوند تا حضرت مهدی فرجه الشریف حد مربوط را بر آنها جاری سازد.^۳

۴-۷. زنده نگاه داشتن روحیه انتظار

روایات، زنده نگاه داشتن روحیه انتظار فرج حضرت مهدی فرجه الشریف را از اهداف رجعت و بهترین اعمال امت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌آورد. مفضل بن عمر می‌گوید:

در محضر امام صادق علیه السلام، درباره حضرت مهدی فرجه الشریف و کسانی که

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۴.

۳. محمد بن علی، ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۷؛ علی بن جمعه، عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴ و ج ۷۶، ص ۱۰۵.

انتظار او را می کشیدند و از دنیا رفته اند، سخن گفته شد. حضرت فرمود: هنگامی که حضرت قیام کند، به مؤمن منتظر گفته می شود: آگاه باشید! همانا صاحبان «که انتظارش را می کشیدید» ظهور کرده است؛ پس اگر می خواهید به او ملحق شوید و اگر می خواهید قیام کنید و از قبرتان برخیزید، در کرامت الهی هستید؛ پس برخیزید.^۱

در حقیقت، از یک سو اعتقاد به رجعت این امید را در دل انسان زنده نگه می دارد که اگر پیش از ظهور ایشان از دنیا برود، خداوند او را برای دین خودش و ملاقات آن حضرت برمی گرداند. از سوی دیگر، اعتقاد به ظهور آن حضرت، انسان را مطمئن می سازد که روزی شاهد انتقام دنیایی مظلوم از ظالم خواهد بود؛ بنابراین، خود انتظار ظهور، رجعت را به انسان نوید می دهد.^۲

۸-۴. ایجاد روحیه استقامت برای مؤمنان

ائمه اطهار علیهم السلام مؤمنان را به صبر و بردباری دعوت نموده و با وعده رجعت و زندگی در سایه دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام آنان را امیدوار می کردند. انسانی که آینده را روشن می بیند، به راحتی می تواند مشکلات زودگذر و ناملازمات را تحمل کرده و روحیه استقامت را در خود پروراند.
حسن بن شاذان واسطی می گوید:

از آزار و اذیت اهل واسط^۳ و دشمنی آنان به تنگ آمده، خدمت امام

۱. «... عن المفضل بن عمر قال: ذكرنا القائم عليه السلام و من مات من أصحابنا ينتظره، فقال لنا أبو عبد الله عليه السلام: إذا قام أتى المؤمن في قبره فيقال له: يا هذا إنه قد ظهر صاحبك فإن تشأ أن تلحق به فالحق، وإن تشأ أن تقيم في كرامه ريك فأقم» (محمد بن حسن، طوسی، الغيبة، ص ۲۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۱).

۲. رجعت یا حیات دوباره، ص ۲۱۷.

۳. واسط در چند مورد به کار برده شده که مهم ترین و مشهورترین آنها واسط «حجاج» است. به این معنا که چون بین بصره و کوفه قرار گرفته است، از هر طرف به اندازه پنجاه فرسخ فاصله دارد (یاقوت بن عبدالله، بغدادی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۷).

رضا علیه السلام طی نامه‌ای شکایت کردم. حضرت با خط مبارکشان نوشتند: همانا خداوند متعال از موالیان و دوستان ما پیمان گرفته است که در دولت باطل، صبر و بردباری پیشه کنند؛ پس به حکم پروردگارت صبر کن. وقتی که سید و آقای خلق قیام کند و مؤمنان و مخالفان برگردند، آنها را خواهند گفت: **قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ**^۱؛ وای بر ما که از قبرهایمان برانگیخته شدیم؛ این وعده الهی و صدق گفتار پیامبران است.

در زیارت‌نامه‌های ائمه اطهار علیهم السلام (مثل زیارت جامعه کبیره) و دعاها، این هدف بسیار مشهود بوده است؛ از این رو، ائمه علیهم السلام همواره سفارش به خواندن آنها داشته‌اند. دعای عهد از جمله دعاهایی است که خواندن هر صبح آن، برای رجعت، تجدید عهد و پیمان سفارش شده است.^۲

۹-۴. تکریم مؤمنان در دنیا

در روایات، تکریم مؤمنان و برخوردار شدن آنان از برکات الهی از جمله اهداف رجعت بیان شده است. در این دنیا، مظلوم و ظالم و مؤمن و کافر همه از موهبات و بخشش‌های الهی به طور یکسان بهره‌مند هستند؛ اما باید زمانی فرا رسد که فقط مؤمنان در حد امکان از آنها استفاده نموده و مورد تکریم الهی قرار بگیرند. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «در زمان رجعت هیچ کور زمین‌گیر و گرفتاری باقی نمی‌ماند، مگر آنکه خداوند به برکت اهل بیت علیهم السلام گرفتاری آنان را برطرف نموده و برکات را از آسمان‌ها نازل می‌کند، درختان ثمر می‌دهند؛ به گونه‌ای که شاخه‌هایشان از فراوانی میوه می‌شکند و برای شیعیان ما با دادن علم چنین

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، روضة الکافی، ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸۹.

۲. سوره یس، آیه ۵۲.

۳. مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۵-۳۶؛ عباس، قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ص ۸۱۴-۸۱۷.

کرامتی عنایت می‌کند که هیچ چیزی بر روی زمین برای آنها مخفی نمی‌ماند»^۱.

۱۰-۴. کمال یافتن نفس

از آنجا که رجعت، همگانی نخواهد بود؛ بلکه ویژه مؤمنان نیکوکار و طاغیان ستمگر است، بازگشت آنان به زندگی دنیوی برای تکامل نهایی گروه اول و چشاندن کیفر دنیوی به گروه دوم است.

هرگاه مفارقت روح از بدن به گونه‌ای طبیعی انجام شود، می‌توان ادعا کرد که نفس انسان چرخه تکامل خود را پیموده و بیشترین استفاده از بدن را داشته است؛ به طوری که نفس، استعداد هیچ کمال دیگری را ندارد؛ اما در صورتی که چنین مفارقتی به هر دلیلی طبیعی نباشد، نمی‌توان نفس را واجد همه کمالات لایق خود دانست. حکمت نیز این چنین اقتضا می‌کند که نفس در فرصتی دیگر، سیر تکامل خود را ادامه دهد؛ این فرصت همان روزگار رجعت خواهد بود.

علامه طباطبایی در ضمن پاسخ به یکی از شبهات مخالفان نبوت به این هدف اشاره می‌کند:

والانسان أخذ هذه الانواع وهو مجهز بما يمكنه به ان يعتقد الاعتقاد الحق و يتلبس بالملكات الفاضلة و يعمل عملاً صالحاً في مدينة سالحة، فلا بد ان يكون الوجود يهبي له هذه السعادة يوماً في الخارج و يهديه اليه هدایه تكوينيه ليس فيها غلط ولا خطأ؛^۲ انسان هم یکی از انواع موجودات است. او مجهز به آن چیزی است که بتواند به وسیله آن، عقاید حقه و ملکات فاضله را دریافته و عملش را صالح نماید و جامعه‌ای فاضل به وجود آورد؛ پس ناگزیر ناموس هستی [خدا] باید این سعادت را در خارج برای او فراهم کرده باشد و با هدایت تکوینی او را به سوی آن سعادت هدایت

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۷-۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۲-۶۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰.

کرده باشد؛ آری، در هدایت تکوینی، غلط و خطایی راه نداشته باشد. بهبودی با آنکه تبیین مشهور از کیفیت رجعت را نمی‌پذیرد؛ اما به این امر اذعان دارد که هدف رجعت تکمیل پرونده اعمال دنیوی است که در دنیا ناقص مانده است^۱ و مرحوم مظفر نیز این تکامل بخشی را به اصلاح عمل رجعت‌کنندگان تعبیر می‌کند.^۲

در این میان باید توجه داشت که انجام کارهای صالح بیشتر و جبران اعمال ناشایست و کسب مصالح و رفع مفسد می‌بایست در راستای تأمین این هدف باشد؛ وگرنه جبران گذشته و رفع مفسد، از اهداف واقعی رجعت نیست؛ زیرا رجعت محل تکامل است، نه جبران.^۳

به هر حال، مؤمنان خالص در راه تکامل معنوی با موانع بسیاری از جانب دشمنان رو به رو بوده‌اند که از تکامل بازمانده‌اند. حکمت الهی اقتضا می‌کند که این سیر تکاملی را با بازگشت دوباره به این دنیا به پایان برساند و مؤمنان با نصرت خود در ساخت و گسترش حکومت حق افتخاری بزرگ به دست آورند؛ اما منافقان و جباران علاوه بر کیفر روز رستاخیز، باید در این دنیا نیز مجازات‌هایی را همانند آنچه بر سراقوام سرکش پیشین مانند فرعونیان، عاد، ثمود و قوم لوط آمد، بچشند؛ زیرا عذاب‌های جمعی اقوام گذشته به برکت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله برای اقوام دیگر تکرار نشد؛ بنابراین، تنها راه چشاندن عذاب دنیایی بر آنها، رجعت آنان است که با شمشیر مؤمنان به هلاکت رسیده و عذاب شوند.^۴

۱۱-۴. شاد شدن مؤمنان و رنج دیدن کافران

شاد کردن مؤمنان و رنجاندن بدکاران رجعت‌کننده مورد توجه بسیاری از

۱. محمد باقر، بهبودی، معارف قرآنی، ص ۳۹۴، ۴۱۱ و ۴۱۲.

۲. عقاید الإمامیه، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. غلامعلی، عقیقی کرمانشاهی، دلائل الرجعة، ص ۴۳.

۴. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۰.

رجعت نویسان و بزرگان امامیه بوده است. شیخ مفید علاوه بر مسئله انتقام، به عزیز شدن مؤمنان نیز اشاره می‌کند.^۱ سید مرتضی نیز ثواب نصرت و جنگ با دشمنان و مشاهده دولت ائمه علیهم‌السلام را برای مؤمنان و رنج کشیدن را برای کافران از اهداف رجعت می‌داند.^۲ همچنین طبرسی در تأیید این هدف می‌گوید: «روایات بسیاری از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است که هنگام قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، خداوند جمعی از شیعیان را که قبلاً مرده‌اند، زنده می‌سازد تا به ثواب یاری او برسند و به ظهور دولتش شادمان شوند و نیز جمعی از دشمنانش را زنده می‌کند تا به دست شیعیان، بخشی از عذابی را بچشند که مستحق آنند و با دیدن دستگاه سلطنت ائمه علیهم‌السلام ذلت و خواری بکشند».^۳

۱۲-۴. تحقق نصرت الهی

بر اساس آیه شریفه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۴ در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا قطعاً یاری می‌کنیم»، زمانی باید در همین دنیا فرا رسد که خداوند اولیا و مؤمنان را به گونه‌ای کامل یاری دهد و از آنجا که تاکنون محقق نشده است، باید زمانی بیاید که این وعده مهم الهی به ظهور رسد.^۵ شیخ مفید^۶ و شیخ حر عاملی^۷ و سید هاشم

۱. «ان الله تعالى يرد قوما من الاموات الى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعزمهم فريقا و يذل فريقا...» (اوائل المقالات، ص ۷۷-۷۸).

۲. «... يعيد... قوما ممن كان قد تقدم موته من شيعته ليفوزوا بثواب نصرته... ويعيد ايضا قوما من اعدائه لينتقم منهم...» (رسائل الشريف المرتضى، ج ۱، ص ۱۲۵).

۳. مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۴۰۵.

۴. سوره غافر، آیه ۵۱.

۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

۶. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۴۶؛ محمد بن محمد، مفید، المسائل العکبریه، ص ۷۲.

۷. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۸۲.

بحرانی^۱ ضمن اشاره به این آیه، روزگار رجعت را ظرف تحقق این نصرت الهی دانسته‌اند.

۱۳-۴. هدایتگری

از اهداف دیگر رجعت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام ادامه هدایتگری آنها است.^۲ ملاصدرا که گویا درباره رجعت ائمه علیهم السلام بحث می‌کند، می‌نویسد: «در انزال ارواح عالیه به اذن خدا و قدرتش در این عالم، محالی وجود ندارد، برای اینکه اسیران و محبوسان در زندان تعلقات را آزاد کنند».^۳ تأمین نیروی صالح و شایسته برای برپایی حکومتی جهانی و راستین و نصرت آن در این دنیای پراز ظلم و جور، امری حیاتی است؛ از این رو، شیخ مفید علت مخفی بودن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دشمنان زیاد و یاوران اندک بیان کرده است.^۴ این امر تا آنجا اهمیت دارد که از جابر نقل شده است که امام حسین علیه السلام و امام علی علیه السلام به همراه یاوران خود برای گرفتن انتقام از دشمنانشان رجعت می‌کنند تا آنها را یاری کنند.^۵

۱۴-۴. ظهور دولت و ولایت الهی

چنین هدفی، ویژه رجعت پیامبر ﷺ و امامان شیعه علیهم السلام است که برمی‌گردند تا صاحب حق بودن خود را آشکار سازند و دولت خود را به ظهور برسانند. عبارت کوتاه و پرمعنای شیخ طوسی گویای چنین حکمتی است:

۱. سیدهاشم، بحرانی، غایة المرام، ج ۴، ص ۱۲۴.
۲. الغیبة، ص ۹۶؛ سید عبدالحسین، طیب، الکلم الطیب، ص ۵۹۹؛ محمد بن علی، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۸.
۳. محمد بن ابراهیم، صدر الدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۷۵ (ذیل سوره یس، آیه ۳۱).
۴. محمد بن محمد، نعمان، النکت الاعتقادیه، ص ۴۵.
۵. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۸.

یرجع نبینا و ائمتنا المَعصُوم فی زَمَانُ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مَعَ جِمَاعَةُ من الامم السابقة و الاحقة لاطهار دَوْلَتِهِمْ وَ حَقِّهِمْ؛^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم ما همراه با گروهی از امت های گذشته و آینده در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف [به دنیا] برمی گردند، برای آنکه دولت و حق خود را آشکار سازند.^۲
صاحب *مرآة الانوار* نیز به چنین هدفی اشاره دارد.

۱۵-۴. شفا یافتن دل مؤمنان

در طول تاریخ، ستمگران از هر فرصتی در آزار و اذیت مؤمنان و ستم به آنها بهره برده اند؛ اما خداوند متعال همواره نسبت به مؤمنان، مهربان بوده و با یاری آنها خشنودی بندگان خوب خود را فراهم کرده است؛ چنان که در برخی از آیات به آن اشاره شده است: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ* وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ»^۳ با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات و رسوا می کند و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می بخشد [و بر قلب آنها مرهم می نهد] و خشم دل های آنان را از میان می برد».
آری، آنان که دلشان از ستم ظالمان در طول تاریخ پر خون است، با رجعت و انتقام، التیام پیدا می کند؛^۴ زیرا وقتی انسان مظلوم با چشم خود ببیند که انتقامش گرفته شده است، دردهایش بهبود می یابد؛ گرچه در قیامت از ظالمان انتقامی کامل و مستوفی گرفته خواهد شد.

۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *مرآة الانوار و مشکوة الاسرار*، (مقدمه تفسیر البرهان)، ص ۳۵۸.

۲. محمد بن حسن، طوسی، *العقائد الجعفرية*، م ۴۶.

۳. سوره توبه، آیه ۱۴ و ۱۵.

۴. *مختصر بصائر الدرجات*، ص ۲۸؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۴۴.

فصل دوم: پاسخ به شبهات رجعت

۱. ادله اثبات رجعت

در این مقدمه به طور خلاصه به ادله اثبات رجعت اشاره می‌شود و در ادامه در پاسخ به شبهاتی که بیشتر از سوی اهل سنت مطرح شده‌اند، به صورت تفصیلی به این ادله پرداخته خواهد شد:

۱-۱. دلیل عقلی

خداوند قادر مطلق است و بر همه چیز از جمله زنده کردن مردگان در دنیا، توانا است و آنچه که مقدر خداوند بوده، ذاتاً محال نیست و ممکن خواهد بود. روشن است که بازگرداندن انسان‌ها به دنیا به مراتب از آفرینش نخستین آنها آسان‌تر خواهد بود و البته برای خداوند قادر، راحتی و سختی معنا ندارد.

۱-۲. دلیل نقلی

این دلیل در برگزیده آیات و روایات است:

الف. آیات

آیاتی وجود دارد که با توجه به روایات، ضرورت و حتمی بودن رجعت را به اثبات می‌رساند، مانند آیه ۸۳ سوره نمل،^۱ آیه ۵۵ سوره نور و آیه ۸۲ سوره نمل.

۱. «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ و روزی را که از هرامتی دسته‌ای را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند، برمی‌انگیزیم و آنها نگه داشته می‌شوند». شیخ طوسی این

آیات دیگری نیز هست که سابقه وقوعی را به اثبات می‌رساند و برای اثبات امکان وقوع رجعت به آنها استناد می‌شود، همانند آیات ۵۶، ۲۴۳ و ۲۵۹ سوره بقره و آیه ۲۵ سوره کهف. در مجموع، تعداد آیاتی که بر رجعت تفسیر و منطبق شده‌اند، اختلافی است؛ شیخ حر عاملی بیش از شصت آیه،^۱ شیخ طوسی بیش از هفتاد آیه^۲ و علامه مجلسی نیز بیش از صد آیه را بر شمرده‌اند.^۳

ب. روایات

احادیثی برای اثبات صحت و حتمی بودن رجعت وجود دارد که به مسائلی همچون اصل، کیفیت و زمان رجعت و رجعت‌کنندگان اشاره دارد. این نکته نیز حائز اهمیت است که روایات اصل رجعت متواتر است. ائمه اطهار علیهم‌السلام بر اعتقاد به رجعت پافشاری بسیاری نموده‌اند؛ به گونه‌ای که انکار آن را انکار قدرت خداوند دانسته‌اند: «تلك قدرة الله فلا تنكروها؛ رجعت تجلی قدرت خداوند است؛ پس آن را انکار نکنید».^۴

۱-۳. اجماع

در میان بزرگان امامیه، اجماع یکی از دلایل اثبات مسائل دینی است و رجعت از جمله مسائلی است که بر آن اجماع وجود دارد.

آیه را این گونه شرح می‌دهد که «مِنْ» به برانگیخته شدن گروهی غیر از گروه دیگر (تبعیض) اشاره دارد و از آنجا که حشر همگانی است (آیه ۴۷ سوره کهف «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا؛ همه آنها را برمی‌انگیزیم و یکی از آنها را فرو نگذاریم»)، آیه ۸۳ سوره نمل درباره قیامت نیست (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۷).

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۷۲-۹۷.

۲. الشيعة والرجعة، ج ۲، بخش آیات قرآن.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۰-۱۴۴.

۴. همان، ص ۷۴.

۲. رجعت و شبهه عقل

۱-۲. استبعاد عقلی

شاید نخستین اشکالی که بر رجعت وارد کرده‌اند، این باشد که با یک جمله ساده (دور از عقل است)، یک امر بزرگ را انکار می‌کنند و این در حالی است که برای این ادعا دلیل و برهان عقلی اقامه نکرده‌اند. سید مرتضی در این باره چنین می‌گوید: «فانا نرى كثيرا من مخالفتنا ينكرون الرجعة انكار من يراها مستحيلة غير مقدورة؛ ما بسیاری از مخالفانمان را می‌بینیم که رجعت را انکار می‌کنند؛ از این رو، آن را غیر مقدور و محال می‌شمارند». شیخ حر عاملی نیز این امر را این گونه توضیح می‌دهد: «الشبهة الاولى الاستبعاد وَهَذَا كَانَ أَصْلٍ مِنْ انكراها وَ ذَلِكَ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْعُقُولِ الضعيفة لَا تَجُوزُ ذَلِكَ وَلَا تَقْبَلُهُ؛^۱ شبهه اول استبعاد است و ریشه انکار منکران همین است؛ زیرا بسیاری از عقل‌های ضعیف از پذیرفتن این گونه مطالب عاجز هستند».

جواب شبهه

در پاسخ می‌توان این چنین بیان کرد که اگرچه برخی از امور بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ اما وقتی دلیلی بر محال بودن آنها نیست، احتمال وقوع آنها وجود دارد و اگر دلیلی بر وقوع آنها اقامه شود، گریزی از پذیرش آنها نخواهد بود. ابوعلی سینا می‌گوید: «كلما قُرِعَ سمعك مِنْ عجايب الزَّمانِ وَ غرائبِ البُلدانِ، فذره في بقعة الامكان ما لم يزدك قائمُ البُرهانِ؛^۲ آنچه را گوش تو از مسائل عجیب دوران و امور شگفت‌انگیز شهرها شنید، مادامی که برهانی آن را نفی نکرده است، در بوته امکان قرار ده».

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۴۰۷.

۳. محمد بن ابراهیم، صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۳۶۴؛ ابوعلی سینا، الإشارات والتنبيهات، ج ۳، ص ۴۱۸.

بازگرداندن گروهی از انسان‌ها به دنیا برای خداوند امری شدنی است و تنها با بعید دانستن نمی‌توان منکر آن شد؛ زیرا بعید دانستن به معنای منع تحقق نیست؛ بلکه تنها بیانگر دور بودن تحقق آن است و چه امور بعیدی که با کمال ناباوری، به تحقق نزدیک می‌گردد.

رجعت امتناع ذاتی و وقوعی ندارد. یکی از دلایل انکار رجعت این است که رجعت نه (فی حد نفسه)، محال و ناشدنی است و نه وقوعش مستلزم تناقض و محال؛ زیرا ملاک ممتنع بودن یک حادثه به اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین باشد یا آنکه به آن دو بینجامد. امری که امتناع ذاتی و امتناع وقوعی نداشته باشد، دارای امکان وقوعی است؛ به عبارت دیگر، آنچه ذاتش ممکن باشد، وقوعش نیز ممکن است.^۱ بنابراین، تحقق رجعت مستلزم هیچ محذور عقلی نیست و در شمار حوادث محال قرار نمی‌گیرد.

این شبهه را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان پاسخ داد که در کلام و اصول اعتقادی مطرح است. اگر نسبت به امری، این سؤال را مطرح کنیم که «آیا فلان امر، شدنی است یا نه»، بحث در امکان آن است و اگر این سؤالات را مطرح کنیم که «واقع شده یا می‌شود» و «آیا نظایر آن امر، در تاریخ محقق شده است یا نه»، بحث در وقوع آن است.

۲-۲. رویکرد امکان رجعت

با اندکی تأمل در می‌یابیم که در نگاه اول، رجعت از امور ممکن است؛ خداوند گاهی شیء را به جعل بسیط، لاین شیء و بدون سبق ماده ایجاد می‌کند و گاهی امر به اتصال و اجتماع اجزاء و عناصر متفرقه می‌کند و اعطای لباس حیات به آن اجزاء می‌نماید؛ به عبارت ساده‌تر، در عالم آفرینش دو گونه خلق داریم: خداوند گاهی از هیچ و عدم و گاهی از عناصر و اجزاء پراکنده موجود خلق می‌کند.

۱. علی، شیروانی، شرح مصطلحات فلسفی بدایه الحکمه و نهایه الحکمه، ص ۲۰ و ۲۷.

با توجه به این تفاوت، به سادگی می‌توان دریافت که رجعت از قبیل آفرینش به معنای دوم است. حال این سؤال مطرح است که آیا از نظر عقل، آفرینش گونه اول سخت‌تر است یا گونه دوم؟ قطعاً گونه دوم از اولی آسان‌تر است؛ اگر آفرینش به معنای اول امکان داشته باشد، امکان به معنای دوم سزاوارتر و اولی است. پرواضح است که آفرینش در معنای اول از نظر عقل، ممکن است؛ چرا که نمونه آن همین موجودات خارجی است. وقتی آفرینش از عدم، ممکن باشد، آفرینش در معنای دوم نیز ممکن است^۱ و بلکه سزاوارتر به امکان است.^۲ مناظره ابی بن خلف با پیامبر ﷺ به همین امکان رجعت کاملاً اشاره دارد.^۳

۲-۳. رویکرد وقوع رجعت

رویکردی که گذشت، بحث در امکان رجعت بود. حال به رویکرد وقوع آن می‌پردازیم. در این رویکرد، به این امر می‌پردازیم که آیا نظایر آن، در تاریخ محقق شده است یا نه. پاسخ مثبت به آن، سنگ بنای شایع‌ترین ادله عقلی و نقلی است که مدعیان رجعت به آن استدلال کرده‌اند. تاریخ، گواه سابقه وقوع رجعت است. زنده شدن مردگان در گذشته اتفاق افتاده است و آنچه که چنین سابقه‌ای دارد، وقوع آن در هر زمان دیگری ممکن خواهد بود. آیات و تا حدی روایات

۱. البته تعبیر رجعت به آفرینش، تعبیری مسامحی است؛ زیرا رجعت را آفرینش نمی‌گویند و ما فقط برای توضیح استدلال چنین تعبیر کردیم.

۲. الشیعه والرجعة، ج ۲، ص ۴؛ نجم الدین، طبسی، رجعت از نظر شیعه، ص ۱۶-۱۸.

۳. از ابن عباس نقل شده: «شخصی به نام ابی بن خلف خدمت رسول الله ﷺ مشرف شده و در حالی که استخوان پوسیده‌ای به دست داشت، عرض کرد: یا محمد! زمانی که استخوان‌هایمان پوسیده و از بین رفت، آیا معقول است دوباره خدا ما را برانگیزد و زنده کند؟ سپس به عنوان تمسخر و طعن، استخوان را در دستش خرد کرده و در فضا پاشید؛ در حالی که می‌گفت: ای محمد! چه نیرویی می‌تواند این ذرات پراکنده را دوباره زنده کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری (خداوند قادر است) تورا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و در آتش دوزخ می‌اندازد؛ سپس این آیه نازل شد «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيَّ خَلَقَهُ...» (جلال الدین، سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۶۹).

فریقین از این حقیقت پرده برداشته و بیان کرده‌اند: آیه ۲۴۳ سوره بقره،^۱ آیات ۵۶ و ۲۵۹ سوره بقره^۲ و آیه ۱۱۰ سوره مائده^۳ و غیره.

شیخ طوسی در قضیه حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده شدن پرندگان، به انگیزه این تقاضا اشاره کرده و در جواب کسی که قائل به شک حضرت ابراهیم علیه السلام در زنده شدن مردگان بود، می‌گوید: «فَهَذَا بَاطِلٌ لِأَنَّ الشَّكَّ فِي أَنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَحْيَاءِ الْمَوْتَى كَفَرٌ، لَا يَجُوزُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ»^۴ این قول، باطل است؛ زیرا شک در قدرت خدا بر زنده کردن مردگان کفر است و بروز کفر از انبیاء جایز نیست». سید مرتضی نیز دلیل استبعاد منکران را ضعف ایمان آنها به قدرت خدا برشمرده و در جواب می‌گوید: «وَاللَّهُ تَعَالَى قَادِرٌ عَلَى أَحْيَاءِ الْمَوْتَى فَلَا مَعْنَى لَتَعْجَبِ الْمُخَالَفِينَ وَاسْتِعْجَادِهِمْ»^۵ خداوند متعال بر زنده کردن مردگان قادر است؛ پس جایی برای تعجب مخالفان و استبعادشان نیست».

آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به درستی که پروردگار بر همه چیز تواناست»^۶، بر امکان رجعت دلالت دارد. تقریب استدلال: رجعت از امور ممکن است و قدرت خداوند نیز به تمام ممکنات بدون استثناء تعلق می‌گیرد؛ در نتیجه

۱. «الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم...؛ آیا ندیدی آنهایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند؟ پس خدا به آنها فرمود: بمیرید، سپس آنها را زنده کرد».

۲. «ثم بعثنكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون؛ سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، باشد که شکر گذارید» (سوره بقره، آیه ۲۵۹) «او کالذی مر علی قریة و هی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه...؛ به دهکده‌ای که خراب شده بود، گذر کرد و گفت: خدا چگونه این مردگان را زنده خواهد کرد؟ پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده کرد» (سوره بقره، آیه ۵۶).

۳. «... واذ تخرج الموتی باذنی...؛ ای عیسی بن مریم!... مردگان را به امر من از قبرها بیرون آوردی».

۴. محمد بن حسن، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۰۳.

۶. سوره حج، آیه ۶؛ سوره بقره، آیه ۲۰.

خداوند بر رجعت و بازگرداندن در همین دنیا، توانا است.^۱ شیخ حر عاملی نیز علاوه بر اینکه این آیه را دلیل بر امکان رجعت دانسته،^۲ چنین کاری را نسبت به قدرت و کرم خداوند بی مقدار می داند.^۳

علامه مجلسی نیز شک در مسئله رجعت را نمی پذیرد و آن را بی دینی محض می داند؛ چرا که آن را با نصوص متواتر ثابت شده می پندارد و بعید نمی داند که منکر رجعت، قیامت را نیز منکر باشد.^۴ سخن اینجاست که مگر می شود کسی به قدرت خداوند در برپایی قیامت ایمان داشته باشد؛ اما برزنده کردن آنها در دنیا ناتوان باشد و این امر بعید شمرده شود.

مرحوم ملا فتح الله کاشانی، صاحب *منهج الصادقین* در جواب کسانی که رجعت را خلاف منطق و عقل بعید شمرده بودند، می گوید: «صحت رجعت نزد عقل محال نیست».^۵

ملا صدرا نیز با تکیه بر سابقه وقوعی رجعت می گوید: «عقل مانع از وقوع رجعت نیست».^۶

۳. رجعت و آیات قرآن

آیات بسیاری در قرآن کریم دلالتی واضح و روشن بر تحقق رجعت در آینده دارد. اهمیت بسیار این آیات در رجعت به گونه ای است که عالمان شیعه به ظهور آنان تمسک نموده و به آن استناد کرده اند، از جمله مهم ترین آنها آیه زیر است:

-
۱. رجعت از نظر شیعه، ص ۲۵.
 ۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۷۷.
 ۳. همان، ص ۴۰۸.
 ۴. حق اليقين در اصول اعتقادات، ص ۳۵۴.
 ۵. ملافتح الله، کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۷، ص ۵۹.
 ۶. صدرالدین، شیرازی، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح محمد خواجوی، ج ۵، ص ۷۵ - ۷۶.

۱-۳. آیه ۸۳ سوره نمل^۱

آیه مبارکه می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ و روزی که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، برمی‌انگیزیم و آنها [برای سؤال] نگه داشته می‌شوند».^۲

این آیه، صریح‌ترین و مشهورترین آیه رجعت است که به تنهایی بر رجعت دلالت دارد؛ چرا که ظاهر آیه به خوبی بیانگر حشر گروهی از هرامت، غیر از حشر در روز قیامت است؛ زیرا حشر در آیه مزبور، حشر همگانی است؛ در حالی که حشر در روز قیامت برای همه انسان‌ها است؛ چنان که آیه‌ای در وصف روز قیامت چنین می‌فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۳ و همه را محشر کرده و احدی از آنان را فرو نخواهیم گذاشت». اما با این وجود، بیشتر عالمان اهل سنت از جمله ابن کثیر^۴ و ثعالبی^۵ در تفاسیر خود این آیه (آیه ۸۳ سوره نمل) را به روز قیامت تفسیر کرده‌اند و بدون هیچ گونه اشاره‌ای به محدودیت کسانی که برانگیخته می‌شوند، از کنار آن گذشته‌اند. برخی از آنها نیز به توجیه و تفسیر به رأی روی آورده تا این حشر جزئی را به روز قیامت تفسیر کنند و رجعت را از این آیه منتفی سازند.

۱. رک. عزالدین رضانزاد و رمضان پای برجای، «بررسی دلالت آیه ۸۳ سوره نمل بر رجعت از دیدگاه فریقین»، مطالعات تفسیری، ش ۲۵، صفحات ۴۱-۶۰.

۲. سوره نمل، آیه ۸۳.

۳. سوره کهف، آیه ۴۷.

۴. ذیل آیه ۸۳ سوره نمل می‌گوید: «يقول تعالى مخبرا عن يوم القيامة وحشر الظالمين من المكذبين بآيات الله ورسله، الى بين يدي الله عزوجل، ليسألهم عما فعلوه في الدار الدنيا، تقرعاً وتوبيخاً وتصغيراً وتحقيراً...» (اسماعيل بن عمر، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۹۴).

۵. «وقوله تعالى «و يوم نحشر من كل امه فوجا» هو تذكير بيوم القيامة... ثم اخبر تعالى عن توقيفه الكفرة يوم القيامة وسوالهم على جهة التوبيخ...» (عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج ۴، ص ۲۶۰).

۱-۱-۳. دیدگاه عالمان اهل سنت پیرامون آیه

الف. دیدگاه فخررازی

فخررازی درباره این آیه می‌نویسد: «فَاعْلَمْ أَنَّ هَذَا مِنَ الْأُمُورِ الْوَاقِعَةِ بَعْدَ قِيَامِ الْقِيَامَةِ»^۱ بدان این حشر، از اموری است که پس از برپایی قیامت واقع می‌گردد.

ب. دیدگاه آلوسی

آلوسی مفسر اهل سنت با رد تفسیر رجعت برای این آیه، چنین می‌گوید: «منظور از حشر، حشر برای عذاب است که پس از آن، حشر کلی اتفاق می‌افتد؛ یعنی حشر بعد از حشر؛ یک حشر کلی برای همه خلایق و یک حشر نیز تنها برای کسانی که مورد خشم و عذاب الهی قرار می‌گیرند»^۲. بنابراین، آیه دلالتی بر رجعت ندارد و منظور آیه، حشر در روز قیامت است.

ج. دیدگاه زمخشری

زمخشری در تفسیر این آیه قائل است که این آیه درباره حشر در روز قیامت و اوضاع آن روز است؛ به این گونه که در آن روز، نخست سرکردگان گروه کافران در پیشگاه خداوند محشور و حاضر شده و پس از آن، پیروانشان به آنها می‌پیوندند؛ بنابراین، از دیدگاه وی آیه شریفه با حشر همه مردم در روز قیامت سازگار بوده و به رجعت ارتباطی ندارد.^۳

۱. محمد بن عمر، فخررازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۲۱۸.

۲. «والمراد بهذا الحشر، الحشر للتوبيخ والعذاب بعد الحشر الكلي الشامل لكافة الخلق... و أنت تعلم أنه لا يكاد يصح إرادته الرجعة إلى الدنيا من الآية لإفادتها أن الحشر المذكور لتوبيخ المكذبين... والمعروف من الآيات لمثل ذلك هو يوم القيامة مع أنها تفيد أيضا وقوع العذاب عليهم واشتغالهم به عن الجواب...» (سید محمود، آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۳۱۶).

۳. «... وعن ابن عباس رضي الله عنهما: أبوجهل والوليد بن مغيرة وشيبة بن ربيعة، يساقون بين يدي أهل مكة... وكذلك يحشر قادة سائر الأمم بين أيديهم إلى النار...» (محمود بن عمر، زمخشری، تفسیر کشف، ج ۳، ص ۱۶۱).

د. دیدگاه سید قطب

سید قطب با تفسیری متفاوت، در هماهنگی با مفسران یاد شده، رجعت را انکار می‌کند؛ در نگاه او معنای آیه، این نیست که تنها گروهی خاص محشور می‌شوند تا با رجعت پیوند پیدا کند؛ بلکه تنها مقصود آن، نشان دادن جایگاه عذاب تکذیب‌کنندگان است.^۱

۲-۱-۳. ارزیابی تفاسیر عالمان اهل سنت پیرامون آیه

با توجه به ظهور آیه و همچنین تفاسیر ائمه علیهم‌السلام پیرامون آن، آیه به روشنی بر رجعت دلالت دارد که شرح آن در ادامه خواهد آمد:

الف. ارزیابی آیه با ظهور و قراین آن

علامه طباطبایی در *المیزان*، در بررسی جامع خود نشان می‌دهد که ظهور آیه دلالت بر حشر در این دنیا دارد؛ زیرا حشر در روز قیامت، ویژه یک گروه خاص از هرامتی نیست. اینکه برخی از مفسران، آیه را درباره قیامت دانسته و حشر خاص در آیه را حشر برای عذاب (بعد از حشر عمومی) تفسیر کرده‌اند، قانع‌کننده نخواهد بود و ایراد را حل نمی‌کند؛ چرا که اگر مراد از حشر، عذاب بود، بی‌تردید چنین هدف و غایتی بیان می‌شد تا ابهامی باقی نماند؛ همچنان که در آیات دیگر هدف از حشر بیان شده است، مانند آیات ۱۹ و ۲۰ سوره فصلت: «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا؛ روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور می‌شوند و در آنجا می‌مانند تا به درون آتش بیفتند».

در آیه مورد بحث ما (آیه ۸۳ سوره نمل)، هیچ قرینه و نشانه‌ای بر اختصاصی بودن حشر وجود ندارد؛ زیرا آیه بدون هر قید و خصوصیتی است و به هدفی مانند عذاب یا آتش اشاره نمی‌کند؛^۲ به ویژه آنکه آیه بعدی (آیه ۸۴ سوره نمل)

۱. «والناس کلهم يحشرون، انما شاء أن يبرز موقف المكذبين...» (سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۰۹).

۲. منظور این است که در این آیه هیچ قیدی نسبت به حشر وجود ندارد و هدفی برای آن بیان نشده

اطلاق این آیه را بیشتر ثابت می‌کند؛ زیرا به صورت مطلق می‌فرماید: «تا اینکه بیایند...». مطلب دیگری که این امر را تأیید می‌کند، آن است که آیه همراه با دو آیه بعد، بین آیه بیان حالات قبل از وقوع قیامت (آیه ۸۲ سوره نمل)^۱ و آیه احوال روز قیامت است (آیه ۸۷ سوره نمل)^۲، واقع شده است و اگر آیه به حشر روز قیامت مربوط می‌شد، حتماً بعد از آن آیه‌ای ذکر می‌شد که درباره قیامت و احوال آن سخن گفته است.^۳

از سوی دیگر، دو شاهد در آیات قبل و بعد وجود دارد که نشان می‌دهد حشر برای عذاب نیست و قبل از قیامت اتفاق می‌افتد؛ در آیه ۸۵ سوره نمل، درباره عبارت «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» تمامی مفسران (از جمله مفسران اهل سنت) اتفاق دارند که «وقوع قول» از نشانه‌های قیامت است و روشن است که نشانه و علامت یک شیء غیر از خود شیء است؛ شاهد دیگر آنکه پس از چند آیه، آیه ۸۷ «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»، قضایای قیامت را از آنجا آغاز می‌کند.

همان گونه که گفته شد، فخر رازی حشر در آیه ۸۳ سوره نمل را به بعد از قیامت تفسیر می‌کند؛ اما هیچ دلیلی برای ادعای خود نیاورده است و اساساً سخن او هیچ ضمانت استدلالی ندارد؛ زیرا حرف «مِنْ» در این آیه برای تبعیض است و تنها به حشر برخی از افراد اشاره دارد؛ اما حشر در روز قیامت برای تمامی انسان‌ها است؛ بنابراین، ظاهر آیه بر رجعت دلالت دارد؛ اگر مراد یک حشر جزئی پس از حشر کلی روز قیامت باشد، سخنی نادرست است؛ زیرا پس از حشر کلی، کسی نخواهد بود که برانگیخته شود.

است؛ بنابراین، نظر کسانی که حشر را مقید به عذاب کرده‌اند، مردود است و آیه به حشر خاص (یعنی حشر عذاب برای تکذیب‌کنندگان) ارتباطی ندارد.

۱. در این آیه به خارج شدن «دابة الارض» (جنبنده زمین) در آخر الزمان اشاره شده است که به اعتراف خود اهل سنت از نشانه‌های قبل از قیامت است.

۲. در این آیه به نفخ صور برای برپایی قیامت اشاره شده است.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۹-۴۰۰.

ب. ارزیابی آیه با روایات ائمه اطهار علیهم السلام

این آیه شریفه، همواره مورد توجه و تأیید پیشوایان معصوم علیهم السلام بوده است؛ زیرا در روایات بسیاری، ائمه اطهار علیهم السلام برای اثبات رجعت، به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند. برای مثال، امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اما پاسخ کسانی که رجعت را انکار می‌کنند، این آیه شریفه است که می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» که مربوط به این دنیا است؛ اما در مورد برانگیخته شدن آخرت، پاسخ آنها آیه «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» است.^۱

افزون بر دلالت روشن خود آیه بر رجعت، احادیث فراوانی درباره این آیه از اهل بیت علیهم السلام وارد شده و ایشان آیه مذکور (آیه ۸۳ سوره نمل) را بر رجعت منطبق دانسته‌اند:

فَقَالَ الرَّجُلُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْعَامَةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، عَنِي فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيُدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَا وَلَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ: وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا؛^۲ مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: اهل سنت گمان می‌دارند منظور خداوند از اینکه فرمود: روزی که از هرامتی گروهی را برمی‌انگیزیم، روز قیامت است. حضرت فرمود: پس خداوند روز قیامت از هرامتی، گروهی را برمی‌انگیزد و بقیه را وامی‌گذارد؟ نه، بلکه منظور، حشر در رجعت است؛ اما آیه درباره حشر در قیامت این است که فرمود: و همه آنها را برمی‌انگیزیم و از یک نفر هم فروگذار نخواهیم کرد.

ابوبصیر می‌گوید: «امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: ینکرون اهل العراق الرجعة؟

۱. ابوالقاسم علی بن الحسین، موسوی، رساله المحکم و المتشابه، ص ۳؛ الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۷۷، بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۸۶.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۱-۴۲؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

قلت: نعم، قال: أما يقرؤون القرآن: ويوم نحش من كل امه فوجا؛^۱ آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا قرآن را نمی‌خوانند که می‌فرماید: و روزی که ما از هرامتی، گروهی را برمی‌انگیزیم».

بنابراین، اینکه مفسرانی این آیه را به قیامت تفسیر کرده‌اند، خود را در ناهماهنگی کردن آیات گرفتار ساخته‌اند که در سوره نمل، آیاتی برانگیختگی عده‌ای از مردم و آیات دیگر، حشر همه انسان‌ها را بیان کرده‌اند؛ اما شیعه با این ناهماهنگی آیات رو به رو نیست و هیچ مصداقی برای حشر جزئی عده‌ای از انسان‌ها، جز رجعت نمی‌شناسد؛ چه اینکه ائمه علیهم‌السلام در برابر نظر اهل سنت به این آیه تمسک جسته‌اند.^۲

به عقیده شیخ حر عاملی، دلالت این آیه بر حقانیت رجعت به قدری صریح و روشن است که اگر تفسیری هم از ائمه علیهم‌السلام وجود نداشت، باز هم می‌توانستیم از این آیه، رجعت را اثبات کنیم؛ زیرا این آیه قطعاً به قیامت که در آن همه مردم محشور می‌شوند، مربوط نیست و در اینکه پس از قیامت رجعتی وجود ندارد، سنی و شیعه اتفاق نظر دارند؛ بنابراین، رجعتی که در آیه آمده، به قبل از قیامت و همین دنیا مربوط خواهد بود.^۳ علامه طباطبایی نیز آیه را به رجعت تفسیر می‌کند و می‌گوید: چون در آیه، از حشر گروهی از انسان‌ها سخن به میان آمده است، بنابراین مربوط به حشر در قیامت که در آن تمامی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، نیست.^۴

پاسخ به دو اشکال

۱. ممکن است در تفسیر این آیه به رجعت ایراد شود که آیه تنها درباره بازگشت

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵.

۲. محمدرضا، اکبری، عصر شکوهمند رجعت، ص ۲۹-۳۰.

۳. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۷۳.

۴. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۹.

گروهی از گناهکاران است و از رجعت گروهی از خوبان سخنی به میان نیاورده است؛ در حالی که از نظر شیعه رجعت تنها برای گناهکاران نخواهد بود؛ بلکه شامل خوبان نیز می‌شود؛ بنابراین، دلیل محدودتر از هدف و مدعا است و نمی‌تواند مدعا را ثابت کند.^۱

پاسخ

شیخ حر عاملی به این اشکال این گونه پاسخ می‌دهد که اگر چه در این آیه، سخن از بازگشت خوبان نیست؛ اما این استدلال شامل آنان نیز می‌شود؛ زیرا درباره رجعت دو نظر بیشتر وجود ندارد:

الف. رجعت درباره گروهی از خوبان و بدان مورد پذیرش است.

ب. رجعت برای هر دو مورد قبول نبوده و از ریشه مردود است.

از میان عالمان کسی نظر سومی (قبول رجعت درباره گروه بدان و نپذیرفتن آن در مورد گروهی از نیکان) را ارائه نکرده است؛ بنابراین، اگر آیه شریفه، رجعت گروهی از گناهکاران را پذیرفته است، پس اتفاق همه عالمان، رجعت گروهی از خوبان را نیز ثابت می‌کند.^۲ البته باید توجه داشت که چنین تقسیمی حصر عقلی نیست؛ بلکه استقرایی است^۳ و ممکن است نظرات دیگری هم باشد که ما به آنها دسترسی پیدا نکردیم.

پاسخ دیگر به این اشکال این است که بسیاری از موضوعات در قرآن، به صورت اجمالی آمده است که بیان تفصیلی آنها به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام واگذار شده است؛ مسائلی چون نماز، روزه، زکات و جهاد در قرآن، تمام جنبه‌ها،

۱. رک. رجعت؛ بازگشت بزرگ در هنگام ظهور، ص ۵۱.

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۷۳.

۳. حصر یا عقلی است یا استقرایی. حصر استقرایی به این معنا است که از بررسی پدیده‌های متعدد جزئی، حکمی کلی در مورد آن پدیده برداشت شود. حصر عقلی: تقسیم عقلی همیشه مبتنی بر تقسیم ثنایی است. در این روش، تقسیم به صورت دوران میان اثبات و نفی (تقیضان) است و وجود گونه دیگری (سوم) برای شیء عقلاً محال است.

و شرایط آنها بیان نشده است و بیان تفصیلی آنها با مراجعه به احادیث به دست می‌آید. در این آیه نیز هدف، اثبات اصل رجعت است و برای دانستن ویژگی‌های این مسئله (مانند عمومی بودن آن یا اینکه چه اشخاصی رجعت دارند) باید از منابع روایی استفاده شود.^۱

۲. گفته شد که این آیه درباره حشر گروهی از هرامت است و دلیل این ادعا نیز این بیان شده است که حرف «مِنْ» به معنای بعض است؛ اما برخی از منکران رجعت، آن را زائده دانسته و حشر در آیه را همگانی قلمداد کرده‌اند؛ به این ترتیب تفسیر آیه به رجعت را نپذیرفته‌اند.^۲

پاسخ

بیشتر مفسران شیعه و سنی در اینجا «مِنْ» را به معنای تبعیض گرفته‌اند؛ مفسرانی چون علامه طباطبایی،^۳ آلوسی،^۴ زمخشری^۵ و فخر رازی^۶ از آن دسته هستند. شاهد بر معنای تبعیض آن است که اگر واژه «بَعْض» را به جای «مِنْ» بگذاریم، معنای آیه باز هم صحیح خواهد بود و تغییری نمی‌کند. نکته دیگر آن است که در ادبیات عرب یکی از شرایط زاید بودن حرف «مِنْ» این است که باید قبل از حرف «من»، نهی یا نفی و یا استفهام باشد؛ در حالی که در این آیه، این شرط وجود ندارد.^۷

۱. رجعت: بازگشت بزرگ در هنگام ظهور، ص ۵۱.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲۰.

۳. «و (من) فی قوله (من کل امه) للتبعیض...» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۹۹).

۴. «و (من) الاولی تبعیضیه...» (تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۳۱۶).

۵. «فان قلت: ای فرق بین (من) الاولی والثانیه، قلت: الاولی للتبعیض والثانیه للتبیین...» (تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۶۱).

۶. «فالفرق بین (من) الاولی والثانیه، أن الاولی للتبعیض...» (التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۲۱۸).

۷. «و شرط زیادتها... تقدم نفی أو استفهام ب «هل» و...» (ابن هشام، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، ص ۱۶۶-۱۶۸؛ جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، مغنی الأدیب، ص ۲۵۳).

۲-۳. آیه ۵۵ سوره نور

این آیه، یکی دیگر از آیاتی است که به رجعت تفسیر شده است؛ اما گروهی از مفسران اهل سنت ظهور آن را بر مسئله رجعت نمی‌پذیرند و تفسیر دیگری از آن ارائه داده‌اند که در ادامه خواهد آمد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنها را در زمین جانشین کند، چنان که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینشان را که برایشان پسندیده، استقرار دهد و پس از ترس و خوف ایمنشان گرداند تا مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند، آنان که پس از این کافر شوند، همانا از راه (خدا) بیرون‌اند.

۱-۲-۳. دیدگاه عالمان اهل سنت پیرامون آیه

الف. نظریه فخر رازی

فخر رازی این آیه را بر امامت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم تفسیر می‌کند؛ زیرا از دیدگاه او چنین وعده‌ای درباره کسانی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کرده‌اند و آیه این گونه به آنها بشارت می‌دهد که برخی از کسانی که ایمان همراه با عمل نیک داشته‌اند، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله خواهند شد و در زمین استقرار و استیلا می‌یابند. روشن است که جانشینی یک شخص بی‌درنگ پس از مردن او انجام می‌گیرد. این جانشینی با این خصوصیات تنها در زمان ابوبکر، عمر و عثمان حاصل شده است؛ اما اینکه شیعه ادعا می‌کند، مراد از آیه، ائمه اثنی عشر علیهم السلام

هستند، به دو دلیل باطل است: اول: سمت خطاب آیه، حاضران مخاطب آن هستند و در زمان پیامبر ﷺ، از این دوازده نفر تنها سه نفر حاضر بودند. دوم: آیه به این مخاطبان خود وعده غلبه و پیروزی می دهد؛ در حالی که این وعده ها درباره این دوازده نفر محقق نشد.^۱

ب. نظریه آلوسی

آلوسی با بیان و تأیید دیدگاه مفسران سنی و رد تفسیر شیعه، مدعی است که دلالت آیه بر پاکی ابوبکر، عمرو و عثمان از تهمت هایی است که شیعه به آنها وارد می کند و آنها را ستمکار و غاصب می داند؛ زیرا به نظر او استقرار و امنیت کامل دین (که در آیه بیان شده) فقط در زمان حکومت این سه نفر محقق شده است. آنها مصداق مؤمنان و صالحانی هستند که آیه به آنها وعده داده است و این سخن که منظور از آیه علی عليه السلام یا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است (بنا به ادعای آلوسی) هیچ انسان منصفی آن را نمی پذیرد.^۲

۱. «دلت الایه علی امامه الائمه الاربعه وذلك لانه تعالى وعد الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الحاضرين فی زمان محمد ﷺ وهو المراد بقوله ليستخلفنهم فی الارض كما استخلف الذين من قبلهم وان يمكن لهم دينهم المرضی وان يبذلهم بعد الخوف أمانا، و معلوم أن المراد بهذا الوعد بعد الرسول هؤلاء لأن استخلاف غيره لا يكون الا بعده و معلوم أنه لا نبی بعده لانه خاتم الانبياء، فإذا المراد بهذا الاستخلاف طريقه الامامه و معلوم أن بعد الرسول الاستخلاف الذي هذا وصفه انما كان فی أيام ابی بكر و عمرو و عثمان لان فی أيامهم كانت الفتوح العظیمه و حصل التمكين و ظهور الدين والامن و لم يحصل ذلك فی أيام علی عليه السلام لانه لم يتفرغ لجهاد الكفار لاشتغاله بمحاربه من خالفه من اهل الصلاه فثبت بهذا دلالة الایه علی صحه خلافه هؤلاء....» (التفسير الكبير، ج ۲۴، ص ۲۵). نکته: فخر رازی از آنجا که اشعری است و اشاعره قائل به نص برای امامت نیستند، نمی تواند آیه را دلالت بر امامت بداند.

۲. «والذي أميل اليه أن الایه ظاهره فی نزاهه الخلفاء الثلاثة عليهم السلام عما رماهم الشيعة به من الظلم و الجور و التصرف فی الارض بغير الحق لظهور تمكين الدين والامن التام من أعدائه فی زمانهم ولا يكاد يحسن الامتنان بتصرف باطل عقباه الذباب الشديد. وكذا لا يكاد يحسن الامتنان بما تضمنته الایه علی أهل عصرهم مع كونهم الرؤساء الذين بيدهم الحل والعقد، لو كانوا وحاشا هم كما يزعم الشيعة فيهم، ومتى ثبت بذلك نزاعتهم عما يقولون اکتفينا به هذا لا يتوقف الا على اتصافهم بالایمان والعمل الصالح حال نزول الایه و انكار الشيعة له انكار للضروريات، وكون المراد بالایه عليا كرم الله تعالى وجهه

ج. نظریه زمخشری

زمخشری هم در پاسخ به این سؤال که آیا در این آیه دلیلی بر خلافت خلفای راشدین هست یا نه، چنین مدعی می‌شود که واضح‌ترین و روشن‌ترین دلیل در این آیه وجود دارد؛ جانشینان کسانی هستند که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهند که چنین کسانی را به همان خلفای راشدین تفسیر می‌کند.^۱

۲-۲-۳. ارزیابی دیدگاه‌های عالمان اهل سنت پیرامون آیه

خطاب آیات، عام و همگانی است و محدودسازی آنها بدون ارائه دلیل محکم، خلاف روش عقلا و اهل زبان در گفتگو است؛ زیرا در برداشت از هر سخن و کلامی، آن را به ظاهر حمل می‌کنند و تا زمانی که دلیل قطعی برخلاف ظهور آن اقامه نشده باشد، نمی‌توان خطاب آیه را تخصیص یا تقیید زد و یا معنای دیگری بر آیه حمل نمود. در اینجا نیز خطاب آیه، عمومی بوده و تخصیص آن به ابوبکر، عمر و عثمان برخلاف روش عقلایی در عمل به ظواهر است. افزون بر آنکه تمام یا لاقلاً بخشی از ویژگی‌های مطرح در آیه، از قبیل استقرار دین و امنیت در همه جهان، در زمان خلافت این سه نفر محقق نشد؛ چنان که روایتی نیز در این باره داریم:

فضل می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مخالفان می‌گویند این آیه در مورد ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیهم السلام نازل شده است؟ حضرت پاسخ دادند: خدا قلوب مخالفان را هدایت نکند، چه زمانی دینی که مورد رضایت خدا و پیامبر اوست، در این امت منتشر شده است؟ در حالی که ترس از قلوب امت و تردید از دل‌های ایشان، در عهد خلافت هیچ

أوالمهدی علیه السلام أو اهل بیت مطلقاً مما لا یقوله منصف» (تفسیر روح المعانی، ج ۱۸، ص ۲۰۷).
۱. «فان قلت: هل فی هذه الایه دلیل علی أمر الخلفاء الراشدین؟ قلت: أوضح دلیل و آینه لان المستخلفین الذین آمنوا و عملوا الصالحات هم...» (تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۷۴).

کدام از آن سه نفر (ابوبکر، عمر و عثمان) برطرف نشد و در عهد علی علیه السلام نیز مسلمانان مرتد شدند و در عهد خلفا فتنه‌ها و جنگ‌ها برپا شده بود.^۱ نکته دوم هم این است که نبودن امامان علیهم السلام در زمان نزول آیه، دلیل بر آن نمی‌شود که مخاطب آن نباشند؛ زیرا قرآن، کتابی الهی است و برای تمام زمان‌ها و همه انسان‌ها قوانینی همگانی دارد؛ از این رو، خطاب‌های آن فقط برای افراد زمان نزول نیست؛ اما این ایراد که هیچ‌گونه پیروزی در زمان ائمه علیهم السلام نصیب مسلمانان نشد، به دلیل توجه نداشتن به تفسیر شیعه از آن است؛ زیرا مفسران شیعه، مخاطبان آیه را اهل بیت دانسته و زمان تحقق چنین وعده‌ای را پس از رجعت آنها می‌دانند.

این ادعا که برای تحقق عنوان جانشینی لازم است که بدون فاصله این جانشینی محقق شود، هیچ دلیل موجهی ندارد؛ زیرا هیچ‌کس این شرط را درباره خلافت و جانشینی مطرح نکرده است و اگر این چنین بود، باید اهل سنت نیز به این باور برسند که عمر، عثمان و علی علیهم السلام، خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند؛ به این معنا که باید عمر را جانشین ابوبکر و عثمان را جانشین عمر و علی علیه السلام را جانشین عثمان بدانند؛ در حالی که اهل سنت، آنان را جانشین خود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. گذشته از آن، کاربرد واژه خلافت در موارد متعددی که این شرط به یقین در آنها وجود ندارد، بیانگر نبودن این شرط برای جانشینی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «خدایا! جانشینان مرا مورد رحمت قرار ده (حضرت سه بار این دعا را تکرار کردند). سؤال شد که جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که

۱. «قال الفضل: فقلت: یا بن رسول الله فان هذه النواصب تزعم أن هذه الایه نزلت فی ابی بکر و عمر و عثمان و علی علیهم السلام؟ فقال: لایهدی الله قلوب الناصبه، متى كان الدین الذی ارتضاه الله ورسوله متمکنا بانتشار الامر فی الامه وذهاب الخوف من قلوبها، وارتفاع الشک من صدورها فی عهد واحد من هؤلاء، و فی عهد علی علیه السلام مع ارتداد المسلمین، و الفتن التي كانت تثور فی ایامهم، الحروب التي كانت تنسب اليهم بین الکفار و بینهم» (تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۸-۶۱۹).

پس از من بیایند و احادیث مرا بر مردم روایت کنند و سنت مرا به مردم بیاموزند»^۱.
جانشینان در این حدیث یا ائمه علیهم السلام یا راویان احادیث هستند؛ اما مسلم است
که گروهی از این جانشینان، زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکردند.^۲

شیخ حرعاملی درباره این آیه، به این مسئله اشاره می‌کند که احادیث فراوانی
در مورد آن به ما رسیده است که به رجعت اشاره می‌کند؛ گذشته از آن، خود آیه
صراحت لازم بر این مطلب داشته و احتمال دیگری در آیه نیست، مگر آنکه آیه را
از ظاهرش جدا کرده و از معنای حقیقی‌اش بیرون آورند که در آن صورت نیازمند
شاهد و قرینه است و روشن است که در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

همچنین او اشاره می‌کند که نباید دلالت آیه را تنها به ظهور حضرت
مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و برنامه‌های آن حضرت محدود کرد؛ زیرا اغلب افعال آیه بر زمان
آینده دلالت داشته و ضمیرهای آن، جمع است. واژگانی مانند «استخلاف»
جانشین کردن»، «تمکین: استقرار دادن»، «خوف»، «امن» و «عبادت» تنها با
رجعت سازگار است؛ از این رو، چگونه می‌توان به کسی که از دنیا رفته و نسل
یازدهم او حکومت می‌کند، ترس، جانشینی، امن و غیره را نسبت داد؟ گذشته از
این، احادیثی که در ذیل تفسیر دیگر آیات به این مسئله تصریح کرده‌اند، هرگونه
شکی را از بین می‌برد.^۳

مرحوم طبرسی نیز مخاطبان این آیه را پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌داند که به
ایشان، بشارت جانشینی در زمین و استیلا بر سرزمین‌ها و برداشتن خوف از آنها
هنگام قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌دهد.^۴ او در تفسیر آیه به رجعت، به روایت دیگری

۱. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اللهم ارحم خلفایی - ثلاث مرات - قيل له و من خلفاؤک؟ قال: الذین یأتون
من بعدی و یرون أحادیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی» (محمد بن علی، ابن بابویه، عیون
أخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷).

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۵۶-۴۵۷؛ رجعت: بازگشت بزرگ در هنگام ظهور، ص ۵۸-۵۹.

۳. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۷۴.

۴. «... فعلى هذا يكون المراد بالذین آمنوا و عملوا الصالحات النبوی و اهل بیته علیهم السلام و تضمنت

نیز اشاره می‌کند: «عبدالله بن سنان نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام که درباره تفسیر آیه ۵۵ سوره نور پرسیدم. امام علیه السلام فرمود: ایشان ائمه علیهم السلام هستند»^۱. همچنین بحار الأنوار از تفسیر نعمانی چنین گزارش می‌کند که این آیه درباره ائمه علیهم السلام است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته‌اند و به آنها وعده پیروزی بر دشمنان و انتقام از آنها را داده است. این وعده در آن هنگام محقق می‌شود که آنها قبل از قیامت زنده شده و به دنیا بازگردند.^۲

۳-۳. آیه ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون

در پایان این گفتار نیز آیه دیگری بررسی می‌شود که مخالفان رجعت با توسل به آن، رجعت را نافی آیات قرآن قلمداد می‌کردند:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ
كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ^۳؛ در آن هنگام که
مرگ یکی از آنها (مشرکان) فرا رسد، ندا می‌دهد: خدای من! مرا بازگردان،
شاید کار نیک انجام دهم. [به او پاسخ داده می‌شود] هرگز! این سخنی
است که او بر زبان می‌آورد و درخواستش پذیرفته نخواهد شد و در پیش
روی آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

الایه البشاره لهم بالاستخلاف و التمکن فی البلاد و ارتفاع الخوف عنهم عند قیام المهدی علیه السلام منهم...» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۴۰).

۱. «عن عبدالله بن سنان قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام عن قول الله عز وجل: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذين من قبلهم» قال «هم الائمة» (تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱۶؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶).

۲. «... ومثله ما خاطب الله به الائمة، و وعدهم من النصر و الانتقام من أعدائهم فقال سبحانه: «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات - الی قوله - لا یشرکون بی شیئا و هذا إنما یكون اذا رجعوا الی الدنيا» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۹).

۳. سوره مؤمنون، آیه ۹۹ - ۱۰۰.

۱-۳-۳. دیدگاه عالمان اهل سنت پیرامون آیه

الف. دیدگاه آلوسی

آلوسی درباره این آیه چنین می‌گوید که آیه بازگشت به دنیا را محال دانسته است؛ این مسئله همانند محال بودن وارد شدن کافران به بهشت است؛ سپس او امکان چنین چیزی را به عبور شتر از روزنه سوزن خیاطی تشبیه می‌کند: «حتی یلج الجمل فی سم الخیاط»^۱. وی در جایی دیگر با رد رجعت، چنین مدعی می‌شود که آیات قرآن از چنین برداشتی ابا دارد و به همین آیه مورد بحث اشاره می‌کند که ظهور آخرآن را در عدم رجعت به گونه مطلق می‌داند. زنده کردن بعد از میراندن و بازگرداندن به دنیا از اموری است که هر چند مقدور خدا هستند؛ اما سخن در وقوع آن است و اهل سنت و موافقان آنها به چنین وقوعی قائل نبوده و چنین برداشتی را از آیات منع کرده و حتی در رد رجعت به آیات زیادی استناد می‌کنند.^۲

ب. دیدگاه ابن اثیر

ابن اثیر هم می‌نویسد: «بدی و (بطلان) مذهب رجعت به همان قول خداست: اِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ... و این گفتار کفار است که طالب بازگشت به دنیا هستند».^۳

۱. «... و هذا تعلیق لرجعتهم الی الدنیا بالمحال کتعلیق دخولهم الجنة بقولهم سبحانه: (حتی یلج الجمل فی سم الخیاط [سوره اعراف، آیه ۴۰])» (تفسیر روح المعانی، ج ۱۸، ص ۶۵).

۲. «... و ایضا کیف تصح إرادة الرجعة منها، و فی الایات ما یأبى ذلك، منه قوله تعالى (قال رب ارجعون لعلی أعمل صالحا فیما ترکت کلا إنها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون) فان آخر الایه ظاهر فی عدم الرجعة مطلقا و کون الاحیاء بعد الاماته و الارجاع الی الدنیا من الامور المقدوره له عزوجل مما لا ینتطح فیہ کبشان الا أن الکلام فی وقوعه و أهل السنه و من وافقهم لا یقولون به و یمنعون إرادته من الآیه و یستندون فی ذلك الی آیات کثیره...» (همان، ج ۲۰، ص ۲۷؛ غالب بن علی عواجی، فرق معاصره، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ناصر بن عبدالله قفاری، اصول مذهب الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۵).

۳. «... و یشهد لهذا المذهب السوء قوله تعالى «حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی أعمل صالحا» یرید الکفار...» (النهاية فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۰۲).

۲-۳-۳. ارزیابی تفاسیر عالمان اهل سنت پیرامون آیه

پاسخ اول

شیخ حر عاملی پس از بیان دیدگاه اشکال‌کنندگان بر رجعت، این گونه پاسخ می‌دهد:

اول: آیه به هیچ عنوان دلالت ندارد که هیچ کس به دنیا باز نمی‌گردد؛ شاید تنها اشاره به کسانی است که بر نمی‌گردند؛ زیرا رجعت، همگانی نیست.

دوم: بر فرض که آیه درباره همه مردم باشد، قطعاً معصومان را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا هیچ یک از آنان آرزوی برگشت به دنیا را نمی‌کنند؛ بنابراین، آیه رجعت آنها را نفی نمی‌کند.

سوم: آیه بازگشت پیش از مرگ را نفی می‌کند؛ به این معنا که این گروه آرزو می‌کنند که مرگشان تأخیر بیفتد؛ اما رجعت برای پس از مرگ است.

چهارم: آنها خواستار آن می‌شوند که به دنیا برگشته و گذشته را جبران کرده و عمل را از سر گیرند؛ این رجعت با تکلیف است؛ اما رجعت معهود ممکن است بدون تکلیف باشد و برای توبه و عمل صالح نباشد.

پنجم: اینکه رجعت در مدت زندگانی برزخی است؛ شاید تقاضای آنها چنین بوده که عمر دنیا را از سر گیرند، نه اینکه از عالم برزخ به دنیا برگردند.

ششم: شاید مراد از روزی که مبعوث می‌شوند، همان رجعت باشد و پس از رجعت هم قیامت است؛ زیرا احتمال دارد آنها بازگشت فوری را

می خواسته‌اند که رد شده است.^۱

پاسخی دیگر

اشکالاتی که درباره رجعت بیان شده است، از درک صحیح نداشتن درباره عقیده شیعه است. رجعت مورد اعتقاد شیعه آن است که گروهی از خواص انسان‌های ظالم و کافر در هنگام ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای انجام وعده الهی (انتقام از گردنکشان تاریخ) به دنیا بازمی‌گردند. چنین بازگشتی به دنیا مورد نفی آیه شریفه قرار نگرفته است؛ آیه، بازگشت برخی از مشرکان برای اصلاح اعمال ننگین گذشته خود را مورد انکار شدید قرار می‌دهد؛ بنابراین، بازگشت مورد نفی و انکار در این آیه، ارتباطی با رجعت مورد پذیرش شیعه ندارد. از سوی دیگر، آیه هیچ‌گونه عمومیتی درباره نفی هرگونه بازگشتی ندارد تا رجعت اصطلاحی شیعه را نیز شامل شود.^۲

۴. رجعت و روایات

برای اثبات رجعت روایات فراوانی وجود دارد که برخی از آنها به اصل رجعت و برخی به ویژگی‌های آن پرداخته‌اند؛ مجموع این روایات را می‌توان یک دلیل متقن برای اثبات رجعت به شمار آورد؛ اما مخالفان رجعت آن را مخالف سنت می‌دانند و مدعی هستند که احادیث ثابت شده فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله با رجعت منافات دارد. از جمله آنها آلوسی است که به اخبار رجعت اشکال کرده است.

۱-۴. اشکال آلوسی به اخبار رجعت

آلوسی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

والاخبار التي روتها الامامية في هذا الباب قد كفتنا الزيدية مؤنه ردها،

۱. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۴۲۲-۴۲۳.

۲. محمدرضا ضمیری، رجعت، ص ۶۴.

علی أن الطبرسی أشارالی أَنَّهَا لیست ادله و أَنَّ التَّعْوِیل لیس علیها و إِنَّمَا الدلیل اجماع الامامیه؛^۱ و اخباری را که امامیه برای این باب (رجعت) روایت کرده‌اند، زیدی‌ها زحمت رد آنها را برای ما کشیده‌اند، علاوه بر آن، طبرسی اشاره کرده است که روایات، دلیل رجعت نیستند و بر آنها تکیه نمی‌شود؛ بلکه دلیل رجعت اجماع عالمان امامیه است.

پاسخ

اخبار متواتر^۲ تنها با ادعای زیدیه و هر کس دیگری مردود نمی‌شود؛ اخبار رجعت متواتر، علم‌آور و دارای درجه بالایی از اعتبار است. آنچه طبرسی در مجمع‌البیان آورده است که تکیه‌گاه ما در اثبات رجعت اجماع است، نه روایات، از آن رو نیست که روایات، اعتباری ندارند؛ بلکه در پاسخ به کسانی است که روایات را تأویل کرده و معنای دیگری را از رجعت ارائه می‌کنند؛ اجماع را نمی‌توان همانند روایات تأویل نمود: «الرَّجْعَةُ لَمْ تَثْبِتْ بظواهر الاخبار المنقوله فیتطرق التأویل علیها و إِنَّمَا الْمُعْوَلُ فی ذلک علی اجماع الشیعة الامامیه؛ رجعت با ظاهر روایات اثبات نشده است تا قابل تأویل باشد؛ آنچه برای اثبات رجعت بر آن تکیه شده، اجماع شیعه است».^۳ در واقع، تکیه بر اجماع از سوی شیخ طبرسی و سید مرتضی، برای رد تأویل روایات رجعت بوده است؛ اگر این تأویل نمی‌بود، شاید چنین سخنی از اجماع مطرح نمی‌شد؛ به ویژه آنکه مستند و مدرک اجماع

۱. تفسیر روح المعانی، ج ۲۰، ص ۲۷.

۲. روایات در یک تقسیم‌بندی به «واحد» و «متواتر» تقسیم می‌شود؛ منظور از خبر واحد، روایتی است که به سرحد یقین نرسیده باشد و مراد از خبر متواتر، روایتی است که در اثر کثرت نقل آن، یقینی شده و جای هیچ گونه ابهامی در آن وجود ندارد. خود اخبار متواتر هم دو گونه‌اند: تواتر معنوی که در مقابل تواتر لفظی است، اگر لفظ واحدی را راویان متعددی نقل کنند، به حدی که علم به صدور آن لفظ بر اثر کثرت ناقلان پیدا شود، این را «تواتر لفظی» می‌گویند؛ اما اگر ناقلان مختلف، مضمون واحدی را با الفاظ گوناگون نقل کنند، می‌توان علم به مضمون آن پیدا کرد که آن را «تواتر معنوی» می‌گویند (محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۵۸-۵۹).

۳. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۶۷.

(روایات) معلوم است.^۱ روایات و احادیث در اصل رجعت، متواتر است و گروه بسیاری از بزرگان شیعه بر تواتر آن صحه گذارده‌اند:

علامه طباطبایی در *المیزان* می‌نویسد: «تعدادی از آیات که درباره رجعت نازل شده و روایاتی که درباره آن وارد شده است، از دلالت کامل برخوردار بوده و قابل اعتماد است». همچنین درباره تواتر آنها چنین می‌گوید: «روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام درباره رجعت وارد شده است، تواتر معنوی دارد؛ به گونه‌ای که از صدر اسلام اعتقاد به رجعت نزد اهل سنت از ویژگی‌های شیعه و ائمه آنها به شمار آمده است».^۲

شیخ حر عاملی می‌نویسد: «هیچ شکی نیست که این احادیث مذکور به تواتر معنوی رسیده است؛ زیرا موجب یقین برای هر کسی است که قلب خویش را از هر شبهه و تقلیدی پاک کند».^۳

علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: «سید جزایری می‌گوید: جمیع آنچه از آیات و اخبار و ادعیه در رجعت آمده، ششصد تا است».^۴

شیخ طوسی می‌نویسد: «پیامبر ما با همراهی امامان معصوم علیهم‌السلام در زمان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باز خواهند گشت؛ همراه با گروهی از امت‌های گذشته و آینده برای اظهار دولت و حقشان و به این مطلب روایات متواتری به صورت قطعی دلالت دارد».^۵

۱. عصرشکوه‌مند رجعت، ص ۴۷-۴۸.

۲. «أن الروایات متواتره معنی عن ائمه اهل بیت علیهم‌السلام حتی عد القول بالرجعة عند المخالفین من مختصات الشیعه و ائمتهم من لدن الصدر الاول والتواتر لا يبطل بقول آحاد الروایات للخدشه و المناقشه، علی أن عده من الآیات النازله فیها و الروایات الوارده فیها تامه الدلاله قابله الاعتماد...» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹).

۳. «لا ریب فی بلوغ الاحادیث المذكوره حد التواتر المعنوی بدلیل ایجابها للیقین، لكل من خلایقه من شبهه أو تقلید...» (الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۳).

۴. حسن، حسن زاده آملی، مآثر آثار، ج ۱، ص ۳۲۴، لطیفه ۸۴.

۵. «یرجع نبینا و ائمتنا المعصومون فی زمان المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مع جماعه من الامم السابقه و الاحقه،

مرحوم علامه مظفر می نویسد: «زیرا رجعت از ضروریات است و در این زمینه روایات متواتر از اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده است»^۱.

علامه مجلسی درباره تواتر روایات رجعت، نقل بزرگان شیعه و منابع روایی آن چنین اشاره می کند که چگونه کسی که به حقیقت ائمه اطهار علیهم السلام ایمان دارد و به حدود دویست حدیث صریح که به تواتر از آنها به ما رسیده است و بیش از چهل نفر از بزرگان موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب از مؤلفان خود نوشته اند، شک می کند؟ آن گاه نام آنها را می برد: شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی، صفار، ابن قولویه، سید بن طاووس، فرات بن ابراهیم، امین الدین طبرسی، برقی، ابن شهر آشوب، قطب راوندی، علامه حلی، فضل بن شاذان، شهید اول و غیره. اگر احادیث رجعت، متواتر نباشد، دیگر درباره چه چیزی می توان ادعای تواتر نمود؛ با آنکه عموم شیعه این احادیث را از گذشتگان خود نقل کرده اند و به گمان او هر کسی در امثال رجعت شک کند، در ائمه دین شک کرده است.^۲

در اینجا به ارزیابی دو نمونه از روایات مورد استناد و توجه مخالفان می پردازیم:

لاظهار دولتهم و حقهم، و به قطعت المتواترات من الروایات...» (العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰).

۱. «... لأن الرجعة من الامور الضرورية فيما جاء عن آل البيت علیهم السلام من الاخبار المتواتره...» (عقاید الامامیه، ص ۸۳).

۲. «... وکیف یشک مؤمن بحقیقه الائمه اطهار علیهم السلام فیما تواتر عنهم فی قریب من مائت حدیث صریح، رواها نیف واربعون من الثقات العظام، والعلماء الاعلام، فی ازید من خمسين من مؤلفاتهم كثقة الاسلام الكلینی، والصدوق محمد بن بابویه، والشیخ أبی جعفر الطوسی، والسید المرتضی، والنجاشی، والکشی، والعیاشی، وعلی بن ابراهیم، وسلیم الهلالی، والشیخ المفید، والکراجکی، والنعمانی، والصفار، وسعد بن عبدالله، وابن قولویه، وعلی بن عبدالحمید و... واذالم یکن مثل هذا متواترا ففی ای شیئی یمکن دعوی التواتر، مع ما روته کافه الشیعه خلفا عن سلف وظنی أن من یشک فی أمثالها فهو شک فی ائمه الدین...» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲-۱۲۳).

۲-۴. نمونه اول

شیخ حر عاملی با نقل حدیثی از معانی الأخبار صدوق، یکی از اشکالات بر رجعت نزد مخالفان را بیان می‌کند:

در معانی الأخبار از عبایه اسدی نقل می‌کند که علی علیه السلام مریض بود و من بر بالین او حاضر بودم. حضرت فرمود: در مصر منبری بسازم و شهر دمشق را سنگ به سنگ خراب کنم و یهود و نصاری را از شهرهای عرب دور کنم و عرب را با این عصا برانم. گفتم: ای امیرمؤمنان! گویا شما از زنده شدن پس از مرگ خبر می‌دهید؟ فرمود: هیهات! به خطا رفتی؛ یکی از فرزندان من چنین خواهد کرد.^۱ بنابراین، این حدیث با آنچه رجعت حضرت علی علیه السلام خوانده می‌شود، منافات دارد.^۲

پاسخ

الف. شیخ حر عاملی پس از بیان چنین اشکالی پاسخ می‌دهد که این حدیث منافاتی با رجعت آن حضرت نداشته و فقط گویای آن است که این کارها به دست ایشان انجام نمی‌گیرد؛ در احادیث رجعت نیز به چنین کارهایی اشاره نشده است که به دست حضرت صورت بگیرد.^۳

ب. شیخ صدوق نیز در ذیل این حدیث می‌فرماید: «حضرت تقیه کرده است؛ زیرا مخاطبان (عبایه اسدی و ابن کواء)، تحمل اسرار آل محمد را نداشتند».^۴

۱. «... عن عبایه اسدی قال: سمعت امیرالمؤمنین و هو مسجل (مشتک) وأنا قائم علیه لآئین بمصر مبیرا (لابنین بمصر منبرا) لأنقض دمشق حجرا حجرا ولأخرجن اليهود والنصارى من کل کور العرب ولأسوقن العرب بعصای هذه قال قلت له یا امیرالمؤمنین کأنک تخبرنا أنك تحیا بعد ما تموت فقال هیهات یا عبایه ذهب فی غیر مذهب یعقله رجل منی» (معانی الأخبار، ص ۴۰۶-۴۰۷).

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۴۲۳.

۳. همان، ص ۴۲۴.

۴. «قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن امیرالمؤمنین علیه السلام اتقى عبایه الاسدی فی هذا الحدیث واتقى ابن الكواء فی الحدیث السابق لأنهما كانا غیر محتملین لأسرار آل محمد علیهم السلام» (معانی الأخبار، ص ۴۰۶).

۳-۴. نمونه دوم

گاهی هنگام تلقین میت مطابق برخی از روایات می‌گویند: «این اولین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیا است».^۱ بر پایه این سخن، روز مرگ انسان، روز اول از آخرت او خواهد بود و روز آخر از دنیای او است. اگر این شخص برگردد، روز مرگ او، روز اول آخرت و روز آخر دنیایش نخواهد بود؛ بلکه وسط دنیای او است و بنابراین، رجعت با این روایت تنافی دارد.^۲

پاسخ

شیخ حر عاملی با پنج پاسخ، این اشکالات را نمی‌پذیرد. اول: از آنجا که رجعت، همگانی نیست، معلوم نخواهد بود که این شخص برمی‌گردد یا نه و چنین حدیثی، تنها یک وضعیت عمومی را بیان می‌کند. دوم: رجعت، واسطه‌ای بین دنیا و آخرت است. در احادیث، گاهی دنیا و گاهی آخرت گفته شده است. سوم: شاید اهل رجعت مکلف نباشند و مراد از دنیا در حدیث تلقین میت، دار تکلیف است. چهارم: به طور کلی زندگی پیش از مرگ نسبت به زندگی پس از مرگ، با توجه به وضع لغوی، دنیا است و اطلاق دنیا به رجعت، نیازمند به قرینه است. پنجم: حدیث مزبور متواتر نیست و نیز اگر به روشنی در معارضه با رجعت می‌بود، باز، تاب مقاومت با احادیث رجعت را نداشت.^۳

ص ۴۰۷).

۱. «... قال امیر المؤمنین علیه السلام: إن ابن آدم إذا كان في آخريوم من الايام الدنيا واول يوم من ايام الاخرة...» (محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۸۵)؛ «ومن ذلك أن يوم موت الانسان اول يوم من الاخرة و آخريوم من الدنيا، فلورجع لكان يوم موته ليس اول يوم من الاخرة و آخريوم من الدنيا بل هو من وسط الدنيا» (احمد بن زین العابدین، احسائی، کتاب الرجعة، ص ۲۴؛ اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر، عسقلانی، فتح الباری (شرح صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۸۱).

۲. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۴۱۱؛ کتاب الرجعة، ص ۲۴؛ تقی طباطبایی قمی، مجالس شب‌های شنبه، ج ۱، ص ۹۷.

۳. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۴۱۱.

حریری نیز در پاسخ آورده است: «شکی نیست کسی که می‌میرد، از دنیا خارج و به آخرت داخل می‌شود؛ اما عقلاً و نقلاً مانعی برای بازگشت آنها نیست و اگر ادله‌ای را هم بر منع رجعت بپذیریم، تنها ویژه برخی از افراد است».^۱
احسایی نیز چنین می‌گوید: «آخرت در این حدیث مجاز است، نه حقیقت».^۲

۵. رجعت و اجماع

یکی از دلایل اثبات مسائل دینی، اجماع است که به اتفاق نظر عالمان بزرگ موضوع دینی اطلاق می‌شود.^۳ رجعت از جمله موضوعاتی است که عالمان شیعه

۱. اینکه گفته شد کسی که بمیرد، از دنیا خارج و به آخرت می‌شود، خالی از مسامحه نیست؛ چون بین دنیا و آخرت برزخ است و فرد بعد از دنیا وارد برزخ می‌شود و ظاهراً مراد از آخرت، اعم از برزخ و قیامت بوده است. همان طوری که احسایی با توجه به این نکته، آخرت را در این حدیث مجاز می‌داند.

۲. اسماعیل، حریری، الرجعة عند آل محمد عليه السلام، ص ۶۳.

۳. «أن المراد به مثل المراد من الذي قبله، لان الاخره لم تكن على الحقيقه و هذا ظاهر»؛ قرینه آورده نشده است؛ چون روشن است که بعد از دنیا برزخ و سپس قیامت است. (الرجعة، ص ۴۰)

۴. اجماع به این معنا دارای اقسامی است:

الف. اجماع حسی: اجماعی که شخص امام عليه السلام در میان اجماع‌کنندگان است و سخنی را از امام عليه السلام بشنود؛ ولی شخص او و آنها را نشناسد؛ چون عده‌ای از آنها باید مجهول النسب باشند که یکی از آنها امام عليه السلام باشد.

ب. اجماع لطفی: اجماعی که بنا به قاعده لطف، مستلزم قول معصوم عليه السلام است؛ زیرا اگر امام عليه السلام موافق آنها نبود، از باب قاعده لطف، واجب بود جلوی انحراف آنها را بگیرد.

ج. اجماع تقریری: اجماعی که به گونه‌ای کاشف از تقریر و امضای آن توسط معصوم عليه السلام است.

د. اجماع حدسی: قطع یافتن به اینکه اتفاق نظر عالمان شیعه بر حکم و یا عقیده‌ای در نتیجه این است که از امام و رهبرشان عليه السلام سینه به سینه و دست به دست به آنها رسیده است؛ چون با توجه به کثرت اختلاف نظر و سلیقه‌هایی که میان عالمان است، اگر باز هم بینیم که در یک مسئله همه با هم اتفاق نظر دارند، خواهیم فهمید که مستند به رأی امام عليه السلام است. در پایان، توجه به این نکته لازم است که از نظر عالمان اهل سنت، نفس این اجماع دارای عصمت و حجیت است و خود دلیل مستقلاً در کنار کتاب و سنت است؛ چرا که به عقیده آنها حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است: «لا تجتمع امتی علی الخطاء». اما از نظر عالمان امامیه، نفس اتفاق نظر، چنین موضوعیتی ندارد. اگر بتوان از این راه، قول معصوم عليه السلام را کشف کرد، از این رو حجت خواهد بود؛ وگرنه اعتباری ندارد (مرتضی، انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸۴-۲۲۰).

بر آن اجماع دارند؛ اما عالمان اهل سنت بر اجماع درباره این موضوع اشکال کرده و آن را نمی‌پذیرند.

۱-۵. اشکال آلوسی درباره اجماع بر رجعت

آلوسی، مفسر اهل سنت در تفسیرش، با اشاره به سخنی از طبرسی، اجماع بر رجعت را رد می‌کند:

أَنَّما الدليل اجماع الامامية و التعويل ليس إلا عليه و أنت تعلم أن مدار حجة الاجماع على المختار عندهم حصول الجزم بموافقة المعصوم ولم يحصل للسنن هذا الجزم من اجماعهم، هذا فلا ينتهض ذلك حجة عليه مع أن له اجماعا يخالفه و هو اجماع قومه على عدم الرجعة الكاشف عما عليه سيد المعصومين؛^۱ دليل رجعت، اجماع عالمان شیعه است و تنها بر آن تکیه می‌شود و تومی دانی مدار حجیت اجماع نزد آنها (عالمان امامیه) یقین به موافقت معصوم علیه السلام است و از اجماع آنها برای سنی این یقین به دست نمی‌آید؛ پس این اجماع بر سنی حجت نیست؛ ضمن اینکه سنی اجماعی دارد که مخالف اجماع شیعه است و آن اجماع اهل سنت بر عدم رجعت است که کشف از نظر سرور معصومان علیهم السلام دارد.

پاسخ

پاسخ این است که شیعه به عصمت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام که چهارده گوهر آسمانی هستند، باور داشته و آنها را حجت خدا می‌داند؛ از این رو، اجماع علمای شیعه را که کاشف از موافقت یکی از آنها باشد، حجت می‌داند؛ اما اهل سنت که تنها به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله اعتقاد دارند، در استفاده از دلیل شرعی در محدودیت قرار دارند که نتیجه‌اش محرومیت از معارفی است که با اجماع کاشف از قول اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید و البته این محدودیت و محرومیت

نتیجه گزینش آنها در انتخاب مذهب است؛ بنابراین، به یقین نرسیدن برای اهل سنت (همان گونه که آلوسی به آن اشاره کرده است) از محدودیت در ابزارهای شناخت است که در اختیار آنها هم قرار دارد؛ اما از آن بهره نمی‌گیرند و این همانند آن است که کسی چشم خود را بسته و بگوید نمی‌بینم؛ پس نیست و به وجود اشیای اطراف خود یقین ندارم و سخن کسانی را که با چشمان خود می‌بینند، حجت نمی‌دانم. در پاسخ به یک چنین کسی تنها می‌توان گفت: چشم باز کن تا آنچه را که نمی‌بینی، مشاهده کنی.

اینکه آلوسی گفته است اجماع عالمان اهل سنت مخالف با اجماع شیعه است که کشف از سخن پیامبر ﷺ می‌کند، مورد پذیرش نیست؛ چون همان گونه که او می‌گوید که اجماع اهل سنت با اجماع شیعه مخالف است، ما نیز در پاسخ می‌گوییم مخالف اجماع سنی‌ها، اجماع شیعه است؛ بنابراین، اجماع اهل سنت کاشف از سخن پیامبر ﷺ نیست.^۱

۲-۵. اجماع عالمان شیعه پیرامون رجعت

در ادامه به برخی از اجماع‌های عالمان شیعه درباره رجعت اشاره می‌کنیم:
الف. شیخ مفید: «شیعه بر بازگشت گروه بسیاری از اموات به دنیا پیش از روز قیامت اتفاق نظر دارد».^۲

ب. ابوالصلاح حلبی: «گروه حق‌مدار شیعه بر بازگشت هر کسی از امت ما که

۱. عصرشکوه‌مند رجعت، ص ۶۰.

نکته: سؤال ما از آلوسی این است که آیا واقعاً چنین اجماعی نزد اهل سنت ثابت است و اصلاً هیچ قول مخالفی ندارد؟ ما از سخن مرحوم سید مرتضی که می‌گوید: «فإننا نرى كثيرا من مخالفتنا بينكرون الرجعة» استفاده می‌کنیم عده‌ای از عالمان آنها وجود دارند که منکر رجعت نیستند؛ پس این عده مخالف با اجماع ادعایی آلوسی هستند و این برای ما کافی است که اجماع اهل سنت از حجیت ساقط شود.

۲. «اتفقت الامامية على وجود رجعه كثير من الاموات الى الدنيا قبل يوم القيامة» (اوائل المقالات، ص ۴۶).

کفر یا ایمان خود را خالص کرده است، در دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اجماع دارد.^۱

ج. سید مرتضی: «شیعه اجماع دارد که خداوند در هنگام ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، گروهی از دوستان خود را برای یاری دادن او و شادمانی از دولتش و گروهی از دشمنانش را هم برای عذابی که مستحق آن هستند، به دنیا بازمی‌گرداند و اجماع عالمان شیعه حجت است؛ زیرا امام معصوم در آنها است؛ پس اعتقاد به رجعت واجب است.»^۲

د. حسن بن سلیمان بن خالد قمی^۳: «رجعت از مسائلی است که عالمان ما بر آن اتفاق نظر و اجماع دارند.»^۴

ه. شیخ طبرسی هم در ذیل تفسیر آیه ۵۵ سوره نور بر اجماع تأکید می‌کند.^۵
و. علامه مجلسی: «شیعه در همه زمان‌ها بر رجعت اجماع نموده و آن مانند خورشید در میان آسمان در شیعه شهرت یافته است.»^۶

۱. «اجمعت الفرقة المحقه على اعاده من محض الكفر أو الايمان من امتنا في دولة المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف» (ابوالصلاح حلبی، الکافی، ص ۴۸۷).

۲. «قد اجتمعت الاماميه على أن الله تعالى عند ظهور القائم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف يعيد قوما من اوليائه لنصرته و الابتهاج بدولته و قوما من أعدائه ليفعل بهم ما يستحق من العذاب و اجماع هذه الطائفة قد بينا في غير موضع من كتبنا أنه حجة، لأن المعصوم فيهم فيجب القطع على ثبوت الرجعة» (رسائل الشريف المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۶).

۳. محمدتقی تستری در قاموس الرجال درباره سلیمان بن خالد می‌نویسد: «قال: عده الشيخ في رجاله في أصحاب الصادق عليه السلام...» (محمدتقی، شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۵۳)؛ همچنین شیخ محمدرضا طبری در الشیعة و الرجعة می‌نویسد: «وقد مدحه المحدث الفقيه الشيخ الحر العاملي: أنه فاضل عالم فقيه...».

۴. الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۷۰.

۵. «... و على هذا اجماع العترة الطاهرة و اجماعهم حجة لقول النبي صلى الله عليه وآله اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي...» (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۲۴۰).

۶. «اجمعت الشيعة على الرجعة في جميع الاعصار و اشتهرت بينهم كالشمس في رابعه النهار» (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲).

ز. شیخ حر عاملی: «اجماع و اتفاق نظر همه شیعیان دوازده امامی بر صحت اعتقاد به رجعت است... و با وجود روایات متواتر از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام که دلالت بر اعتقاد آنها به رجعت دارد، معلوم می شود که معصوم هم در این اجماع حضور دارد»^۱.

ح. سید عبدالله شبر: «بدان که رجعت از اموری است که شیعه برحق و گروه واقع‌گرا بر آن اجماع دارد؛ بلکه از ضروریات مذهب آنها است»^۲.

۶. رجعت و توبه

اگر گناهکاران به دنیا بازگشته و عذاب شوند، به نفع آنها خواهد بود؛ زیرا از آنجا که قبلاً عذاب دیده‌اند، به اشتباه خود پی برده و در نتیجه توبه کاملی خواهند کرد؛ توبه در دنیا، هر چند پس از رجعت، مورد پذیرش خدا قرار می‌گیرد و اگر این گونه است چگونه عذاب خواهند شد؛ در حالی که در حدیث آمده است: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»؛ بنابراین، بر اساس اعتقاد شیعه باید گفت گناهکاران در آخرت به بهشت وارد خواهند شد؛ زیرا هنگام رجعت توبه کرده‌اند که آنها را از عذاب به ثواب می‌کشاند و اما در اینجا به نقض عقیده شیعه می‌رسیم که می‌گوید: رجعت گناهکاران برای عذاب کردن آنها است^۳.

مرحوم شیخ مفید این شبهه (توبه کردن برخی از رجعت‌کنندگان) را در کتاب

۱. «اجماع جمیع الشیعه الامامیه و اطباق الطائفه الاثنی عشریه علی اعتقاد صحه الرجعة، ... و قد علم دخول المعصوم فی هذا الاجماع بورود الاحادیث المتواتره عن النبی والائمة علیهم السلام علی اعتقادهم بصحة الرجعة..» (الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۳۳ - ۳۴).

۲. «اعلم، أن الرجعة مما اجتمعت علیه الشیعه الحقه والفرقه المحقه، بل هی من ضروریات مذهبهم» (عبدالله شبر، حق الیقین، ج ۲، ص ۲).

۳. «إنه علی زعم الشیعه بإعادة هؤلاء وایقاع العذاب علیهم فی الدنیا فیه نفع لهؤلاء المبعوثین الی الدنیا اذ یعلمون حینئذ أنهم أخطئوا فیتوبون توبه نصوحا، و التوبه مقبوله فی الدنیا و لو بعد الرجعة، فکیف بعد ذلك یمکن تعذیبهم، والتائب من الذنب کمن لا ذنب له، فوجب علی معتقد الشیعه برجعتهم أن یتوبوا بأنهم فی الآخره فی الجنه لصدق توبتهم فی الدنیا فی الحیاة الثانیه ...» (فرق معاصره، ج ۱، ص ۴۱۳).

المسائل السروية چنین تبیین می‌کند: «برخی از مخالفان می‌گویند که چگونه کفار بعد از مرگ، به طغیان و گناهان خود ادامه می‌دهند؛ در حالی که در برزخ، عذاب خداوند تعالی را مشاهده کرده و یقین یافته‌اند که اهل باطل هستند؟»^۱ وی این شبهه را از یکی از معتزله در کتاب *الفصول المختاره* خود بیان می‌کند:

بنا به عقیده شما، خداوند اموات را پیش از آخرت و هنگام قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا بازمی‌گرداند تا به زعم شما، مؤمنان از کفار انتقام بگیرند، همانند آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاد تا آنجا که به این آیه استناد می‌کنید: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۲ سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و اموال و فرزندانمان را افزون خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر از (دشمن) قرار می‌دهیم». حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر یزید، شمر و عبدالرحمان بن ملجم توبه کرده، از کفر و ضلالتشان برگردند و مطیع امام شوند، این امر لازم می‌آید که آنها را دوست بدارید و به ثواب آنها یقین داشته باشید؛ آیا چنین چیزی ممکن است؟ اگر چنین باشد، نقض مذهب شیعه است.^۳

سید مرتضی نیز به این شبهه در ضمن یک سؤال اشاره می‌کند: «این عقیده که تکلیف کردن رجعت‌کنندگان صحیح است، مستلزم آن است که تکلیف رجعت‌کنندگان که برای عقوبت بازگشته‌اند نیز صحیح باشد؛ بنابراین، آنها ممکن

۱. محمد بن محمد، مفید، المسائل السروية، ص ۳۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۶.

۳. «فخبرني ما الذي يؤمنك أن يتوب يزید و الشمر و عبدالرحمان بن ملجم فيرجعوا عن كفرهم و ضلالهم و يصيروا في تلك الحال الى طاعة الامام عليه السلام فيجب عليك و لايتهم و القطع بالثواب لهم؟ و هذا نقض مذاهب الشيعة» (محمد بن محمد، مفید، الفصول المختاره، ص ۱۱۵)؛ «... و بهذا يسقط ما خيلوا به من جواز رجوع معاوية و ابن ملجم و شمر و يزید و غيرهم، فيطيعون الامام فينقلون من العقاب الى الثواب، و هو ينقض مذهبكم من أنهم ينشرون لمعاقبتهم و الشقاية فيهم» (علی بن یونس، العاملی النباطی البیاضی، الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، ج ۲، ص ۲۵۲).

است توبه کرده و از راه اشتباه خود بازگردند؛ در حالی که شما شیعیان چنین عقیده‌ای درباره آنها ندارید»^۱.

پاسخ

شیعه معتقد است تنها کسانی از گناهکاران باز می‌گردند که با تمام وجود، غرق در گناه و معصیت بوده‌اند و هر چند این گونه افراد عذاب الهی را چشیده باشند، باز هم در هنگام رجعت و بازگشت به دنیا توبه نخواهند کرد؛ زیرا این افراد تمام عمر خود را در گناه و معصیت خدا سپری کرده و از دنیا رفته‌اند. صفحه دل آنها تاریک‌تر و سیاه‌تر از آن است که به سوی خیر بازگردد؛ امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

هیچ انسانی نیست، مگر اینکه در قلب او نقطه روشن و سفیدی است. پس هنگامی که مرتکب گناهی شد، از آن نقطه، نقطه سیاهی ظاهر می‌شود. پس اگر توبه کرد، آن نقطه سیاه از بین می‌رود؛ اما اگر به گناه ادامه داد، آن نقطه سیاه بزرگ‌تر شده تا اینکه تمام آن سفیدی را می‌پوشاند و هنگامی که آن سفیدی پوشیده شد، صاحب آن قلب هیچ گاه به سوی خیر باز نخواهد گشت. خداوند می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ چنین نیست که آنها می‌پندارند؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است»^۳.

۱. «فان قيل: فاذا كان التكليف ثابتا على اهل الرجعة، فتجوزوا ثبوت تكليف الكفار الذين اعتقدوا النزول استحقاق العقاب» (رسائل الشريف المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸-۱۰۹).

۲. سوره مطففین، آیه ۱۴.

۳. «... عن ابی جعفر علیه السلام قال: ما من عبد الا وفي قلبه نكته بيضاء، فاذا اذنب ذنبا خرج في تلك النكته نكته سوداء، فان تاب ذهب ذلك السوداء، وان تمادى في الذنوب زاد ذلك السوداء حتى يغطي البياض فاذا غطى البياض لم يرجع صاحبه الى خيرا بدا، وهو قول الله عز وجل «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۱).

افرادی که تمام قلبشان تاریک و ظلمانی است، پس از بازگشت نیز توبه نمی‌کنند؛ زیرا اگرچه دیدن حقایق و آشکار شدن واقعیت‌ها، عبرتی برای بسیاری از انسان‌ها است و افراد بسیاری را از ادامه کفر و گناه بازمی‌دارد؛ اما کسانی نیز یافت می‌شوند که با وجود مشاهده همه آثار عظمت خدای تعالی، همچنان در گرداب کفر و گناه غوطه می‌خورند.

در حقیقت، تنها کسانی آمادگی توبه و بازگشت به درگاه خدا را دارند که سراسر روح و روان آنان را سیاهی و بداندیشی فرا نگرفته و نقطه سفیدی در آن برجای مانده باشد؛ ولی آن گروه که در دوران زندگی خود بر اثر فساد و کژی، روح و روان خود را آن چنان آلوده کرده‌اند که کمترین نشانی از مهر و لطف خدا در آن وجود ندارد، هرگز با مشاهده واقعیت‌ها توبه نخواهند کرد. قرآن این حقیقت عبرت‌انگیز را برای ما چنین بیان می‌کند:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتُنَا نُرُدُّوهُ لَأَكِيدُنَا بِهِ نَجْمًا كَذِبًا لَعَلَّهُمْ لَكَاذِبُونَ^۱ کاش می‌دیدید آن لحظه‌ای را که (مجرمان) در کنار آتش دوزخ نگاه داشته شدند و گفتند: ای کاش ما (به دنیا) بازگردیم و از این پس نشانه‌های پروردگاران را تکذیب نکرده و در شمار مؤمنان قرار گیریم؛ بلکه برای آنان آنچه که از قبل پنهان می‌داشتند، آشکار شده و هرگاه به دنیا بازگردانده شوند، همان روش قبلی خود را ادامه داده و همچنان به کارهای ناروا دست می‌یازند و اینان دروغ‌گویانند.

از این رو، نمی‌توان گفت هر کس بمیرد و در عالم برزخ حقایق جهان را ببیند، در صورت بازگشت به دنیا حتماً توبه خواهد کرد و از گناه دوری خواهد گزید. این سخن درباره سران و پیشتازان کفر هرگز درست نخواهد بود؛ زیرا در قلب آنان

جایی برای پذیرش حق و توبه نمانده است. همان طور که اگر کفار در روز قیامت به دنیا برگردند، همان اعمال گذشته خود را تکرار می‌کنند، در رجعت نیز به همان اعمال گذشته خود ادامه می‌دهند و شبهه‌ای در این زمینه باقی نمی‌ماند.^۱

شیخ مفید در کتاب دیگری در جواب معتزله دو پاسخ می‌دهد:

پاسخ اول: از نظر عقل، ایمان آوردن این افراد منعی ندارد؛ زیرا آنها توانا و متمکن به ایمان آوردن هستند؛ ولی روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام درباره خلود آنها در آتش و لعن و برائت از آنها تا آخرالزمان، این شک را باقی نمی‌گذارد که آنها با اختیار خود ایمان نمی‌آورند. به عبارت دیگر، هر چند ایمان آوردن آنها از نظر عقل ممکن است؛ ولی از آنجا که تا روز قیامت مورد لعن هستند و در برخی روایات به خلود آنها در آتش اشاره شده است، چنین نتیجه می‌گیریم که آنها با سوء اختیار خود ایمان نمی‌آورند و مثل آنها مانند فرعون، هامان، قارون و کسانی است که خداوند به خلودشان در آتش حکم کرده است و این قطعاً بر این دلالت دارد که آنها هرگز ایمان اختیار نمی‌کنند.^۲

پاسخ دوم: خداوند متعال هنگامی که کفار را باز می‌گرداند تا از ایشان انتقام بگیرد، هرگز توبه آنها را نخواهد پذیرفت؛ همان گونه که وقتی فرعون در آستانه غرق شدن، توبه و اظهار ایمان کرد، خداوند آن را نپذیرفت:

۱. المسائل السروية، ص ۳۶.

۲. «فأقول أنا أبين في هذا السؤال جوابين: احدها: ان العقل لا يمنع من وقوع الايمان ممن ذكره السائل لانه لا يكون اذ ذاك قادرا عليه و متمكنا منه لكن السمع الوارد عن ائمه الهدى عليهم‌السلام بالقطع عليهم بالخلود في النار، و التدین بلعنهم و البراءة منهم الى آخرالزمان منع من شك في حالهم، و أوجب القطع على سوء اختيارهم فجروا في هذا الباب مجرى فرعون و هامان و قارون مجرى من قطع الله عزاسمه على خلوده في النار، و دل بالقطع على أنهم لا يختارون ابدا الايمان ...» (الفصول المختارة، ص ۱۱۶).

«قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱
گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست، جز آن که فرزندان اسرائیل
به او گرویده‌اند و من از تسلیم‌شدگانم». خداوند در پاسخ فرمود: «الآن وَ
قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۲ اکنون و در حالی که پیش از این
نافرمانی می‌کردی و از تباهاکاران بودی» و به روشنی می‌توان دریافت که
ایمانش در آن زمان سودی برای او نداشت؛ بنابراین، از آنجا که کارهای
خداوند حکیمانه است، گاه در شرایط خاصی توبه پذیرفته می‌شود و
زمانی پذیرفته نخواهد شد و در هر حال این اشکال وارد نیست.^۳
سید مرتضی نیز از این اشکال، دو پاسخ ارائه کرده است:

جواب اول: کسانی که برای چشیدن عذاب و ذلت بازمی‌گردند، تکلیفی
ندارند؛ تکلیف تنها برای دوستداران و اولیای امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است که
برای نصرت و یاری ایشان بازگشته‌اند و یاری امام در برابر دشمنان بر آنها
واجب خواهد بود.

جواب دوم: تکلیف هر چند برای دشمنان نیز ثابت است؛ اما در علم
خدا کاملاً روشن است که آنها توبه نمی‌کنند؛ زیرا همان طور که بیان شد
رجعت، کسی را به ترک گناهان و انجام کارهای واجب مجبور نمی‌کند و
انگیزه‌های گوناگونی در شخص وجود دارد؛ ولی ما یقین داریم آنها توبه

۱. سوره یونس، آیه ۹۰.

۲. همان، آیه ۹۱.

۳. «ثانیها: ... ان الله سبحانه اذا رد الكافرين في الرجعة لينتقم منهم لم يقبل لهم توبه وجروا في ذلك مجرى فرعون لما ادركه الغرق ... فرد الله عليه ايمانه ولم ينفعه في تلك الحال ندمه واقلاعه و كاهل الآخرة الذين لا تقبل لهم توبه ولا ينفعهم ندم لانهم كالمجنين اذ ذلك الى الفعل ولان الحكمة تمنع من قبول التوبه ابدا وتوجب الاختصاص بعض الاوقات بقبولها دون بعض وهذا هو الجواب الصحيح على مذهب اهل الامامه» (الفصول المختاره، ص ۱۱۷).

نمی‌کنند؛ زیرا ما (از طریق برخی آیات و روایات) علم و یقین داریم که آنها در آتش جهنم جاودان خواهند بود؛ یعنی چون آنها در دوزخ جاویدان هستند، نتیجه می‌گیریم که آنها موفق به توبه نمی‌شوند.^۱

نکته

بر فرض آنکه این گروه از ستمکاران توبه کنند، توبه آنها پذیرفته نخواهد بود؛ اتفاق شیعه و سنی است که یکی از شرایط پذیرش توبه، توبه قبل از مشاهده عذاب الهی است؛ زیرا توبه از اختیار برمی‌خیزد و توبه‌ای که پس از مشاهده عذاب الهی باشد، اختیاری نیست؛ همان طور که ایمان اختیاری، ارزشمند است و ایمان بدون اختیار بهایی ندارد. بنابراین، ایمان و توبه زمانی قابل پذیرش است که اختیاری باشد، نه اجباری و اضطراری. اختیار، زمانی است که در پیش روی فرد چند راه وجود داشته و او یکی را انتخاب می‌کند؛ اما اجبار هنگامی است که یک راه بیشتر وجود نداشته و فرد چاره‌ای جز انتخاب آن ندارد. از این رو، اگر افراد ستمگر هنگام رجعت توبه کنند، چون قبل از رجعت، آیات و عذاب‌های الهی را دیده‌اند، ایمان و توبه آنها پذیرفته نمی‌شود.

۷. رجعت و تکلیف

در اینجا مسئله‌ای مطرح می‌شود. هنگامی که رجعت‌کنندگان به دنیا بازمی‌گردند، از آنجا که پرده‌های مادی کنار رفته و ثواب‌ها و عذاب‌های الهی را مشاهده کرده‌اند، دیگرانگیزه‌ای برای انجام کارهای بد و گناهان ندارند؛ به همین دلیل، بر ترک گناهان و انجام کارهای نیک مجبور می‌شوند؛ البته این جبر، جبر

۱. «قلنا: عن هذا جوابان: أحدهما: أن من أعيد من الأعداء للنكال والعقاب لا تكليف عليه، وإنما قلنا ان التكليف باق على الأولياء لاجل النصره والدفاع والمعونه والجواب الاخر: ان التكليف وان كان ثابتا عليهم، فتجوزون بعلم الله تعالى أنهم لا يختارون التوبه، لأننا قد بينا أن الرجعة غير ملجأه الى قول القبيح و فعل الواجب، وأن الدواعى متردده، ويكون وجه القطع على أنهم لا يختارون ذلك مما علمنا و قطعنا عليه من أنهم مخلصون لا محاله في النار» (رسائل الشريف المرتضى، ج ۳، ص ۱۳۷).

فلسفی نیست؛ بلکه جبر از ناحیه انگیزه است؛ یعنی دیگر رغبت به انجام کارهای بد و گناهان ندارند؛ زیرا به روشنی دیده‌اند که گناهان چه عذاب‌ها و عقاب‌هایی دارد؛ بنابراین، تکلیف کردن رجعت‌کنندگان باطل است.

شیخ طوسی این شبهه را در ضمن سؤالی بیان می‌کند: «آیا جایز است خداوند کسی را که مرده است و پس از مرگ، حقایق را دیده است که سبب معرفت او به خداوند شده است و این حقایق باعث اضطراب او به شناخت خداوند گردیده، دوباره به دنیا بازگرداند؟»^۱

شیخ طبرسی نیز این اشکال را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند: «در باب رجعت این اشکال مطرح شده است که مرگ سبب برداشته شدن پرده‌ها و کشف حقیقت و شناسایی قهری جهان غیب و خدا می‌شود؛ در صورتی که انسان‌ها در هنگام بازگشت به دنیا و جهان تکلیف، شناخت آنها از خداوند باید از راه فکر و استدلال باشد؟»^۲

پاسخ

الف. سید مرتضی: رجعت هیچ گونه منافاتی با تکلیف ندارد؛ زیرا پس از رجعت، انگیزه‌های گوناگونی برای کارهای رجعت‌کنندگان وجود دارد و چنین شکی نیست که تکلیف رجعت‌کنندگان باطل باشد؛ همان طور که دیدن معجزات گوناگون و آیات محکم الهی، اختیار را از مشاهده‌کنندگان آنها نمی‌گیرد، رجعت نیز کسی را به انجام واجبات و ترک محرمات مجبور نمی‌کند؛^۳ بنابراین، از آنجا

۱. «فان قيل: هل يجوز ان يرد الله احدا الى التكليف بعد ان مات، وعاین ما يضطره الى معرفته بالله؟» (التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۵۳).

۲. «... ان الله اعادهم الى التكليف، والمعرفة في دار التكليف لا تكون ضرورية بل تكون مكتسبه» (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲).

۳. «وقد بينا ان الرجعة لا تنافي التكليف، وأن الدواعي مترددة معها حين لا يظن ظان أن تكليف من يعاد باطل، وذكرنا أن التكليف كما يصح مع ظهور المعجزات الباهرة والايات القاهرة، فكذلك مع الرجعة، لانه ليس في جميع ذلك ملجىء الى فعل الواجب والامتناع من فعل القبيح» (رسائل

که رجعت‌کنندگان در کارهای خود اختیار دارند، تکلیف آنها جایز است و مانعی ندارد.

ب. شیخ طوسی: اگر با مرگ، معرفت به خدا برای انسان حاصل شود، پس از زنده شدن، تکلیف جایز نیست؛ اما اگر مرگ باعث معرفت به خدا نشود، تکلیف جایز است و زنده شدن پس از مرگ مانند بیدار شدن از خواب و هوشیار شدن پس از بیهوشی است که معرفتی برای انسان حاصل نمی‌شود؛ در نتیجه تکلیف او صحیح است.^۱

ج. شیخ طبرسی نیز جوابی همانند پاسخ شیخ طوسی می‌دهد: «زنده شدن پس از مرگ مانند بیدار شدن از خواب و به هوش آمدن پس از بیهوشی است که علم و شناسایی را قهری و اجباری نمی‌کند».^۲
همچنین او می‌گوید:

افرادی به گمان آنکه رجعت با تکلیف منافات دارد، اخبار رجعت را تأویل کرده‌اند؛ در صورتی که رجعت، شخص را به انجام واجبات و ترک محرمات مجبور نمی‌کند و همان طور که با ظهور و دیدن معجزات روشن و نشانه‌های محکم مانند شکافتن دریا، تبدیل شدن عصا به مار و مانند آن، تکلیف جایز است، با رجعت نیز تکلیف جایز است.^۳

الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۶).

۱. «والذی اقله: ان الذی یحیی بعد الاماته، ان کان لم یخلق له المعرفه الضروریه لم یضطر الیهما، فانه یمتنع تکلیفه،... فلیس احیاؤه بعد الاماته ما یوجب ان یشترک فی معرفته، فلذلک یصح تکلیفه، ولیس الاحیاء بعد الاماته الا کالانتباه من النوم والافاقه بعد الغشیه فان ذلک لا یوجب علم الاضطرار...» (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴).

۲. «ولکن موتهم انما کان فی حکم النوم... ولیس الاحیاء بعد الاماته الا قریباً من الانتباه بعد النوم والافاقه بعد الاغماء فی ان ذلک لا یوجب علم الاضطرار» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲).

۳. «... وأولوا الاخبار الوارده فی ذلک لما ظنوا ان الرجعة تنافی التکلیف ولیس کذلک لانه لیس فیها ما یلجىء الی فعل الواجب والامتناع من القبیح والتکلیف یصح معها کما یصح مع ظهور المعجزات الباهره والایات القاهره کفلق البحر وقلب العصا ثعباناً وما أشبه ذلک...» (همان، ج ۷، ص ۳۶۷).

بنابراین، مشاهدات برزخی، کسی را در انجام تکالیف الهی اجبار نمی‌کند. آنها که به دنیا بازمی‌گردند یا کفری خالص دارند که تنها برای ذلت و عذاب دنیوی بازمی‌گردند و پس از آن خواهند مرد و یا از ایمان خالص و رتبه بسیار بالایی از ایمان برخوردارند و به مقام عین‌الیقین و بلکه حق‌الیقین رسیده‌اند؛ در نتیجه، مشاهدات برزخی، تأثیری در انجام تکلیف برای آنها نخواهد داشت.

۸. رجعت و تناسخ

برخی گمان کرده‌اند که رجعت مستلزم اعتقاد به تناسخ است؛ بدیهی است که تناسخ از نظر عقلی و شرعی باطل است؛ در نتیجه به عقیده ایشان رجعت در تعارض با عقل و دین قرار می‌گیرد. یکی از این افراد، احمد امین مصری است که معتقد است عقیده تناسخ از شیعه و زیرلوی تشیع پدیدار شده است.^۱

پاسخ

قبل از پاسخ به این شبهه لازم است معنا و اقسام تناسخ روشن شود تا بدانیم محل نزاع به روشنی کجاست و آن گاه از راه عقل و نقل به بطلان تناسخ خواهیم پرداخت.

۱-۸. تعریف تناسخ

سید حسین یوسف مکی عاملی در تعریف تناسخ می‌گوید:

و معنى التناسخ: هُوَ أَنَّ تَتَكَرَّرُ الْأَكْوَارُ وَالْأَدْوَارُ إِلَى مَا لَا نَهَائِهِ وَيَحْدُثُ فِي كُلِّ دَوْرٍ مِثْلَ مَا حَدَثَ فِي الْأَوَّلِ، وَأَنَّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ فِي هَذِهِ الدَّارِ لَا فِي دَارٍ أُخْرَى لَا عَمَلٌ فِيهَا وَالْأَعْمَالُ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا، أَنْمَا هِيَ جَزِيَةٌ عَلَى أَعْمَالِ سَلَفَتِ مِنَّا فِي الْأَدْوَارِ الْمَاضِيَةِ، فَالرَّاحَةُ وَالسُّرُورُ وَالْفَرَحُ ... هِيَ مَرْتَبَةٌ عَلَى أَعْمَالِ الْبِرِّ الَّتِي سَلَفَتِ مِنَّا فِي الْأَدْوَارِ الْمَاضِيَةِ، وَالْغَمُّ وَالْحُزْنُ ... هِيَ مَرْتَبَةٌ

۱. «... تحت التشيع ظهر القول بتناسخ الارواح» (فجر الاسلام، ص ۲۷۷).

على أَعْمَالِ الْفُجُورِ الَّتِي سَبَقَ؛^۱ معنای تناسخ این است که جهان همواره در گردش تا بی نهایت است و در هر دوره‌ای مثل آنچه در دوره اول ایجاد شد، ایجاد می‌شود و ثواب و عقاب در همین دنیا است، نه در دنیایی دیگر [چون اینها منکر قیامت هستند این حرف را می‌زنند] و اعمالی که ما الان انجام می‌دهیم، جزای اعمالی است که در گذشته انجام داده‌ایم، اگر اعمال گذشته ما خوب بوده است، زندگی فعلی ما هم خوب خواهد بود و اگر اعمال گذشته ما بد بوده است، زندگی فعلی ما هم بد خواهد بود. ملاصدرا نیز می‌گوید: «التناسخ هُوَ انْتِقَالِ النَّفْسِ عَنِ بَدَنِ عِنَصْرِي أَوْ طَبِيعِي إِلَى بَدَنِ آخَرٍ مُتَّفَصِّلٌ عَنِ الْأَوَّلِ؛^۲ تناسخ عبارت است از انتقال نفس انسان پس از مرگ از بدنی به بدن دیگر که هیچ گونه رابطه‌ای با بدن اول ندارد».

۲-۸. گونه‌های تناسخ

ملاصدرا در اقسام تناسخ می‌نویسد:

نفس انسانی در دنیا از بدنی به بدن دیگری منتقل نمی‌شود؛ چه اینکه اگر به بدن انسان دیگری تعلق گیرد، به آن «نسخ» گویند و اگر به بدن حیوانی تعلق گیرد، به آن «مسخ» گفته می‌شود و چنانچه به جسم نباتی تعلق گیرد، به آن «فسخ» و در صورتی که به جسم جمادی تعلق گیرد، از آن به «رسخ» یاد می‌شود. تناسخ از ریشه نسخ به معنای نقل است که در عالم و نشئه دنیا محال است.^۳ مرحوم سبزواری نیز به این اقسام در

۱. حسین یوسف، مکی عاملی، الاسلام والتناسخ، ص ۷۲.

۲. الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۷.

۳. «أن النفس الانسانیة لا تتناسخ من بدن الی بدن آخر فی الدنیا، سواء کان إنسانیة و هو المسمى ب «النسخ» أو حیوانیة و هو «المسخ» أو نباتیة و هو «الفسخ» أو جمادیة و هو «الرسخ» (صدرالدین شیرازی، المبدأ و المعاد، ص ۴۳۵).

شرح منظومه اشاره کرده است.^۱

۳-۸. دلیل عقلی بر بطلان تناسخ

مرحوم سبزواری می‌گوید: «لُزُومُ اجْتِمَاعِ نَفْسَيْنِ عَلٰی صَيصِيهٔ تَنَاسُخًا قَدْ بَطَلًا»^۲
وارد شدن و اجتماع دو نفس بر یک بدن، لازمه اعتقاد به تناسخ است و همین
لازمه باعث ابطال تناسخ است.»

تبیین برهان محذور تناسخ

تناسخ، از منظر عقل محال است؛ چون مستلزم اجتماع دو نفس و دو مدبّر در
بدن واحد است؛ در حالی که ما با علم حضوری خطاناپذیر درک می‌کنیم که یک
نفس و یک مدبّر بیشتر در بدن انسان وجود ندارد؛ پس تناسخ محال و باطل
است.

از آنجا که خالق متعال فیاض است، برای بدنی که استعداد و آمادگی پذیرش
نفس دارد، باید نفس مناسب شأنش را افاضه کند؛ اگر نفسی پس از جدایی از
بدن اول به بدن دوم که خودش هم دارای نفس و روح است تعلق بگیرد، لازم
می‌آید که دو نفس در یک بدن جمع شود و این محال است. به تعبیر دیگر، این
بدن دوم اگر نفس داشته باشد، اجتماع دو نفس لازم می‌آید که محال است؛
چون مستلزم کثرت در وحدت و وحدت در کثرت است و اگر بدن دوم دارای
نفس نباشد، لازم می‌آید که کمال و فعلیت به نقص و قوه برگردد و این نیز محال
است.

مرحوم علامه طباطبایی هم در بطلان تناسخ می‌گوید:

تناسخ این است که بگوییم نفس آدمی پس از آن که به نوعی از کمال،
استکمال کرد و از بدن جدا شد، به بدن دیگری منتقل شود؛ این فرضیه‌ای

۱. «نسخ مسخ رسخ فسخ قسما إنسا / أو حیوانا أو جمادا أو نما» (شرح منظومه، ص ۳۲۱).

۲. همان، ص ۳۱۱.

محال است. بدنی که نفس می‌خواهد به آن منتقل شود، یا خودش نفس دارد و یا ندارد. اگر نفس داشته باشد، مستلزم آن است که یک بدن دارای دو نفس بشود و این همان وحدت کثیر و کثرت واحد است که محال بودنش روشن است. اگر نفسی ندارد، مستلزم آن است که چیزی که به فعلیت رسیده، دوباره بالقوه شود؛ مثلاً پیرمرد برگردد کودک شود که محال بودن این نیز روشن است. همچنین اگر بگوییم: نفس تکامل یافته یک انسان، بعد از جدایی از بدنش، به بدن گیاه یا حیوانی منتقل شود که این نیز مستلزم بالقوه شدن بالفعل است.^۱

۴-۸. دلیل نقلی بر بطلان تناسخ

تناسخ با اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ منافات دارد؛ زیرا انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر، پیوسته ادامه می‌یابد و دیگر مجالی برای معاد و برانگیخته شدن در روز رستاخیز وجود ندارد؛ از این رو، آیات و روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام در بطلان آن وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

از آیات قرآن به آیه زیر اشاره می‌کنیم: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۲ چگونه به خداوند کافر می‌شوید؛ در حالی که شما اجسام بی‌روحي بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او بازمی‌گردید.»

این آیه عقیده به تناسخ را به روشنی نفی می‌کند؛ زیرا آنان چنین می‌پندارند که انسان پس از مرگ، بار دیگر به همین زندگی دنیا بازمی‌گردد و روح او در جسم

۱. «... فإن التناسخ وهو تعلق النفس المستكملة بنوع كمالها بعد مفارقتها البدن ببدن آخر محال، فإن هذا البدن إن كان ذا نفس استلزم التناسخ تعلق نفسين ببدن واحد، وهو وحده الكثير وكثره الواحد، وإن لم تكن ذا نفس استلزم رجوع ما بالفعل الى القوه، كرجوع الشيخ الى الصبا، وكذلك يستحيل تعلق نفس انسانية مستكملة مفارقة ببدن نباتي أو حيواني بما مر من البيان» (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۰۸).

۲. سوره بقره، آیه ۲۸.

دیگری حلول کرده و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند؛ این مسئله ممکن است بارها تکرار شود. این زندگی تکراری در این جهان را «تناسخ» یا «عود ارواح» می‌نامند. این آیه صریحاً اعلام می‌کند که پس از مرگ، یک حیات بیش نیست که همان زندگی در رستاخیز و قیامت است؛ به تعبیر دیگر، آیه می‌گوید: شما در کل دو حیات و مرگ دارید، نخست مرده بودید (در عالم موجودات بی‌جان قرار داشتید)، خداوند شما را زنده کرد، سپس می‌میراند و بار دیگر زنده می‌کند. اگر تناسخی وجود داشت، تعداد حیات و مرگ انسان بیش از دو حیات و مرگ بود. بنابراین، عقیده به تناسخ که گاهی نام آن را تغییر داده، «عود ارواح» می‌نامند، از نظر قرآن باطل و بی‌اساس است.

البته برخی شاید آیه فوق را درباره حیات برزخی بدانند؛ در حالی که آیه هیچ دلالتی بر آن ندارد و تنها می‌گوید که شما قبلاً جسمی بی‌جان بودید؛ خداوند شما را زنده کرد؛ بار دیگر می‌میراند (اشاره به مرگ در پایان زندگی این دنیا است)؛ سپس زنده می‌کند (اشاره به حیات آخرت)؛ سپس سیر تکاملی خود را به سوی او ادامه می‌دهید.^۱

برخی از روایات نیز بر بطلان عقیده تناسخ اشاره دارد:

امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون درباره تناسخ فرمود: «هر کس که به تناسخ باور داشته باشد، به خداوند بزرگ کفر ورزیده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است».^۲

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «قائلان به تناسخ، راه روشن دین را پشت سر

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲. «فقال المأمون: يا ابا الحسن فما تقول في الرجعة؟ فقال الرضا علیه السلام أنها لحق قد كانت في الامم السالفة ونطق به القرآن وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يكون في هذه الامه كل ما كان في الامم السالفة حدوا النعل بالنعل والقذه بالقذه ... فقال المأمون: يا ابا الحسن فما تقول في القائلين بالتناسخ؟ فقال الرضا علیه السلام من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم مكذب بالجنة والنار» (عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۲۰).

انداختند و گمراهی‌ها را برای خودشان زینت دادند و خود را در وادی شهوات رها ساختند»^۱.

سخنان علمای شیعه در ابطال تناسخ

الف. مرحوم علامه مجلسی

وی در این باره ادعای اجماع کرده و می‌گوید: «ضرورت دین و اجماع مسلمانان بر نادرستی تناسخ دلالت دارد»^۲.

ب. شیخ صدوق

او با متفاوت دانستن رجعت با تناسخ می‌گوید: «کسی که قائل به تناسخ باشد، کافر است؛ زیرا در تناسخ ابطال بهشت و جهنم است»^۳. به عبارت دیگر، آنها روز قیامت را قبول ندارند و حلول پی‌درپی روح انسان در شیء دیگر، جایی برای اعتقاد به پایان این دنیا و ورود به دنیای دیگر نمی‌گذارد و پاداش و جزای انسان‌ها در همین دنیا اتفاق می‌افتد؛ قائلان به رجعت، رستاخیز روز قیامت را قبول دارند و رجعت را مقدمه آن می‌دانند.

ج. سید مرتضی

ایشان تناسخ را باطل و اهل تناسخ را نیز کافر و گمراه می‌داند؛ بنابراین، رجعت را با تناسخ متمایز می‌کند.^۴

۱. «... إن أصحاب التناسخ قد خلوا وراءهم منهاج الدين وزينوا لانفسهم الضلالات، وأمرجوا أنفسهم في الشهوات...» (ابومنصور احمد بن علی، الطبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۴۴).

۲. «... والعمده فی نفيه ضروره الدين و اجماع المسلمين...» (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۷۱).

۳. «ومن دان بالتناسخ فهو كافر، لان فی التناسخ ابطال الجنة والنار» (الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۶۲).

۴. «ولا اعتبار بقول طائفه من أهل التناسخ بخلاف ذلك، لان أصحاب التناسخ لا يعدون من المسلمين، ولا ممن يدخل قوله فی جمله الاجماع، لكفرهم و ضلالهم و شدوذهم من البین» (رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۴۲۵).

د. شیخ طوسی

ایشان نیز با باطل شمردن تناسخ، آن را با رجعت متفاوت می‌داند: «بازگشتی که اهل تناسخ مطرح می‌کنند، نادرست و قول به آن به دلیلی که در موارد گوناگون تبیین کرده‌ایم، فاسد است»^۱.

ه. علامه مظفر

کسی که به رجعت، عنوان تناسخ می‌دهد و آن را باطل می‌داند، فرق میان تناسخ و معاد جسمانی را نفهمیده است؛ رجعت، از گونه‌های معاد جسمانی است؛ اما تناسخ، انتقال روح از جسمی به جسم دیگر و جدا شدن از جسم اول است و این، معاد جسمانی نیست. معاد جسمانی، یعنی بازگشت روح با همان ویژگی‌ها به بدن اول و رجعت نیز به همین معنا است. اگر رجعت همان تناسخ باشد، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی مسیح علیه السلام نیز تناسخ است و حشر و نشر در قیامت و معاد جسمانی نیز باید تناسخ باشد؛ اما چنین نیست.^۲

۹. رجعت و ایمان کافر

ابوالصلاح حلبی درباره رجعت این پرسش را مطرح می‌کند که آیا رجعت‌کنندگان عاقل هستند یا خیر؟

اگر از عاقلان باشند، کمال عقل در تکلیف است؛ در نتیجه از آنجا که رجعت‌کنندگان مکلف هستند، ممکن است کافر ایمان بیاورد و ممکن است مؤمن، کافریا فاسق شود؛ در حالی که اجماع، مخالف این نظر است.^۳

۱. «فأما الرجعة التي يذهب اليها اهل التناسخ، ففاسده و القول بها باطل لما بيناه في غير موضع» (التبيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۴۷).

۲. عقاید الامامية، ص ۸۲؛ رک. «تمایز رجعت و تناسخ از دیدگاه شیعه»، عبدالحسین خسروپناه و رمضان پای برجای، اندیشه نوین دینی، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۹۴، دانشگاه معارف اسلامی.

۳. «فان قيل: في الرجعة (كذا) اخبرنا عن المکرورين أعتلاء أم لا؟ فان كانوا عتلاء فمن كمال العقل التكليف و ذلك يصح ايمان الكافر و كفر المؤمن أو فسقه، و الاجماع بخلاف ذلك» (أبوالصلاح حلبی، الکافی، ص ۴۸۸).

ابوالصلاح در این پرسش به دو شبهه از شبهات رجعت پرداخته است که به یک شبهه (رجعت و ایمان کافر) در این اینجا می‌پردازیم و به شبهه دیگر (رجعت و فسق مؤمن) در بحث‌های بعدی خواهیم پرداخت:

پاسخ

ابوالصلاح حلبی در اینکه آیا ممکن است کافر در هنگام رجعت ایمان آورده و در کنار و طریق صالحان قرار گیرد، دو پاسخ می‌دهد:

الف. رجعت‌کنندگان از آنجا که عاقل هستند، صحیح است که مکلف نیز باشند. ایمان آوردن کافر، عقلاً جایز است؛ ولی اجماع نافی آن است. اتفاق علماء بر آن است که کسی که کافر بمیرد، حتماً با کفرش وارد قیامت شده و در قیامت به سزای آن می‌رسد و خداوند سبحان نیز در قرآن کریم به مجازات شدن این افراد اشاره کرده و نیز فرموده است که اگر اینها به دنیا بازگردند، دوباره به همان کارهایی که از آنها نهی شده‌اند، می‌پردازند: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ»^۱. بنابراین، کافرانی را که خداوند می‌داند اگر به دنیا بازگردند، ایمان می‌آورند، به دنیا بازمی‌گرداند.

ب. ممکن است که وقتی به دنیا بازمی‌گردند، مکلف نباشند.^۲

با توجه به آنکه رجعت کفار ویژه کسانی است که تمام وجودشان با کفر و ستم آمیخته شده و خالص در آن شده‌اند، قاطعانه می‌توان گفت که این گونه افراد، پس از بازگشت نیز همان روش قبلی را پیش می‌گیرند و همان عقیده باطل را ادامه

۱. سوره انعام، آیه ۲۸.

۲. «قیل: المکرورون عقلاء، و یصح أن یكونوا مکلفین... و أما ایمان الکافر فذلک جائز من جهة العقل، لکن الاجماع مانع منه و هو اتفاقهم علی أن من مات کافراً فلا بد أن یوافی القیامه بکفره، و قد نطق القرآن بذلک فی غیر موضع و نص سبحانه زاندا علی ذلک بأنهم لوردوا لعادوا بقوله تعالی «ولوردوا لعادوا لما نهوا عنه» فعلی هذا لایکر من الکفار من یعلم حاله انه یختار الایمان، و یصح ان یكونوا غیر مکلفین...» (ابوالصلاح حلبی، الکافی، ص ۴۸۸).

می دهند و خبری از ایمان آوردن نخواهد بود.

۱۰. رجعت و معجزه

منکران و مخالفان می گویند که چون رجعت یکی از آیات و دلایل صحت نبوت است، بایستی مانند دیگر معجزات در زمان حیات پیامبر ﷺ رخ دهد. مرحوم شیخ طوسی با اشاره به این شبهه می گوید: «برخی از معتزله رجعت را امری غیر ممکن دانسته اند؛ زیرا رجعت را نوعی معجزه دانسته و معتقدند معجزه تنها از جانب نبی ﷺ، برای اثبات صدق ادعای نبوت خود جایز است و چون در زمان رجعت پیامبری وجود ندارد، رجعت امکان پذیر نیست»^۱. شیخ طبرسی نیز به این شبهه پرداخته و می گوید: «برخی رجعت را از آن رو انکار می کنند که رجعت یک نوع معجزه است و معجزه را تنها پیامبر برای اثبات نبوتش انجام می دهد؛ از آنجا که بعد از پیامبر خاتم ﷺ پیامبر دیگری نمی آید، معجزه ای هم رخ نخواهد داد؛ بنابراین، رجعت که یک نوع معجزه است، اتفاق نمی افتد»^۲.

پاسخ

اول: رجعت از دلایل صحت نبوت نیست.
دوم: برفرض که آن را در شمار دلایل نبوت به شمار آوریم، ضرورت این ملازمه روشن نیست که حتماً در زمان حیات پیامبر رخ دهد؛ دلایل صحت نبوت مثل معجزات و کرامات، هر گاه که ضرورت داشته باشد، انجام می گیرد؛ حال ممکن است به دست خود پیغمبر واقع شود یا به دست اوصیای او.
شیخ طوسی نیز در جواب این شبهه می گوید: «سخن کسی که می گوید رجعت

۱. «... لا تجوز الرجعة، لان ذلك معجزه و دلالة على نبوة نبی، و ذلك لا يجوز الا في زمان نبی...» (التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۵۵؛ همان، ج ۲، ص ۲۸۳).

۲. «... أن الرجعة لا تجوز الا في زمن النبى ﷺ ليكون معجزا له و دلالة على نبوته...» (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲).

جایز نیست؛ زیرا رجعت معجزه است و دلالت بر نبوت پیامبر دارد و این جز در زمان پیامبر جایز نیست، صحیح نمی باشد؛ زیرا نزد ما شیعیان اظهار معجزه مختص به پیامبر نیست و ممکن است از جانب ائمه علیهم السلام و اولیاء و صالحان نیز صادر شود، هر چند که نبی نباشند»^۱.

شیخ طبرسی نیز در پاسخی تقریباً مشابه جواب شیخ طوسی می گوید: «نزد ما شیعیان و بلکه نزد اکثر امت مسلمان، اظهار معجزات به وسیله ائمه علیهم السلام و اولیاء جایز است»^۲.

پس اعجاز نه تنها برای اثبات نبوت نبوده؛ بلکه می تواند برای اثبات حق و آرمان های الهی در هر زمانی به دست اولیای خدا به ویژه ائمه معصومان علیهم السلام تحقق یابد.

۱۱. رجعت و اغراء به معاصی

شیخ طوسی این شبهه ای را از جانب «بلخی» در باب رجعت می آورد و از زبان او می گوید: «بلخی می گوید: اعلام رجعت، باعث اغراء [تحریک] به معاصی می شود؛ زیرا انسان با اعتماد به آنکه هنگام رجعت توبه می کند، پیش از رجعت خود را به گناهان آلوده می سازد؛ به عبارت دیگر، به امید آنکه در زمان رجعت توبه می کند، از گناهان پرهیز نمی کند و این اغراء به معاصی از جانب خدا است»^۳. شیخ طبرسی نیز به اشکال بلخی پرداخته و می گوید: «ابوالقاسم بلخی گفته است که اعلام رجعت از آن رو که باعث اغراء [تحریک] به معاصی می شود،

۱. «وقول من قال: لا تجوز الرجعة، لان ذلك معجزه ... غیر صحیح، لان عندنا يجوز اظهار المعجزات على يد الائمة علیهم السلام و الصالحین و قد بیناه فی الاصول» (التبیین فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۵؛ همان، ج ۲، ص ۲۸۳).

۲. «لان عندنا بل عند أكثر الامه يجوز اظهار المعجزات على ایدی الائمة علیهم السلام و الاولیاء و الادله علی ذلك مذکوره فی کتب الاصول» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲).

۳. «وقال البلخی: لا تجوز الرجعة مع الاعلام بها، لان فیها اغراء بالمعاصی من جهة الاتکال علی التوبه فی الکرة الثانیه» (التبیین فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۵).

جایز نیست؛ زیرا شخص به اعتماد توبه در هنگام رجعت گناه می‌کند.^۱ خلاصه این اشکال و شبهه آن است که رجعت مردم را با تکیه بر توبه در زمان بازگشت و رجعت به دنیا، برانجام گناه حریص می‌کند.

پاسخ

شیخ طوسی به این شبهه چنین پاسخ می‌دهد:

عقیده به رجعت، اغراء [تحریک] به معاصی را به وجود نمی‌آورد؛ زیرا در هنگام رجعت، همه انسان‌ها بازمی‌گردند تا با امید و اعتماد به آن، به انجام معاصی بپردازند و باعث اغراء در معاصی شوند و در زمان رجعت توبه کنند.

در حقیقت، معتقدان به رجعت به اصل رجعت، قطع و یقین دارند؛ اما این احتمال را می‌دهند که در زمان رجعت جزء کسانی نباشند که به دنیا بازمی‌گردند و در نتیجه معلوم نخواهد بود که موفق به توبه شوند. این احتمال برای دوری از گناه کافی است.^۲

شیخ طبرسی نیز در پاسخی مشابه می‌گوید: «قائلان به رجعت معتقد نیستند که همه مردم در زمان رجعت بازمی‌گردند تا از این برداشت شود که اعتماد به توبه در زمان رجعت، باعث اغراء به معاصی شود؛ بلکه هریک از مکلفین این احتمال را می‌دهد که از رجعت‌کنندگان نباشد و این احتمال برای دوری از گناهان کافی

۱. «وقال ابوالقاسم البلخی لا تجوز الرجعة مع الاعلام بها، لان فيها اغراء بالمعاصی من جهة الاتكال على التوبة في الكره الثانيه» (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲).

۲. «وعندي ان الذي قاله البلخی ليس بصحيح، لان من يقول بالرجعة، لا يقطع على ان الناس كلهم يرجعون، فيكون في ذلك اتكال على التوبة في الرجعة، فيصير اغراء، فلا احد من المكلفين الا ويجوز أن لا يرجع، وان قطع على الرجعة في الجملة ويجوز أن لا يرجع، فكفي في باب الزجر» (التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۵۵).

است»^۱.

بنابراین، رجعت نه تنها باعث ترغیب گناهکاران نمی‌شود؛ بلکه بهترین اثر تربیتی را نیز دارد؛ زیرا رجعت، انسان را به آینده‌ای روشن امیدوار نموده و برای از دست ندادن نعمت‌های ایام رجعت، گناه را کنار می‌گذارد و برای رسیدن به آنها تلاش بیشتری می‌کند؛ پس رجعت نیز همان اثر تربیتی اعتقاد به معاد را دارد.

۱۲. رجعت و فسق مؤمن

در روزگار رجعت و زندگی دوباره برخی از مؤمنان، این احتمال وجود دارد که برخی از آنان در کشاکش زندگی مادی از ایمان خود برگشته و دچار گمراهی و فسق شوند و در حالی به استقبال مرگ دوباره بروند که کافر و فاسق باشند. چنان که در زندگی امروزه نیز گروهی از مؤمنان با دسیسه‌های شیطانی و پیروی از هوای نفس دچار انحرافات اعتقادی، اخلاقی و عملی می‌شوند و در حالی از دنیا می‌روند که فاسق و بدکار هستند.

ابوالصلاح حلبی این اشکال را این گونه طرح می‌کند: «آیا رجعت‌کنندگان عاقل هستند یا خیر؟ پس اگر از عقلا باشند، کمال عقل در تکلیف است؛ در نتیجه چون رجعت‌کنندگان مکلف هستند،... مؤمن ممکن است کافر و یا فاسق شود، در حالی که اجماع مخالف آن است»^۲.

پاسخ

ابوالصلاح حلبی به این شبهه و اشکال دو پاسخ می‌دهد:

۱. «و جوابه أن من يقول بالرجعة لا يذهب الى أن الناس كلهم يرجعون، فيصير اغراء بأن يقع الاتكال على التوبة فيها بل لا احد من المكلفين الا ويجوز أن لا يرجع وذلك يكفى في باب الزجر» (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲).

۲. «فان قيل: في الرجعة (كذا) اخبرنا عن المكورين أ عقلاء أم لا؟ فان كانوا عقلاء فمن كمال العقل التكليف و ذلك يصح ايمان الكافر و كفر المؤمن أو فسقه، و الاجماع بخلاف ذلك» (ابوالصلاح حلبی، الكافي، ص ۴۸۸).

الف. رجعت‌کنندگان عاقل هستند و صحیح است که مکلف باشند؛ اما این امر مستلزم کفر و فسق مؤمن نیست؛ زیرا پاداش دادن به ایمان واجب است و کسی که در دنیا ایمان آورده و با آن از دنیا رفته باشد، حتماً باید به پاداش ایمان خود برسد؛ در نتیجه در هنگام رجعت به دنیا، ایمان خود را از دست نمی‌دهد. مؤمن از فسق نیز در امان است؛ زیرا خداوند تعالی کسانی را که می‌داند در صورت بازگشت به دنیا فاسق می‌شوند، به دنیا باز نمی‌گرداند.

ب. ممکن است که هنگام بازگشت به دنیا، مکلف نباشند.^۱ بنابراین، گرچه عقلاً ممکن است به مؤمنان به فسق روی آورند؛ اما باید توجه داشت که آنها در زندگی قبلی در آن هنگام که آیات الهی را مشاهده نکرده بودند، در راه کمال به سر می‌بردند، از نظر عادی محال است که در زندگی دوم پس از مشاهده آیات الهی در برزخ، از راه حق منحرف گردند. این نکته نیز فراموش نشود که رجعت‌کنندگان، مؤمنانی خالص و دارای ایمان راسخ و تزلزل‌ناپذیر هستند؛ پس گرچه امکان انحراف آنها وجود دارد؛ اما امکان وقوع آن، منتفی است.

۱۳. رجعت و اهانت به اولیای الهی

در رجعت لازم می‌آید که پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، دوباره طعم مرگ را بچشند؛ زیرا هر زنده‌ای روزی می‌میرد؛ اما دیگران یک بار می‌میرند و از سوی دیگر، مرگ نیز بدترین سختی‌های دنیا است؛ بنابراین، اگر رجعت را قبول کنیم، باید پذیرفت که خداوند دوستان خود را دو بار دچار درد مرگ می‌کند؛ اما به غیر دوستان خود تنها یک بار طعم مرگ را می‌چشاند.^۲

۱. «قیل: المکرورون عقلاء، ویصح أن یكونوا مکلفین، ولا یلزم کفر المؤمن لما بیناه من وجوب الموافاه بالایمان و تعذر حصول الکفر بعد ثبوته، و فسقه مأمون لانه تعالی لا یرجع من یعلم من حاله أنه یفسق ... ویصح أن یكونوا غیر مکلفین...» (همان).

۲. «ثم إن قولهم برجوع النبی ﷺ و سائر الائمة علیهم السلام و اخراجهم من قبورهم لحضور هذا العقاب فی

پاسخ

اول: گرچه مرگ یکی از بزرگ‌ترین سختی‌ها و حقایق است؛ ولی بدون شک کیفیت مرگ اولیاء الهی، غیر از مرگ دشمنان او است. قرآن می‌فرماید: «الذین تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ إِذْ خُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ!» همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند؛ در حالی که پاک و پاکیزه‌اند به آنها می‌گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید». آیات دیگری نیز وجود دارد که وضعیت مرگ نیکان را بیان می‌کند.

آلوسی نیز در تفسیر روح المعانی ذیل آیات ۸۸ و ۸۹ سوره واقعه می‌نویسد: «ریحان به معنای گیاهی خوشبو از نوع بهشتی است که هنگام مرگ، مقربین آن را بو می‌کنند و از دنیا می‌روند».^۱

دوم: در این شبهه و اشکال اصلاً به عقیده شیعه در باب رجعت توجه نشده است؛ زیرا نه تنها شیعه مدعی رجعت دوستان خدا مانند پیامبر ﷺ و اهل بیت  است؛ بلکه مدعی رجعت دشمنان خدا نیز هست.^۳ بنابراین، در این اشکال نه تنها از کلام شیعه غافل شده است؛ بلکه از خود نیز غفلت ورزیده و دچار تناقض شده است.

الرجعة، فيه تعذيب لهم بالموت مره أخرى، والموت أشد آلام الدنيا... فلم يجوز الله سبحانه وتعالى إيلام أحبائه أبدا؟ اذ الموت لابد أن يشمل كل كائن حي، وإذا أحيا الله هؤلاء فلا بد من تجرعهم الموت مره أخرى - على حسب هذا المعتقد الخرافي - فكيف يعذب أولياءه بالموت مرتين في الدنيا و غيرهم مره واحده؟ (فرق معاصره، ج ۱، ص ۴۱۲؛ شاه عبدالعزیز محدث دهلوی و دیگران، تحفه اثنا عشریه، ص ۴۸۵).

۱. سوره نحل، آیه ۳۲.

۲. «لم يكن أحد من المقربين يفارق الدنيا حتى يؤتى بغصنين من ریحان الجنة فيشمه ما ثم يقبض» (تفسیر روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۱).

۳. «فقد قرروا في عقائدهم أن النبي ﷺ و اهل بيته علي و الحسن و الحسين و بقیه الائمة  سیرجون، و فی المقابل یرجع ابوبکر و عمرو عثمان و معاویه و یزید و ابن ذی الجوشن، و کل من آذی أهل البيت بزعمهم» (فرق معاصره، ج ۱، ص ۴۰۶).

سوم: احادیثی درباره چگونگی مرگ دوستان و دشمنان خداوند وجود دارد: از امام حسن علیه السلام درباره حقیقت مرگ که برای مردم مجهول است، سؤال شد. حضرت فرمود: «مرگ بهترین سرور و خوشی است که بر مؤمنان وارد می شود؛ زیرا از دار سختی ها به نعمت های ابدی منتقل می شوند و بزرگ ترین عذاب کافران است؛ زیرا از بهشت شان (دنیا) به آتش همیشگی که فنا و نابودی ندارد، منتقل می شوند»^۱.

در روایتی دیگر، به امیرمؤمنان علی علیه السلام گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن. حضرت فرمود: «بر شخص آگاهی وارد شده اید، مرگ یا بشارت به نعمت های جاودانه است، یا بشارت به عذاب دائمی است و یا حزن و اندوه و امر مبهمی است که نمی داند از کدام یک از آن دو فرقه است؛ اما دوستان مطیع ما، گروهی هستند که مرگ برای آنها بشارت به نعمت های همیشگی است و دشمنان ما کسانی اند که مرگ برای آنها بشارت به عذابی ابدی است و اما کسی که امرش نامعلوم و مبهم است، کسی است که مؤمن است؛ اما گناهکار. او عاقبت کار خود را نمی داند»^۲.

چهارم: از خود اهل سنت نیز مطالبی در این باره نقل شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

فخر رازی در تفسیر خود می نویسد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: انبياء الله لا يموتون و لكن ينقلون من دار الى دار؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: انبیای الهی نمی میرند [یعنی مرگ

۱. «سنن عن الحسن بن علی علیه السلام: «ما الموت الذی جهلوه؟ فقال: اعظم سرور یرد علی المؤمنین اذ نقلوا عن دار النكد الی النعیم الابد و اعظم تبور یرد علی الکافرین اذ نقلوا عن جنتهم الی نار لا تبید و لا تنفد» (معانی الأخبار، ص ۲۸۸).

۲. «قیل لامیر المؤمنین علیه السلام: صف لنا الموت فقال: علی الخبیر سقطتم، هو احد ثلاثه امور یرد علیه، إما بشاره بنعیم الابد و إما بشاره بعذاب الابد و إما تحزین و تهویل و امره مبهم لا یدری من ای الفرق هو، فأما ولینا المطیع لأمرنا فهو المبشر بنعیم الابد و اما عدونا المخالف علینا فهو المبشر بعذاب الابد و اما العبهم امره الذی لا یدری ما حاله فهو مؤمن المسرف علی نفسه لا یدری ما یؤول الیه حاله...» (همان).

آنان مانند مرگ دیگران سخت نیست؛ بلکه از دیاری به دیار دیگری منتقل می‌شوند»^۱.

ابوحامد غزالی می‌گوید:

مرگ رهایی مؤمن از زندان است، ... عبدالله بن عمر گفته است، همانا مثل مؤمن در حالی که قبض روح می‌شود، مثل کسی است که شب را در زندانی به سر برده است و پس از آن، از زندان خارج شده است، او هر گونه که بخواهد در زمین قدم برمی‌دارد... و چون بهترین لذت و نعمت‌ها در بهشت به مؤمنان براساس اعمال آنها داده می‌شود، به همین جهت شهدا آرزو می‌کنند که به دنیا برگردند و باز در راه خدا شهید شوند؛ چنان که احادیث شهدا در این باره وارد شده است.^۲

احادیثی که درباره آرزوی شهدا برای بازگشت به دنیا و شهادت دوباره است، همگی نشان‌دهنده این است که مرگ برای اولیای الهی عذاب نیست.

در این باره به یک حدیث اشاره می‌کنیم که ابوحامد نقل کرده است: «کعب می‌گوید: در بهشت مردمانی پیدا می‌شوند که گریه می‌کنند. هنگامی که از گریه آنها سؤال می‌شود، می‌گویند: گریه می‌کنم به خاطر اینکه در راه خدا بیشتر از یک بار کشته نشدم، به همین جهت دوست دارم که به دنیا برگردم و بارها کشته شوم»^۳.

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۲۵۴.

۲. «... والموت إطلاق المؤمن من السجن... قال عبدالله بن عمرو انما مثل المؤمن حين تخرج نفسه أو روحه مثل رجل بات في السجن فأخرج منه فهو يتفصح في الأرض ويتقلب فيها... وما أجدر ذلك بأن يكون منتهى النعيم واللذات وأكل اللذات للشهداء الذين قتلوا في سبيل الله لانهم ما أقدموا على القتال الا قاطعين التفاتهم عن علائق الدنيا مشتاقين الى لقاء الله راضين بالقتل في طلب مرضاته...» (ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۹۶).

۳. «قال كعب يوجد رجل في الجنة يبكي فقال له لم تبكي وأنت في الجنة قال: أبكي لاني لم اقتل في الله الا قتله واحده فكنت أشتهي أن أرد فأقتل فيه قتلات» (همان).

۱۴. رجعت برخی از صحابه

اگر افرادی برای عذاب شدن به دنیا رجعت کنند، دیگر در آخرت برای بار دوم نباید عذاب شوند؛ زیرا خدا دو بار کسی را برای یک گناه عذاب نمی‌کند و اگر این گونه باشد، ظلم خواهد بود. بنابراین، رجعت باعث راحتی و رفع عذاب از کسانی است که به اهل بیت علیهم‌السلام ظلم کرده‌اند؛ در حالی که براساس اعتقاد شیعه عذاب الهی برستمگران به اهل بیت علیهم‌السلام هیچ گاه قطع نخواهد شد؛ در نتیجه چنین تناقضی در عقاید شیعه لازم می‌آید.^۱

پاسخ

کسی که این شبهه را مطرح می‌کند، ظاهراً از برنامه عذاب‌های الهی بی‌اطلاع است و این، بیانگر ضعف علمی و درک اوست؛ زیرا اگر تعدد عذاب را درباره ظالمان به اهل بیت علیهم‌السلام ظلم بدانیم، پس باید بسیاری از عذاب‌های الهی (نعوذ بالله) ظلم باشد؛ همچنان که خداوند در بعضی از آیات به روشنی به تعدد عذاب مجرمان اشاره می‌کند.^۲ بر این مبنا، حتی جاودانگی در عذاب نیز باید ظلم باشد؛ زیرا کسانی که گناه انجام داده‌اند یا گناهان کمی مرتکب شده‌اند، مانند قتل تنها یک انسان، یا لاقط گناهان آنها تنها محدود به مدت زندگی آنها بوده است؛ بنابراین (بر مبنای این اشکال) باید گفت: جاودانگی آنها در آتش جهنم و همچنین تعدد و تنوع عذاب آنها باید ظلم به حساب آید.

اما باید گفت این شبهه برخلاف آیات قرآن و سایر منابع دینی است که در آنها عذاب‌های طولانی و حتی خلود در جهنم را برای برخی از گناهان مانند کشتن

۱. «...أن أولئك الناس لو أرجعهم الله إلى الدنيا للجزاء قبيل يوم القيامة لكان أمرهم في الآخرة إلى الجنة، إذ من الظلم أن يعذبوا مرة أخرى، فحصل لهم بتعذيبهم في رجعتهم إلى الدنيا تخفيف وراحة، وهذا ينقض ما ذهب إليه الامامية، فانه على أصولهم أن عذاب جهنم لا بد وأن يكون مستمرا على من أذى آل البيت...» (فرق معاصره، ج ۱، ص ۴۰۶، ۴۱۱ و ۴۱۲).

۲. «سنعذبهم مرتين ثم يردون إلى عذاب عظيم» (سوره توبه، آیه ۱۰۱).

یک انسان در نظر گرفته است.^۱ این پاسخ نقضی است که شبهه‌کننده از جواب آن درمانده و عاجز است.

آنچه ایرادکننده به آن توجه نداشته، این است که ستمگران به اهل بیت علیهم‌السلام گناهشان تنها یک چیز نیست؛ بلکه گناه اصلی آنها انحراف دینی و پایه‌گذاری سنت‌های غلط و نادرست در بین مسلمانان است که از ابتدا تا کنون ادامه داشته است؛ از این رو، ظلمی که بر اهل بیت علیهم‌السلام رفته است تا قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف استمرار دارد و ریشه این ظلم و پایه‌گذار آن، همان کسانی بودند که در ابتدا حق اهل بیت علیهم‌السلام را غصب کرده و به آنها ظلم نمودند. به همین جهت، در گناه آن هرزمانی که این ظلم و ستم واقع شود، شریک خواهند بود. در این خصوص به حدیثی از خود اهل سنت اشاره می‌کنیم:

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هر کس سنت و راه غلطی را در اسلام پایه‌گذاری کند، گناه این سنت برگردن او خواهد بود و همچنین گناه کسانی که به آن سنت عمل کنند نیز بردوش او است؛ در حالی که از گناه کسانی که به آن سنت عمل کرده‌اند، چیزی کم نمی‌شود».^۲

افزون به آنچه گفته شد، اشکال تعدد عذاب در رجعت پیش نمی‌آید؛ زیرا رجعت، حشراصغراست و از این جهت با قیامت کبری مناسبت و نزدیکی دارد؛ به همین دلیل، عذاب آنها بخشی از یک عذاب دائمی الهی است و جدای از آن به حساب نمی‌آید. مثل عذاب قبر که بخشی از آن عذاب دائمی و نهایی و در طول آن است و دیگر تعدد عذاب به حساب نمی‌آید. چنان که پیامبر فرموده: «قبر

۱. «ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه ولعنه وأعد له عذاباً عظیماً» (سوره نساء، آیه ۹۳).

۲. «فقال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ... و من سن فی الاسلام سنه سیئه کان علیه وزرها و وزر من عمل بها من غیر أن ینقص من أوزارهم شیء» (عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری، الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۱۱۳).

یا گودالی از گودال‌های آتش جهنم است و یا باغی از باغ‌های بهشت است»^۱.
حال اگر این مرده، در قیامت کبری به جهت گناهانش عذاب شد، این عذاب را نباید عذاب دوم و ظلم به حساب آورد؛ زیرا همه آنها یک عذاب الهی است که بخشی از آن در دنیا، قسمتی در عالم قبر و بیشتر آن در قیامت بر گناهکاران وارد می‌شود. پس آشکار شد که در عقیده شیعه به رجعت تناقضی نیست و با عذاب دشمنان در رجعت از عذاب اخروی آنها کاسته نخواهد شد؛ همان گونه که عذاب دنیوی و برزخی فرعون منجر به کاهش عذاب اخروی آنها نمی‌شود.^۲

الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین علیهم السلام

۱. «قال رسول الله ﷺ: القبر اما حفرة من حفر النيران أو روضة من رياض الجنة» (احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۵۲۷).

۲. رجعت: بازگشت بزرگ در هنگام ظهور، ص ۱۶۸.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، أبی الحسن علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۵ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. _____، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، ج ۲، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الإعتقادات فی دین الإمامیه، تحقیق عصام عبد السید، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۵. _____، علل الشرایع، ۲ جلدی، نجف: مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ق.
۶. _____، عیون أخبار الرضا، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
۷. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، ۲ جلدی، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۸. _____، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۱، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۹. _____، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، ۴ جلدی، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۱۲ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۵ق.
۱۱. _____، فتح الباری (شرح صحیح بخاری)، ۱۳ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، المقدمه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. ابن زکریا، ابوالحسین احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ۶ جلدی، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. ابن عساکر، عبدالله بن شافعی، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، ۸۰ جلدی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۱ق.
۱۵. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ۱۴ جلدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ۹ جلدی، بیروت: مؤسسه الرساله ناشرون، بی تا.
۱۷. _____، البداية والنهاية، ۱۴ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلدی، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ابن هشام الانصاری، جمال الدین، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تهران: مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۲۰. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی (فی الفقه)، تحقیق رضا استادی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامه، بی تا.
۲۱. ابوعلی سینا، الإشارات والتنبيهات، ۳ جلدی، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
۲۲. احسائی، احمد بن زین العابدین، کتاب الرجعة، بیروت: الدار العالمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۳. اکبری، محمدرضا، عصرشکوه مندرجعت، چاپ اول، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
۲۴. الاشعری القمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، چاپ دوم، بی جا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.

۲۵. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، تحقیق محمد احمد الامد و عمر عبدالسلام السلامی، ۳۰ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۶. امین مصری، احمد، فجر الاسلام، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۹م.
۲۷. امینی، عبدالحسین، الغدير، ۱۱ جلدی، بیروت: دارالکتاب العربی، بی تا.
۲۸. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ۴ جلدی، چاپ چهارم، قم: شریعت، ۱۴۲۴ق.
۲۹. بحرانی، سید هاشم، غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص والعام، تحقیق سید علی عاشور، ۷ جلدی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۲ق.
۳۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مرآة الأنوار و مشکوة الأسرار (مقدمه تفسیر البرهان)، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۳۱. بغدادی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ۵ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۳۲. بلخی قندوزی، شیخ سلیمان حنفی، ینابیع المودة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۳. بهبودی، محمدباقر، معارف قرآنی، تهران: نشر سرا، بی تا.
۳۴. بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، ۳ جلدی، چاپ اول، بی جا: المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۴.
۳۵. تستری، شیخ محمدتقی، قاموس الرجال، ۱۱ جلدی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۷ق.
۳۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، تفسیر الثعالبی، ۵ جلدی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۳۷. جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، مغنی الأديب، چاپ سوم، قم: انتشارات نهاوند، ۱۳۷۹.
۳۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ۶ جلدی، چاپ چهارم، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۳۹. حر عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ترجمه احمد جنتی، قم: المطبعة العلمیه، بی تا.

۴۰. _____، وسائل الشيعة، ۲۰ جلدی، تحقیق الشيخ عبدالرحيم الرباني الشيرازي، بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
۴۱. حریری، اسماعیل، الرجعة عند آل محمد، بيروت: دارالولاء، ۱۴۲۴ق.
۴۲. حسن زاده آملی، حسن، مآثر آثان: هزار و یک لطیفه برگزیده از حسن حسن زاده آملی، تهیه و تنظیم داوود صمدی، تهران: نشر باور، ۱۳۷۵.
۴۳. حکیم سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۴۴. حلبی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف: المطبعة الحیدریه، بی تا.
۴۵. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲۳ جلدی، قم: نشر آثار شیعه مطبعة النُمونه، بی تا.
۴۶. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، ۲۳ جلدی، چاپ یازدهم، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ق.
۴۷. رضائزاد، عزالدین و رمضان پای برجای، «بررسی دلالت آیه ۸۳ سوره نمل بر رجعت از دیدگاه فریقین»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۵.
۴۸. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ۴ جلدی، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
۴۹. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ۸ جلدی، چاپ پنجم، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق.
۵۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۶ جلدی، بيروت: محمد امین، بی تا.
۵۱. شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، ۲ جلدی، چاپ اول، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.
۵۲. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ۱۲ جلدی، بی جا: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۸.
۵۳. شهمیری، حسین، رجعت: بازگشت بزرگ در هنگام ظهور، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶.
۵۴. شیروانی، علی، شرح مصطلحات فلسفی بدایة الحکمة و نهاية الحکمة، قم: انتشارات اسلامی، بی تا.
۵۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار

- الأربعة، ۹ جلدی، چاپ اول، تصحیح دکتر رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی
صدرا، ۱۳۸۲.
۵۶. _____، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال‌الدین
آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۵۷. _____، تفسیر القرآن الکریم، ۷ جلدی، تصحیح محمد
خواجوی، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۱.
۵۸. ضمیری، محمدرضا، رجعت: بازگشت به جهان، تهران: نشر موعود، ۱۳۸۰.
۵۹. طاهری و رسی، احمد علی، رجعت یا حیات دوباره، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۴.
۶۰. طباطبایی قمی، تقی، مجالس شب‌های شنبه پیرامون رجعت، ۳ جلدی، بی‌جا:
نشر مؤلف، ۱۴۱۷ق.
۶۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلدی، چاپ اول،
بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۶۲. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ۲ جلدی، چاپ
اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۶۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی
محلاتی و سید فضل‌الله یزدی طباطبایی، ۱۰ جلدی، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة،
۱۴۰۶ق.
۶۴. طبسی نجفی، محمدرضا، الشيعة والرجعة، ۲ جلدی، چاپ سوم، نجف اشرف:
مطبعة الآداب، بی‌تا.
۶۵. طبسی، نجم‌الدین، رجعت از نظر شیعه، قم: انتشارات دلیل ما، بی‌تا.
۶۶. طرابلسی، عبدالعزیز بن براج، جواهر الفقه، تحقیق ابراهیم بهادری، چاپ اول، قم:
مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۱ق.
۶۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، ۶ جلدی، چاپ سوم، تهران:
کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۶۸. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد
حبيب قصیر العاملی، ۱۰ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶۹. _____، العقائد الجعفریه، چاپ اول، قم: مکتبه

النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

۷۰. _____، الغيبة، تحقیق عبادالله الطهرانی، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۷۱. طیب، سید عبدالحسین، الکلم الطیب، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانپور، ۱۳۵۲.
۷۲. عروسی حویزی، علی بن جمعه، تفسیرنورالثقلین، ۵جلدی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، قم: المطبعة العلمية، بی تا.
۷۳. عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه های تاریخی، ترجمه احمد فهري زنجانی و دیگران، تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۰.
۷۴. _____، عبدالله بن سبأ و أساطیر أخرى، ۲جلدی، چاپ اول، بی جا: المجمع العلمي الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷۵. عقیقی کرمانشاهی، غلامعلی، دلائل الرجعة، بی جا: چاپخانه شرکت سعادت، ۱۳۲۳.
۷۶. عواجی، غالب بن علی، فرق معاصره، ۳جلدی، چاپ چهارم، جده: المكتبة العصرية الذهبية، ۱۴۲۲ق.
۷۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲جلدی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامیة، بی تا.
۷۸. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ۵جلدی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۷۹. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۳۲جلدی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۸۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹جلدی، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۸۱. فضل بن شاذان، الإيضاح، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۸۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ۴جلدی، بیروت: المؤسسة العربية للطباعة و النشر، بی تا.
۸۳. فیض کاشانی، ملامحسن، علم الیقین فی اصول الدین، ۲جلدی، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۸ق.

۸۴. قزوینی، عبدالجلیل، کتاب النقض، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی، ۲ جلدی، تهران: بی‌نا، ۱۳۳۵.
۸۵. قشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، شرح النووی، ۱۸ جلدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۸۶. قفاری، ناصر بن عبدالله بن علی، اصول مذهب الشیعه الاثنی عشریه، قاهره: دارالحرمین، بی‌تا.
۸۷. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالذائق، ۱۴ جلدی، چاپ اول، تحقیق حسین درگاهی، تهران: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱ق.
۸۸. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه‌ای، چاپ پنجم، قم: انتشارات آل علی، ۱۳۸۴.
۸۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲ جلدی، تصحیح السید طیب الموسوی الجزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، بی‌تا.
۹۰. کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج الصادقین، بی‌جا: کتاب‌فروشی و چاپخانه محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
۹۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ۸ جلدی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۹۲. _____، روضة الکافی، ترجمه سید هاشم محلاتی، ۲ جلدی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۴.
۹۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلدی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۹۴. _____، حق‌الیقین در اصول اعتقادات، مشهد: انتشارات بارش، ۱۳۸۷.
۹۵. محدث دهلوی، عبدالعزیز؛ حافظ، غلام حلیم، تحفه اثنا عشریه، ترکیه: مکتبه الحقیقه، ۱۴۰۸ق.
۹۶. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ۴ جلدی، چاپ پنجم، قم: انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۸۱.
۹۷. _____، عقاید الإمامیه، تحقیق حامد حفنی داود، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۸۰.

۹۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلدی، چاپ سی و هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹.

۹۹. مکی عاملی، حسین یوسف، الاسلام والتناسخ، چاپ اول، تحقیق محمد کاظم مکی، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۱۱ق.

۱۰۰. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، الفصول المختاره، چاپ چهارم، قم: مکتبه الداوری، ۱۳۹۶ق.

۱۰۱. _____، المسائل السروية، چاپ دوم، تحقیق صائب عبدالحمید، تهران: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۱۰۲. _____، المسائل العکبرية، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۱۰۳. _____، النکت الاعتقادیة، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۱۰۴. _____، اوائل المقالات، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، تهران: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

۱۰۵. منذری، عبدالعظیم بن عبد القوی، الترغیب والترہیب، ۴ جلدی، بیروت: دار بن کثیر، بی تا.

۱۰۶. موسوی، ابوالقاسم علی بن الحسین (سید مرتضی)، رساله المحکم و المتشابه، قم: دارالشبستری، بی تا.

۱۰۷. _____، رسائل الشریف المرتضی، ۴ جلدی، چاپ اول، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

۱۰۸. نجاشی، احمد بن علی بن عباس، رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی لجماعة المدرسين، بی تا.